



(ع)

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۳۷۲
۱۳۲۸

بازرسی شد
۶ - ۳۷

2
3
4
5
6
7
8
9
10
11
12
13
14
15
16
17
18
19
20
21
22
23
24
25

۱۰۷۴۷ - ۱۰۷۴۷

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: مناجات حج و عمره

مؤلف: مجلسی (محمد باقر آل قزوینی)

موضوع: شماره تفصیل

شماره ثبت کتاب: ۸۷۱۸۶

۱۰۲۹۳/۸

خطی، فهرست شده
۱۴۰۵۹

بازدید شد
۱۳۸۵

نرسه قزاقان
۱۳۲۲
۱۲۵۱۸

محمد الموسوی التبریزی

رساله الاحمد باقری

در مناسک حج و عمره

در مناسک

حج و عمره

مصحف مجید فرموده است که

در مناسک حج و عمره

کتابخانه
۲۷-۹

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 3

فضائل حج

و مرغبات و مرغبات در شان ایشان فوق حد و
حسرت و ما از هر چیز محیی در میکنم زیرا که ابن رساله الخیر
تفصیل آنها ندارد از آنچه حق سبحانه و تعالی در
قرآن مجید فرموده است که وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ
مِنْ اَسْطِطَاعٍ وَّ لِلّٰهِ سَبِيْلًا وَّمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ
غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ یعنی مرغبات راست بر گروه آدمیان
حج خانه لعمریه است استطاعت یا بر سبوی او را بی و بر کافر
شود پس بدرستی که حق سبحانه و تعالی نیازست از
عالمان در گزیده مبالغه است از آنچه آنکه حق سبحانه و
تعالی حاجت را حق خود نامیده است و بیچ عبادتی را این مبالغه
فرموده است و اول بر کف عالمیان فرموده است بر سبیل اجمال



سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ

اَحْمَدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ وَ الصَّلٰوةُ عَلَى الشَّرَفِ
الْمُطَهَّرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَرِيَّتِهِ الْمُعْصُوْمِيْنَ وَ بَعْدُ
اَيْدِكَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى كَرَّمَ اَبْنِ رَسَالَةِ اَبِي
وَ احببات حج و عمره و بعضی از مستحبات بدنی و ادکاری
لسانی و وظائف قلبی مزین بر مقدمه و در مقاله و خاتمه
آما مقدمه پس در بیان دو چیز است اول در بیان فضائل
حج و عمره پس بر آنکه حج و عمره از اعظم ارکان اسلام است
و مرغبات

و بعد از آن تفصیل فرموده است از روی لطف که استطاعت
 بیاید بعنوانی که انسان الله تعالی قدر خود را بداند و دیگر فرموده است
 که هر کس کافر شود بزرگ حج و ترک حج را نافرموده است ^{بزرگ}
 حق سبحانه و تعالی نیابت از علمیان و عرض او است ^{عبادت}
 که همان در معرض خود و الطاف او است چنانچه حاجی
 دیگر فرموده است که ان تکفروا انتم و من فی الابرار
جمیعا فان الله لغنی عن العالمین یعنی اگر کافر
 شوید شما و هر کس هست در زمین پس بزرگ است حق سبحانه
 و تعالی بی نیابت از علمیان و مثل این مبالغه در
 مطهره نیز وارد است بطریق صحیح از سید انبیا و ائمه
 صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین فرموده اند که

و در فرموده است

انکم یسئلوننا از جهت او ده حسنه و محو میکنند سینه
 و بلند میکنند از جهت او ده درجه پس چون بشتروار
 میشود و شرفی یابی بر غنبد دیگر آنکه بعد در پای
 برداشتن و بعد در پا گذاشتن ده حسنه میبندند و ده
 سینه محو میکنند و ده درجه میبندند پس چون طواف
 خانه کعبه میکنند اگر گناهان بیرون میبندند پس چون
 سعی میان صفا و مروه میکنند اگر گناهان بیرون میبندند پس چون
 و قوف بعنات میکنند اگر گناهان بیرون میبندند پس چون
 بمسح الحرام میکنند اگر گناهان بیرون میبندند پس چون گزین
 اندازد اگر گناهان بیرون میبندند پس حضرت رسول خدا صلی الله
 علیه و آله بلیک از بیخ و افق را میفرمودند تا آخر چون

پس بزرگ است ترک کرده است یعنی از سر ایع اسلام را
 و در حدیث صحیح از ائمه اطهار واقع شده است که اعرابی
 نزد رسول خدا آمد و گفت یا رسول الله من بیرون
 آمده بودم از جای خود و اراده حج داشتم حج کردم و
 مرا در بسیار است پس مرا کتاری از فرغانه بیاورد که بیاورد
 کار شتاب حاج برسم پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه
 و آله رو سوی او کرد و فرمود یا و که نظر کن باین کوه ابو
 قیس پس بزرگ است اگر این کوه ابو قیس طلا بخرج بند
 و از تو بند و همه را در راه حق سبحانه و تعالی صرف کنی
 ثواب حج پس حضرت فرمودند بزرگ است چون حاج شروع
 در تهنیت میکنند بر غنبد چمن سرا و غنبد دیگر انبیا

حاج بعل میاورد ارگناهان بیرون میاید بر حضرت
 که بکمی توان رسد بعمی ثواب حاج لبس حضرت ابو عبد الله
 صلوات الله وسلامته علیه و مورده چهار راه دیگر
 بر حاج گناهان می نویسد و عذبات او را مینویسد مگر آنکه
 گناه کبیره نکند و آنکه در حدیث مکرر واقع شده است
 گناهان او را می آموزد علما چند نوحیه رده اند یکی آنکه مراد
 است اصناف گناهان مرادند مثل گناهان بکبیر
 کرده بند یا گنوش کرده بند و یا زبان یا برت و یا بیای
 و غیر آن و دوم آنکه مراد است که اول ارگناهان پاک
 میشود و ناسعی بدن ارگناه صادر شود که تقاروت
 پنجین از سبعی ناقص است اگر معصیه صادر شده بند و قوف

حاج چهار راه
 در نه می
 نویسد

فصائل حج

وقوف اگر معصیه صادر شده بند و قوف واجب است
 و علی هذا القیاس و سیوم آنکه مراد از زیارتی تطهیر
 بند چون نفس سبب از کتاب معاصی او را از ننگ حاصل
 میشود مانند آنکه و بر یک از این اعمال مانند صیقل
 برای این است ننگ گرفته تا آنکه در صفا بر تبه کمال
 چهارم آنکه عمره بر یک از این اعمال از رئیس گناهان است
 و ارگناهان بند بعبوض ثواب میدهد بخانه برای
 انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم گناهان نزارند در
 این نزارند میکنند و الله اعلم و دیگر روایت است
 در حدیث صحیح از حضرت ابی جعفر محمد باقر علوم الاولین
 الاخرین لا تخفرت فرمود در وقتیکه در مکه بود و

این چهار راه از فضائل
 در این حدیث

فصائل حج

میکند لبس چون بنف نوبت بگردیت الله الحرام
 میگرددی اجبت طواف بسبب آن ترا در حق سجاده و
 تعامدی و خیره حاصل میشود شرم میاید خداوند
 عالمیان را که از آن ترا عذاب کند بر لبس چون دورت
 نماز طواف در غیاب ابراهیم هانی بنیای علیه السلام نزارند
 ترا بسبب این دورت ثواب دورت حج مقبول عطا میکند
 لبس چون بی میان صفا و حروه کردی ترا عطا میکند ثواب
 که از شهر خود حج بیاده کرده بند و ثواب کبیره بخنداد
 بنده مؤمنی اراد کرده بند لبس چون وقوف در عرفات
 میکنی تا عروب افتاب پس اگر بر تو گناهان مثل ریگ
 بیال بند یا بعد سارگان آسمان یا بعد در قطرات

حدیث نقل میفرمود از حضرت مردمان دردی از انصار نزارند
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و آله اجبت و الی رسول
 فرمود که اگر خواهی تو سوال کن و اگر خواهی من خبر دهم چه
 میخواهی بکنی پس آن انصاری گفت چه بار سوال الله تو
 مرا خبر ده پس حضرت فرمود که او را که و الی چه ثواب
 حاصل میشود از جهت تو در حج و عمره پس گفت که چون مشغول
 راه حج میشود و بر راه خود و از سوی لبس میکند پس
 و الحمد لله وراحات بر او میافند عبادت را گامی و بر
 عبادت گامی مگر آنکه بنویسد از برای نوحه و محو میکند
 از نویسد لبس چون حرام میندیشی و نلبس میکنی بعد
 بر لبته ده چند در ناله عمل تو مینویسد و در نوحه میکند

باران باشد و در آن وقت که هوا بر آفریند پس
چون سنگ نریزاید یا بنا نریزاید ترا عطا میکند بعد از آنکه نریزید
در آن وقت که نوبت است قبول عمر نوبت چون
سری نریزاید ترا بعد از عمر نوبت است قبول
عمر نوبت چون بری خود را میبندد یا کمتر خود را میبندد
بعد از آنکه نوبت است قبول عمر نوبت است قبول
عمر نوبت چون زیارت خانه بعبه میکند و در رکعت نماز
در عقب مقام میکند یا کلبی دست برد و سبای نوبت نریزید
میکوید و خداوند عالمیان کند آن که نریزید ترا آفریند
اینده نیز با صد و بیست روز آفریند و بر کونای نوبت نریزید
و دیگر در حدیث صحیح وارد شده است از حضرت ابی عبد

X

فضائل حج
عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه
علیهما که آنحضرت فرمود که شخصی اراده حج کند نماز
او و وضو او و حلق او و حلق سبانه او و تعاقب پس چون
داخل مسجد الحرام میشود و موکل میازد حق سبانه و تعاقب
با و در ملک را که حفظ نمایند طواف او را و سعی او را
پس پسین روز فرموده است این دو فرشته است بر
دوشی راست او میزنند و با او میگویند که ای حاجی کز
کار آفریند باری تو سبانه آینه خوب است و در
حدیث صحیح دیگر وارد شده است از آن حضرت که حاج
پس تو میگردند نوعی از آنست که از آنست که نریزید
بجهنم روند و نوعی از آنست که نریزید و نریزید

انواعی از حج
که در نوبت داده شود

روز نریزید از یاد فرمودند اند و نوعی محفوظ میمانند در
ابن و مالک و ابن کثیر و غیره است که حاج میرسد پس این
حدیث ظاهر بود که اگر لایق با مصیبتی یا نقصانی باقی
یا بدین با جمال آید پس برسد از دو قسم اول حوا بود
و علامت آنست که حج او مقبول است و در دیگر مقبول
از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که
که صرف نماید در راه حج نریزید از دو نریزید در راه حج
در راه دیگر از راهی خدا و در آنست صحیح و واقع شده است
از سوال مختار و ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین
که فرمودند حج و عمره بر طرف میازد فقر و گناگان را
چنانکه کوره آهنگر را که میبندد اهل را از بریدی و در حدیث

فضائل و نوبت حج
در راه نریزید

فضائل حج
و در حدیث دیگر وارد شده است که حج کسب نماند و نوانگر
شود و در حدیث صحیح واقع کرده است از حضرت ابی عبد
جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهما
که آنحضرت فرمودند که از او میبندد این قبول و فانی
دنیا و ما فیها از ما میبود و مبدلیم و بلیج تحصیل
و دیگر در حدیث صحیح از آنحضرت م واقع شده است که
بیمد در راه مکه در وقت زفتن یا برکتی اینست بود
از فرغ کبر روز قیامت و دیگر از آنحضرت منقول است
حاج و عمره میمانند و سبای حق سبانه و تعاقب آنرا
سوال میکند خداوند خود را عطا میکند آن نریزید دعا میکند
حق سبانه و تعاقب اجابت مینماید دعا ایسازد او را شفا

نوبت از حج
در راه نریزید

کسی که کند شغف انبساط را در حق آن کسی قبول میکنند
 و اگر حامی بنده و چیز نطلبند حق سبحانه و تعالی ابتدا
 بعبادت میکند و عیوض جسد انبساط را در هر چه ^{میکند} صرف میکند
 هزار بار درم و آیات و احادیث در فضایل حج و عمره بسیار
 بهمین اقتصار نمودیم تا سبب تطویل و تملل نشود ^{دوم}
 از قریه در بیان آداب خیریت بر آنکه وقفات الله تعالی
 که چون مختصر آید سفر نماید خصوصاً مسووح باید اول
 کاری خود را در دست کند با معالان خود از فرضی آن
 در دست او بند باید اول فرض را ادا کند و از آن جمله است
 مؤمن و بی از انبساط خست حاصل کند و اگر حق آن در
 دست او باشد مثل آنکه از آن بده بند و با غیبت ^{دو}

عوض
 حاجت در عیوض
 آداب سفر

با غیبت کسی که بده بند یا او رسیده بند و یا غیر آنها بهر عنوان
 که بوده بند باید برای آنکه از انبساط انسان حاصل کند
 اگر تا به انبساط آن چیزی را ضعیف ساختن و اگر انبساط از آن
 داده بند یا بر اجتهاد با انسان رسانیده بند خود را تسلیم کند
 تا انبساط فضا صحت یافد و کند و او را باید ^{سوره}
 مانند موت دانند که آدمی در وقت مردن که خود را در دست
 میکند و اعتماد دیگری نمیکند زیرا که شاید دیگران
 مشوید کار او نشوند و خطایست هرگاه اینکس مشوید امور
 خود نشود دیگری بخوابند و اگر نبود مثل آنست که خواهد
 بود و اگر او را بجهت طلب کشته بند اگر انبساط شخصی
 بند را بده و او را بخوابد و از آنکه در حج شمارده در پی

عوض
 راد و بنابر آن در هر چه خواهد بود و اگر غنی بند آن شخص و معاقت
 کند اگر انبساطی نوسعه بند اندر که او را برتی دقت سازد
 باز بنکوت که مومن مشغول دقت انبساطی بند و اجرت
 انبساط و معتزب بند و اگر این نوسعه بند او شخص
 وکیل و ضعیف خود نماید که از آن شخص یاز نیست کند و دیگر
 چیز که دانسته بند مقدار ثلث آنرا اجرت خود نمورد
 وصیت کند اجرت غاز و روزه و حج اگر کسی نشود او را
 و احتیاط نماید اگر ثمن شود و خمس و زکات اگر در دست
 اسی بند باید خود اخرج نماید و اگر وقت تنگ بند علی
 آبن را وکیل و وصی کند در اخرج و بچنین رد مظالم
 و بر حقوق خدا و خلق را فراموشی کند و فرود کند و اگر

و اگر او را اولاد صغار بند باید علی ضابطه اوصی
 این گردانند با اطفال و ضایع نشوند و بر این امور
 جمع مومنین را عدول نواهند و اگر اکثر مومنان که
 با این ربطی داشته است طلب حلیت و ایرای دقت کند
 احتیاطاً مباد از روی در حق انسان تقصیر واقع کند
 بند و دیگر برای سوز و زخم سوزانند و در عیب بند
 و زور بند بند تا شنیده یا شنیده و در روز دیگر واقع شود
 ناچار بند سوزدن خصوصاً در روز چهارشنبه تصدق کند و بنده
 رود و روز شنبه از پیچیدگی و در روایت معتبر وارد شده
 از حضرت صادق علیه السلام اگر کسی از تو بگردد در
 روز شنبه البته از اخرج بجا خود برگرداند و در پسین جمع

مطابق است با آداب سفر و از آنکه در سفر
 آداب سفر است

نیز خوردن تربت و در بعضی از روایات وارد شده است
 مکن در روز سیوم ماه چهارم و روز پنجم و روز نهم
 و روز شانزدهم و روز بیستم و روز سی و نهم و روز چهل
 و روزت و پنجم و روزت و نهم و در روایت دیگر
 و از یک روز چهارم و نهم و بیستم برای خوبت
 و در روایت دیگر بنفوست روز هشتم و بیستم و سیوم
 برای خوبت و اگر روزی ماه باروزی که بقیه معاض
 شوهر رعایت روزی که بقیه اولی است و اگر در ایام نجس
 ضرورتی بود نصف بکند و بیرون رود و دعا بعد از آن بگوید
 بسوگد رفع محنت میکند و تسبیح در وقت سحر کردن
 نصف نمودن خصوصاً در وقت پای در رکاب کفایت کند
 عالمیان

از روایاتی که در
 تصدیق است

اداب سفر

عالمیان اورا بسلف بخانه خود برگرداند و بعد از آن طاووس
 علیه الرحمه و غیره در کرده اند که سنت است پس از بیرون
 رفتن غسل کند و تسبیح که عصای چوب بادام تلخ یا خرد
 کشته بکند و در سفر و عصاب در این آیات را بخواند در صورت
 فِصْحٍ وَلَا تُوجِبُهَا لَعْنَةُ الْمَدِينِ يَا أُوْلِي الْأَعْيُنِ
 مَا نَقُولُ وَكَلِمَةَ كَرِيمٍ أَرْتَابِنِيَا وَأَسْفِرْ لِي
 کبرگاه نخچه فرود و عصای چوب بادام تلخ یا او بند و این
 آیات را بخواند خداوند عالمیان محفوظ سازد او را از هر
 درنه ضرر رساننده و از هر درد از آزار رساننده و هر حیوان زهر
 دار را بخانه خود برگردد و بتفاد و بهفت فرشته یا او بکند
 از برای او طلب امری کند تا برگردد و عصا بر زمین

از سخنان ملا آقا سید از سید طاووس الی الخ کند

كُنْفِكَ وَمَنْعِكَ وَعِيَاذِكَ وَعَزْحَابِكَ
 وَجَلِّ نَأْوَاكَ وَأَمْتَعْ مَا لَدَيْكَ تَوَكَّلْتُ
 عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَأَتَمِّدْهُ اللَّهُ الَّذِي كَمْ
 يَتَّخِذُ صَاحِبَةً وَلَا وِلْدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ
 فِي الْمَلِكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَجِيهُ مِنْ الدِّينِ
 وَلَيْزَةَ تَلْبِيزًا اللَّهُ الْبَرُّ الْكَبِيرُ وَأَتَمِّدْهُ اللَّهُ
 كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً لَيْسَ جَوْلُ
 إِخْرَاجِ بِيْرُونَ أَبْرِكُو بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا تَحْوَلُ
 وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي
 أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ الشُّرُوقِ وَثَابَةِ الْمُنْقَلَبِ
 وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ اللَّهُمَّ

ولا اله
 غيرك

اداب سفر

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي سَفَرِي هَذَا السُّرُورَ
 وَالْعَمَلَ بِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي اللَّهُمَّ اقْطَعْ بَعْدَهُ
 وَمَسْقَتَهُ وَأَصْحَبِي فِيهِ وَأَخْلِفِي فِي أَهْلِي
 بِمَحْرَسِي بَلْبُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَتَحْلِمُ الْكَلِيمَ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ
 السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ
 وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَالَمِينَ لَيْسَ بَلْبُورِ
 اللَّهُمَّ كُنْ لِي خَبَرًا مِنْ كُلِّ حَيَاةٍ غَنِيْدٍ وَمِنْ كُلِّ
 شَيْطَانٍ مُرِيدٍ لَيْسَ بَلْبُورِ بِسْمِ اللَّهِ دَخَلْتُ
 وَبِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ اللَّهُمَّ
 إِنِّي أَقْدِمُ بَيْنَ يَدَيْ سَيِّئَاتِي وَتَجَلِّي بِسْمِ اللَّهِ

گذارد و تحت الحنک نه بندد البته در حریت است
هر که بسوز رود و تحت الحنک نه بسته بندد و بر سر او در
که در آن کشته بندد پس باید که بلاست نند که خورد او و تقوت
از حضرت صادق صلوات الله علیه آنحضرت فرمود من
ضامنم که هر که از خانه خود بیرون رود با تحت الحنک
بستد بخانه خود مراجعت نماید و تقوت از حضرت
ابو الحسن علی بن جعفر صلوات الله علیه آنحضرت فرمود
که من ضامنم هر گاه شخصی رود و عمده یا تحت الحنک
بر سر او بسته بندد در ذوق و غرق و سوختن و چون
خوابد بیرون رود و رکعت نماز کند در پس بر سر او تقوت
از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلوات الله وسلامه

تحت الحنک

دور رکعت

ادب سفر

سلامه علیه و الله که هر چه از خانه خود بیرون رود از
برای اهل خود بیل نمیکند از پنجاه دور رکعت نمازی
در وقت آرا ده بیرون رفتن بسوزند و بعد از آن بگوید
اللهم انی استودعک نفسی و اهل و مالی
و دین منی و دنیا منی و اخرتی و امانتی و خاتمتی
عجل الیسر لک ربنا بعدا لاجوان البت حق سبحانه و تعالی
حاجات او را بر آورد و تجد الی بسیار کند و صلوات
بر محمد و آل محمد بفرستد و بگوید اللهم انی استودعک
الیوم دینی و نفسی و مالی و اهل و ولدی و
جهلی و اهل خزانתי الشاهدینا و الغائب
و جمع ما انعمت به علی اللهم اجعلنا فی

ادب سفر

فی اهل بخیر و لا حول و لا قوه الا بالله العلی
العظیم اللهم انی عبدک و هذا حملک
الوجه و جهک السفر الیک و قد طلعت
علی ما لم یطلع علیه احد غیرک فاجعل نسوی
هذا القاره لما قبله من ذنوبی و کن عوناً
لی علی و کیفی و عنده و مشقتی و لقی من
القول و العمل رضاک قائماً انا عبدک
و بک و اک لبس بدر خانه بساده رو بچانه
مشورت روده موره فاتحه کتاب بخواند و رو بچانه
راست خود رده بخواند و بچانه رو بچانه چپ خود
کرده بخواند و بچانه بانه اللریه را نیز بچانه طرف بخواند

و ما شاء الله فی نسوی هذا ذکرته او
نسیته اللهم انت المستعان علی الامور
کلها و انت الصاحب فی السور و الخلیفه
فی الاهل اللهم هون علینا سقرنا و اطو
لنا الارض و سیرنا فیها بطاعتک و طاعیه
رسولک اللهم اصح لنا طهرنا و بارک لنا
فیما ترقتنا و فنا عذاب النار اللهم
انی اعوذ بک من و غناء السقر و قاتیه
المنقلب و سوء الظفر فی الاهل و المال و الولد اللهم
انت عصی و ناصری اللهم افطع عینی
بعده و مشقتی و اصحی فی و اخلفنی فی

نیت کند و خلافت در وجوب نیت یا استحباب
 ان و این خلاف مبتنی بر آنکه مقدره واجب است
 یانه و در نظر این ضعف دلایل وجوب نیت و
 کلبی و غیره نیت در آنکه احوط نیت کردن است
 قصد کند منوجه نیت الله الحرام و مشاء العظام
 ارجح ادای عمر اسلام و عمر منع و حج اسلام
 حج منع ارجح رضای حق سبحانه و تعالی است
 البته از منزلت منوجه راه مسود این نیت کند
 بلکه اگر در کجای این معانی ملاحظه شد شتاب خواهد
 بود و باید که تصفیه نیت کند و غرض رضای الهی
 و اطاعت حق سبحانه و تعالی بوده نیت توابع

و یحیی معوذتین را نیز بخواند پس بگوید اللهم
 احفظنی و احفظ ما معی و سلمت و سلم ما
 معی و باعنی و باع ما معی بیلا غک الحس
 و در بگوید اللهم خل سبیلنا و احسن
 تسیرنا و اعظم عافیتنا و بوبر ائود یا الله
 ثم اذت منه ملة الله من سیر هذا
 الیوم و من سیر الشیاطین و من سیر من
 نصب لا و لیاء الله و من سیر الحی و
 الالئس و من سیر السباع و الهوام و
 من سیر کوب الحارم قلیها اجیر
 نفسی بالله من سیر کل سیر نیت کند

و مراد شیطان بر نذر بلکه غرضش آن نیت نده است
 و حق سبحانه و تعالی که مالک اوست او را با مر کرده
 است و او اطاعت امر مولای خود میکند اگر مولای
 او را معزب سازد همیشه و این معنی بعد از نیت بر نیت
 و مجاهده نفس آماره حاصل میشود کما ینبغی و کما ینبغی
 این حدیث را نیت کند باید که خود را بر این معنی بتعلق
 بر این نیت بر حق سبحانه و تعالی بتفصل خود التماس
 بر این مقام برساند حاصل آنکه چون نیت کند راست
 کند یاری از خانه یا منزل بیرون نهد و بگوید اللهم
 امنت بالله توکلت علی الله ما شاء الله
 لا حول و لا قوه الا بالله و سوا را نیت

و نه خوف عذاب و نه دیدن خلق که گویند ملائ
 انفرد واک دارد بحسب نیت و عقوبت مرده و
 حسرت او با یهود و نصاری است و سایر این معنی که
 عدم خلوص نیت خصوصاً در پیاده رفتن باید
 که غرض رضای الهی نیت آنکه گویند که او حج را یا
 کتیر راه پیاده رفت و نفس و طمان را در نیت نور
 کبر عظیم است باید که بنده مومن مراقب احوال و انتقال
 خود در جمیع امور بوده نیت و باید پیاده رفتن غرضش
 است راحت چهار پای نیت و با رضای مکانان مگر آنکه آنها
 را نیز برای خدا با قصد پیاده رفتن منضم سازد حاصل
 باید که همه اینها نیت کند که گاهی از برای هوای نفس
 نیت

فغيره برون رود با جمله های بیشتر و ولیده مو و
 در همه جنبین بند بوسی بر کسکه بنیز حاجت
 کجین بند بگوید حق سبحان و تعالی نور سبحان
 نظر کند بر باران کندگان خانه سنی در او اندازد
 های دور و ولید مو که در او کوه باشد از زمین
 و چون پای خود را بر کاب در او بگوید بسم الله
 الرحمن الرحیم بسم الله والله أكبر سبحان
 الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين
 و بعت نوبت الحمد لله بگوید و بعت نوبت
 لا اله الا الله بگوید بی اسباب را بخواند که است
 تر بکم الله الذي خلق السموات والارض

و بعت نوبت سبحان الله

الذي هدانا للإسلام و علمنا القرآن و من
 علمنا بحمد صلى الله عليه و آله سبحان
 الذي سخر لنا هذا و ما كنا له مقرنين
 و اننا الى ربنا المنقلبون و الحمد لله رب العالمين
 اللهم انت الحامل على الظفر و المستعان
 على الامر و انت الصاحب في السوء و الخليفة
 في الامل و المال و الولد اللهم انت عضدي
 و ناصر و اللهم بلغنا بلاغا يبلغ الى خير بلاغا يبلغ الى
 مغفرتك و رضوانك اللهم لا تطير الا
 بطيرك و لا خير الا خيرك و لا حافظ
 غيرك ليس في حوز رحمة راه افتد در راه بگوید

بلور خربت بحول الله و قوته بغير حول
 مني و قوة و لكن بحول الله و قوته برزت
 اليك يا رب من الحول و القوة اللهم
 اني اسالك من فضلك الواسع رزقا
 حلالا طيبا تسوقه الي و انا خايع في
 غافية يقوتك و قد ترك اللهم اني ستر
 و سنوي هذا بلا تقية مني لغفرتك و لا
 رجا و ليسوا لك فان رزقي في ذاك سلك
 و عاقبتك و يقيني بطاعتك و عبادتك حتى
 ترضا و بعد الرضا و چون بسرا برسد بار
 سبحان الله بگوید و چون بلندی برود الله أكبر

بلور خربت بحول الله و قوته بغير حول مني و قوة و لكن بحول الله و قوته برزت اليك يا رب من الحول و القوة اللهم اني اسالك من فضلك الواسع رزقا حلالا طيبا تسوقه الي و انا خايع في غافية يقوتك و قد ترك اللهم اني ستر و سنوي هذا بلا تقية مني لغفرتك و لا رجا و ليسوا لك فان رزقي في ذاك سلك و عاقبتك و يقيني بطاعتك و عبادتك حتى ترضا و بعد الرضا و چون بسرا برسد بار سبحان الله بگوید و چون بلندی برود الله أكبر

وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگوید و در فراموشی کلمات بسیار
 بگوید اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَسِيرِي عَيْبًا وَصَمِيحًا
 تَفَكَّرًا وَتَلَامِي ذِكْرًا وَأَرْحَمِينَ وَاقِعَ سُوءِ
 دَرَفْتِهَا هَمْدًا اِنْ دَعَا جَوَانِرَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ
 لِأَحْوَالٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اِنِّسْ وَانْحَسِبْ
 وَأَعِنِّي عَلَى وَحْدَتِي وَأَدِّ عَيْبَتِي وَصَوْنِي بِعَمَلٍ
 فَرِيدٍ بِرَبِّكَ اللَّهُمَّ أَنْزِلْنِي مِنْزِلَ الْأَنْبِيَاءِ
 وَأَنْتَ خَيْرُ الْمَنْزِلِينَ مَا أَنْزَلْتَ خَيْرَانَ مِنْكَ رَابِعًا
 وَسَرَّانَ مِنْكَ أَرَوِي دُونَكَ وَصَوْنِي بِهِ بِاسْمِي
 رَبِّهِ بِيْنَدُ بَكُوْبَرِ اللَّهُمَّ اِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَ
 أَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا اللَّهُمَّ حَبِّبْنَا إِلَى أَهْلِهَا

اداب سفر

أَهْلَهَا وَحَبِّبْ مَا كُنِيَ أَهْلُهَا إِلَيْنَا وَأَرَاهُ
 رَأْمًا لَمْ تَنْزِلْ فِيهَا كُنْدَهُ يَا صَالِحُ وَيَا أَبَا صَالِحٍ وَ
 يَا بَكْرَةَ لِي رَفِيقًا لِي سَوْفَرًا وَوَقْلًا دُونَ رَفِيقٍ بَلِيدٍ
 وَزِيَارَةً مِنْ رَفِيقٍ نَفْسِي رَفِيقًا وَبَابِي دُونَ رَفِيقًا
 دَرَكًا حَسَنًا خَلْقٍ وَمَمْرُوتٍ بُوْدَةٌ بَلِيدٌ خِيَانَةٌ
 سَبَّ أَرْضِي عَنِ الْعَبْدِ اللَّهِ حُفُونِي مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ
 صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمَا مَكْرَمُودِي
 اِعْتِنَائِي وَيُرَاوِي نَيْفَ لِبَشَانِ كَيْفَ كَقَصْدِ خَانَةٍ
 كَعَرِيضَتِي بِرَهْ رَوِي خَصْلَتِ بَلِيدٍ وَحُجَّ أَوْ دَرِ
 حَلْمِ عَرِيضَتِي بِكَيْ خَلْفِي كَرَبَانَ خَلْقٍ بِأَمْصَابِي خُودِ
 دَرَفْتِهَا حُفُونِ خُودِي بِكَيْ دَرَكِ حَلْمِ وَبَرْدِيَارِي كَيْبَانَ

غضب خود را نگاه دارد و دیگر روح و پیر سرگاری
 که او را از حرمانت الهی باز دارد نگاه دارد و از بر
 نیست که آنچه در سفر واقع شود از خبر و سر از ابله
 نقل کند و آنحضرت فرمود که از ما نسبت کند
 با مصاحبان خود نیکو صاحبت نمیکند و با موافقان
 خود نیک موافقت نمی نماید و با هم سفرگان خود
 نیکو حق نمک نگاه میدارد و با معاصران خود نیکو
 معارف نمیشود و آنحضرت وصیت فرمود بلی از
 اصحاب خود را که وصیت میکنم ترا بنفقوی و پیر کار
 و ادای امانت و راست گوئی و نیکو صاحبت کردن
 و نسبت قوت نخل این امور بگزار حق سبحانه و تعالی
 و دیگر

اداب سفر

و دیگر بنقول از سید الانبیاء والمرسلین حکم کرده باری
 کند و من مسافر را خداوند عالمیان بفتاد و سغم
 او را بر دارد و او را در پناه خود در آورده در میان و آخرت
 و غم و غم عظیم روز قیامت را از وی بردارد روزیکه
 نفسها در گلو با پیچیده بماند و در وقتیکه همه نخل
 خود را در راه بماند و دیگر از آنحضرت علیه السلام شنید
 که با هر کسی خطا کند باید از جناب کینه شود را حسان
 برومی ریادتی داشته باشد و در حرمت از سید انبیاء
 و المرسلین صلا آنحضرت فرمود هر دو کس با یکدیگر
 مصالحت کنند ازین دو کسی سبدا اجرش عظیم است و
 اگر در حق سجاده و تعالی محبوب است که رفق و مدارا

او بان دیگر سینه و در روایت است از حضرت ابراهیم ^{علیه السلام}
 جمع بین محمل الصادق صلوات الله وسلامه علیها
 که آن حضرت فرمود که بایستی محبت کنی را با خویشی
 و بایستی محبت مکنی که او بنو خردین شود یعنی با علما
 و فضلا و صالحا و عقلا محبت نماید از بی ادبی علم
 و فضل و صلاح و عقل نوسود و محبتی با جمل و
 و فساق و احمقان مکن که سبب ریاضت جمل و
 عبادت و فسق و عماقت میشود و بایستی با مثل
 خود رفیق شود در ثنوت دنیا و با مومنانی که
 محبت دنیا پستتر از اینکس باشد رفاقت کنند
 موجب خواری با انسان میشود و اگر با بسا نی احسان
 کنند

اداب سفر

کند سخن نند مگر آنکه او با انسان بزرگ نند و انسان نیز از او
 استنکاف نند از سینه و الله یعلم و لا مکن از بی ادب
 بگذرد تو حکم کن خود و رفتار خود و خوشحال و میان رو
 بلند و اصراف نند کجاست در محتاج شود و تحمل نورزد
 بختی در دنیا خود را عرض بلاکت در آورده خصوصاً
 در محل با مکاران جنان که در حدیث است که در راه را مکه
 مضائقه نماید که در جمله است که تو از راه و طعام
 دادن و احسان نمودن بکاربان و با بر چه نوسه بسیار
 بردارد و سبک بردارد و همه کسی که کند مادام که بر حد است
 نرسد و خوش طبعی بسیار کند مادام که بدنام و محسوس
 و سائر این امور نرسد و منقول است که حضرت علی بن الحسین

اداب سفر

نزار در بروی سوار بند با بر راه برود یا نیز بر آب مگر در
 چهار چهار است در برابر دشمن ایستادن در بعضی از
 اوقات و بارش انقدر کند که تواند بردش و راهش
 انقدر بر اند که نواز زوت و غیث او را نزنند و آنچه او را
 ضرورت دارد از جو و قاه و آب در وقت خود پدید آورد
 نذر او را که او نیز بسین میدهد و میگوید که اگر میگوید بکسی
 سزاوارش میان ما و تو که عصیان خدا نیستیم
 و بی شک نیست که آنکس عاصی نیست بلکه او را عصیان
 نیست و در وقت سواری بر بطرف میل نباید کردن و
 و بار بار بر میاید کرد و آن طرف میل کند او را دست باید کرد
 و بر پشت چهار یا خواب نمی بایزد که موجب خیم شدن

بن العابدین علیهم السلام چون بسومله حضرت از
 حج و عمره از نیکو ترین نوشته ها بر سینه ما نند مادام و مگر
 وارد بود از شرف و بزرگی کرده و اشرف در نوم است مگر
 در حج و عمره بشرط و چون خلق نادر شود خصوصاً سونک
 میشود بسیار شعر خواندن مملوح مادام که بچشم و نفس
 در وی نند و همچنین بعضی از علما تجویز کرده اند
 والله یعلم و تقفه خود را بر کسین در نومیت بلبله مخرج است
 ناخاطر جمع نند و منقول است از رسول خدا ص چهار بار از هر حال
 چند وقت بر آید اول او را عطف برید و اگر بایستی بر آید
 بروی عرض کند یا بر بخورد و خوب و ناز بانه بر روی او نزنند
 که روی او تسبیح بگوید محمد الهی و چهار بار اجبت باز نزار

پست اوت و انبساط روی ظلمت اگر پست او با عضو
از اعضای او خرم شود با برجه بالان را اصلاح کند و سوری
او کمتر کند و بار او را سبک تر سازد بلکه سواری نکلند تا خم
او با اصلاح آید و اگر حیوانات لاغر باشند از منزل تجاوز نمی
کرد مگر آنکه در آن سرزمین غلغلی باشد و نزدیک آن زمین
الف رازی بنامد و منقولست هر روزی رسول خدا
دیگر شتر بار بر پشت دارد و بآیه او را بسته اند حضرت
فرمود در خواب این شتر کجاست بگوید او را که همبها
سود فرماید روز قیامت این شتر ترخوی سبحانه و
تعبا او و خاصمت خواهد کرد و بار شتران را بر پشتی کردن
البشان عمر باید کرد است و منقولست حضرت علی بن محمد

اداب سفر

بن الحسین زین العابدین صلوات الله علیه شتر را
چهار حج بر آن شتر کرده و او را یک نازبان نزد و منقول
از حضرت صادق هم شتر یک شتر حج کند او را از شتران
بهت می کنند و اگر حیوانات ضعیف بکنند پیاده رود
و قصه پیاده روی نکند و هم قصه رحم بر البشان کر بر هر
قصه ثواب است و در احادیث صحیح وارد است که عباد
البکره که شتر است بجز یک شتر از پیاده روی رفتن
بند و نه بهتر از پیاده رفتن و هر وی است که رسول خدا
صلی الله علیه و اله بجماعتی از پیادگان رسیدن البشان
سکایت کردند با حضرت شخصی پیاده روی را حضرت
فرمود نندید و بر نا آسان شود و در حدیث صحیح واقع است

سال روی

از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام
که از آن حضرت پرسیدند که چه بر روی فرضی بکند یا برو
حج است پس حضرت فرمود بی بدست حجته السلام واجب
بر هر طایفه پیاده رفتن داشته باشد از مسلمانان و تحقیق
اکثر آنها که بار رسول خدا صلی الله علیه و اله حج کردند پیاده بودند
و آن حضرت بآنسان رسید در موضع انرا اراع العمیم میگویند
پس البشان سکایت کردند با حضرت جفا و شفت
پیاده روی را و باز مانع از البس حضرت فرمود
میل را سخت بنیدر البشان سخت بتندان شفت
از البان بر طرف شد و اکثر علماء ابن حدیث را حمل کرده
اند بر مبالغه در استحباب احتیاط و اصح است و منقول

اداب سفر

سب از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق
آن حضرت فرمودند که لنگمان بر سر خود نصب کن
چون با قومی بسو روی بسیار با البشان مشورت کن
در کار خود و کار البشان و بسیار شتر کن در روی
البان و نوشته داری در میان البشان در تمام
گرم بایستی چون البشان ترا نخواستند اجابت کن البشان
را و اگر از نواری خواهند یاری کن البان را و بسیار
خاموش بایستی در میان البشان و بسیار با کن و بسیار
سخاوت کن در سفر و در داری احوال را با دیگر
را بردار با دیگر بر سوار کنه باب خود را به شنگان
بره و نوشته خود را بر شنگان بره و اگر رفقا را بنوا

حق بطلند گوا به بر اجنبت انسان و چون بانو
مشورت کنند عجا و فکر اند در مشورت انسان پس
غم مکن بر بطرف تا فکرت خوب قرار گیرد و جواب ده
در مشورت تا آنکه در آن فکر خیزد و بنشیند و بخواند و
غما گذاری و در آن فکر باش و حکمت خود را در آن مشورت
بکار فرمائی پس بر شکیله شخصی مشورت برادر موش
را خالص از شوب نمیکند مطلب خود را در آن میان
دخل نبر و بر وجهی او در آن باند بگوید اگر چه ضرری
باینکه عاید شود صحت بخانه و کما سبک میکند از وی عقل
او را و فکر او را و از وی بر طرف میکند امانت را پس
چون بدینی مصاحبان تو بیاده از او میروند نونین بیاده
بالش

ادب سفر ۴

بالش و نوبتیه را انسان بکار مشغول اند نونین یا
انسان مشغول انظار شود و بر گاه تصدق کنند و یا
فرض دهند تو هم با انسان رفاقت غمی در دادن
و گویی شخصی کسی که بسال از تو بزرگتر باشد و بر گاه
ترا از تو بزرگتر باشد با سوال کنند از تو چیزی را بگو به بل و
ملک و زحمتگین علامت بازماندن و موجب سزای
ست و چون حیران شود در راه فرود آید و چون
سنگ کند که اباد است میروید توقف کنند و مشورت
نمائید و چون بیک کسی را به سببند از احوال راه از وی
سوال میکنند و یکفندی عمل میکنند یک شخص
در میان آبگس را بیک مران از دست گیرند

زدان بکند یا دیوی بکند سماز اجیران سازد و از
دو نیز جزر کند مگر آنکه باید از احوال انسان که در دستند
پس بکند عاقل چون بچشم خود چیزی را می بیند حق را روی
مراید و حاضر چیز خند بسیار عاقل است هر باید از فرزند
چون وقت غار شود تا خبر کن غار را بوی طحچیز ببلد غار
کن و شراعت نسری بر سر بکند غار مانند فرضی و غار را
بجاعت بلذرا را بر سر بر رویه و در بنا بر بالای جبار یا خوا
مکن که رود کنت او را زخم میکنند و این اگر حاکم است که
در کجا وی بماند که مکن بکند در اردن پای که اگر چنین
مفصله است مسوند و چون نزدیک بمنزل سوی از
جبار یا بزرگانه نام حیل اسراحت او شود و اول او را گاه

ادب سفر

او را گاه و جو و علف بره سپیش از آنکه خود منو چه چیز خوردن
سوی پس بزرگتر او بمنزل نفیست و چون خوابید
فرود آید پس بر شمان با د از بقعه که زمین در بقعه
را اختیار کنند و حوس رنگ تر بکند و خاکش نرم
تر بکند و کپاشی بس بزرگتر بکند و چون می رود رکعت نماز
کنن سپیش از فرود آمدن و چون خوابد بقضای
حاجت روی دور روی از نظر درمان و چون بار کنی
دور رکعت غار بلذرا پس وداع کن آن زمینی را
در اینجا فرود آمده و سلام کن بر آن زمین و اهل آن
زمین پس بزرگتر بر بقعه از زمین را اهل سب از
فرستگان و اگر توان چنان کن در طعام خوری تا از

آن طعام تصدق نکنی فیر تو با قرأت کتاب خدا
تا سوار باشی و تا کار کنی تسبیح بگو و تا بنده باشی دعا بخوان
وزنبار اول شنب راه مرو و در آخر راه راه روز چهارشنبه
در وقت راه رفتن او از بلند مسکن و سنگت که چون
بخانه خود رود شب مرو و چون بخانه رود پیر از حجت
البنان بر برد و آن نیز از تفهیم حج محسوب و ثوابش
تو بالنت والسلام علی من اتبع الهدی **آقا**
مقاله اولی ایس در بیان سبب وجوب حج و شرط
ان و موانع آنست پس بدان هدايت الله
الى الصراط المستقیم حج اسلام فرض است بر
جمع سوره بروی شرط آینده از مردان و زنان و ختنی

شرط حج

شرط حج

و ختنه و واجب است باصل سرخ مگر بلیار و واجب علی
الفور و یا غیر کردن با اجتماع شرائط گناگان کثیره است
و در بعضی احادیث صحیح و غیر آن واقع است
واجب است بر اهل غنی در هر سال و علما انهارا تا او بل غنوه
اندر گاه بمعالغه در انتخاب و گاه بانکه وقتیه معاد
خاص در سال اول واجب است و اگر اتیان بان نکرند در
سال دوم واجب است و علی بن ابی طالب و ابن حجج
باصل سرخ واجب است مگر کتب حج السلام و گاه است
که واجب بود بنزد و عهد و عینین و استیجار و افساد
و این وجوب مکرر میشود مگر سبب آن یکی نکرند
که حج بکنند و حج واجب است و همچنین هر گاه ده نوبت

لی

نزد کنند نوبتی معلق بشرطی مثل آنکه هر گاه ختنه بماند
و تعالی بیمار است فاد بر فله علی ان حج مقرب
الی الله و دیگر بگوید هر گاه مسافر من تسلا بیاید
طلبه علی ان حج مقرب الی الله و علی هذا القیاس
و باگر ضرور یا عاره دبار حجت حج مکرر واجب بود بخلاف
حج اسلام که او مکرر واجب نمیشود و هر چه غیر آنست
سخت است مانند کسب استطاعت نکرانند بده خواه
سنان بکنند بروی سعی کردن یا در سوار نمیدهند در حجت
از حضرت ابی عبد الله **جمع** این حج المصدق صلوات
الله و تسلا علیهما اگر حج حجه السلام در عقده
آنی از بدن خود برداشت و بر سر دو حج کند در حجت

شرط حج

در حجت نامعرد و هر سه حجی در پی کند پس دیگر
الحج کند او یا نکرند او بمنزل است که حج کند
و اخبار درین باب زیاده از حد و حضرت و مکرر است
مال دار را که هر پنج سبب حج کنند **فصل** بدانکه
شرائط حجه الاسلام پنج است **شرط اول** کمال عقل
ست بلیس واجب است بر کودک و دیوانی پس اگر البنان
حج کنند و با و بی البنان حج فرما بمانند است از حج
اسلام البنان بلکه بعد از بلوغ و عقل هر گاه شرط
دیگر بوده باشد واجب است حج اسلام بجا آورد و اگر کودک
نمیرد است بکنند حج حج او باذن پدر و بعضی اذن
طهر را نیز دخل داده اند و احوط است و بلیس از حج اسلام

حج سبب حجی در حجت

مخیر نیست و اگر غیر از آنست که در وی او احرام می بندد
اورا و مسدود را و با فعالیت هر چه نتواند کرد و هر چه
نتواند کرد ولی به نیابت او میکند و از روایت صحیح
ظاهر میشود مادر نیز میتواند احرام طفل را بستن و
جمع کثیر از علما قائل شده اند و این قول قویست و هر
تفقه صرف انسان نبود در سوخ را نیز بنفقه خضر
بر وی است بنا بر مشهور و وی بدست و جد پدری باجماع
و وصی و حاکم شرع نیز ولایت دارد در حج علی المشهور
و مشهور میان علما آنست که مخیران نیز وی محرم
میتواند است بخوبی که در صبی مذکور شد و بحسب دلیل
اسکافی دارد **شرط دوم** آزادی است پس و است
نیست

واجب است حج اسلام بر بنده بر چند نوعی او را رحمت
دید و اگر با رحمت مولی حج کند حج او صحیح است لیکن از فرض او
مخیر نیست و بعد از آزادی بر گاه شرط و خوب حج حاصل
شود در دیگر ابواب دیگر اگر آزاد شود پس از وفوق سفر
احرام و قنوت را در حال آزادی در ایامه مخیر است از
حج الاسلام و بعضی شرط نموده اند استطاعت سابق را
بلاحقه لا ینفد چیزی در آنست که زاد و راحله او باشد
نا منزل و لیکن در احادیث صحیحه این تقدیر نیست
والله یعلم و بعضی ماحق ساخته اند بر بندگی و مجنون
را که بر گاه انسان نیز در آنک شعر بالغاعا فلا از حج اسلام
این مخیر است و وجهش واضح نیست **شرط سوم**

زاد و راحله است و شک نیست که زاد و راحله معتبر است
در حق کسی که در و بر بند از ملک معظمه و پیاده نتواند رفت
و اگر نزدیک بند مانند اهل ملک و حوالی آن جمع کثیر از علما گفته
اند انسان را احتیاج بر راحله نیست و اگر پیاده نتواند
رفت کل راه را یا بعضی راه را چند روایت و افع گفته است
که حجه الاسلام بروی واجب است و علما حمل بر استحباب
کرده اند و الله یعلم و شک نیست که احوط کردن است و
بعد از استطاعت اعاده و در نوشته اقل مراتب آن
کافیست در رفتن و برگشتن و همچنین در راحله چنانکه
در احادیث صحیحه و افع شده است که اگر کسی بکند حج رود اگر چه
بخدمت بر برده باشد بلکه نیز آنست که بر ستر بار دار سوار شود

سودن بر تخت روان و کجاوه و امثال آن چنانکه از
انبیاء و مرسلین بر ستر بار دار سوار شدند و رفت حج
و بالان آن شکر کند بود و قطیقه کثیره بر بالای آن انداخته
بوده و عمت آن حمار دریم بود مگر آنکه بسیار فریدند
و ستر منجول آن نتواند بر تخت روان نیز نیکوست
و لازم نیست در راحله ملک پولسی باشد بلکه اگر بر کمر یا کمره یا کلمه
معظمه و از آنجا تا بخانه طایفه است و واجب است تحصیل مالکول
و مشروب و راحله و اگر چه به بهای بسیار باشد و اگر در قبه
او فرض باشد و قادر باشد فرض را ادا نماید و واجب است
ادای دینی اولاً و اگر بعد از ادای فدر زاد و راحله و منقوت
عید عمان حج واجب است مگر آنکه سابق بر بند مستطیع شده باشد

و اینها را باید

که در صورت هر عنوان است باید رفتن و اگر کسی
 کند زاد و راحله و شونف عبد انکسلی واجب حج
 کردن و مخیر است از حجه الاسلام و ظاهر فرقی نیست میان
 بدل عین زاد و راحله یا بهای آنها ولیکن اظهار است
 در بدل شرط است که از حجه حج بریده اگر بپرسد که بگوید
 که این از حجه حج است و حجه قبول نمودن و اگر
 قبول کرد و واجب حج کردن و غیر آنست قبول کند
 و حج کند و ظاهر در وجوب حج بدل شرط نیست فرض
 نداشتند یا اگر فرض داشتند بلی که بپرسد و فانی
 کند بلام واجب حج کردن اگر فرض در وقت انبساطی ماند
 و اگر انبساط جزوی خرمی بوده باشد و تمهید بدل کند و حج شود

شرایح

میشود و اگر شخصی را اجبر سازند از حجه معونت سفر
 حج و زاد و راحله با و بپند بر او واجب شود و اگر عاجز
 باشد خود را حج و بنیابت کسی حج رود مخیر است او را
 از حجه الاسلام و چون مستطیع شود باز واجب است
 حج کردن از حجه خود **شرط چهارم** آنست که او را شوق
 عمل و اجتناب از تنگنفسی بوده باشد زیاده بر زاد و راحله خود
 نابارگشتن او از مکه معظمه و اگر مالش از سه کثیر باشد
 و حجه نیست **شرط پنجم** آنست که ممکن باشد رفتن
 بانکه بیمار نباشد یا بیماریکه نتواند بر راحله شستن و از سفر
 خالی باشد یا اگر بیمار دفع دشمن توان کردن بر عنوان
 که باشد و وقت وسعت داشته باشد قطع مسافت کند

اگر بعد از رفتن حاج مستطیع شود و نتواند خود را با این
 رسانیدن در آن سال و اجبت و اگر استطاعت باقی
 باشد تا سال دیگر واجب خواهد بود و اگر محتاج بر فقی باشد
 رفتن بر فقی شرط است و وجوب حج است چنانکه در زیر اوقات
 جنبی پس اگر جمعی قلیل روزی از این اوقات میکنند
 و هرگاه خود مانعی داشته باشد از رفتن بانکه بسیار پیر شده باشد و
 فریب و نتواند بر راحله شستن اگر کسی پس از حج استطاعت
 شده باشد واجب است بید غزوه نایب رفتن و اگر حج
 جنبی بوده باشد در حج مستطیع شده باشد نایب رفتن
 نیاید و در حجه مشهور و احوط بلکه قوی و اگر نایب نرفته باشد
 مانع مانده اوقات و حجه او فضا لادم نیست و اگر مانع

شرایح

مانع بر طرف شد و ممکن است او را رفتن واجب است
 خود زیاده بر فقی مشهور میان علماء و اگر چند راه باشد
 و از یک راه ممنوع شود از راه دیگر برود اگر استطاعت
 آنراه بوده باشد و اگر چند راه بسیار دور باشد و اگر دشمن
 بر راه باشد و دفع شود بنگر مال و واجب دفع مال و هرگاه
 شخصی بعد از احرام و داخل شدن حرم بری الذمه
 میشود بید غزوه و اگر احرام بسته باشد و داخل حرم نشود
 خلافت مشهور است حرم بری الذمه نمیشود و اگر در
 سال اولی استطاعت باشد حج از وی ساقط است و اگر بیشتر
 حج بروی واجب شده باشد فضا حج در ذمه او وارد میگردد و
 هرگاه شرط وجوب حج بپرسد و انبساطی عمل کرده باشد بعضی

اگر کسی بعد از احرام و داخل حرم
 نشود بید غزوه است

بلکه اکثر علماء گفته اند صبی بایر صاحب بقدر زمان بلززد
 که اگر مانع را نتواند ادراک کردن و بعضی استغفاره اند
 بقدر زمان حرام و دخول حرم و احوط است حج اگر پیشتر
 از این سنز عمر در اجبت او فضا کنند از اجبت اطلاق ^{دیش} اقا
 و حج بر کافر واجبست و لیکن از وی صحیحست و شرط صحت
 حج و جمیع عبادات اسلام از شرط و جویس و شرط است
 در وجوب حج چون بر کرد صنعتی یا پیشه یا یا بهر ^{سبب}
 که معاشی خود تواند کرد چنانکه بعضی از علماء قائل شده اند و
 دلیل اینسان قاضی است و اگر حج بر وی واجبست و بدهد او
 تقصیرست و بپاره برود یا در نفقه دیگران معاشی کند آن
 حج غیر حلیست و بلی اگر حج بروی واجبست و بپاره رفتن
 او ^{بیشتر}

حج اگر بر کافر واجبست

شرایط حج
 او بتیست از سواری هرگاه او را پیاده رفتن از عبادت ^{ضعیف}
 نسازد و اگر ضعیف شود سواری ^{بیشتر} و هرگاه در زنده
 شخصی فرار گیرد حج و عید را اصل ترک واجبست ^{حج}
 اجرت حج و نایب رفتن و اگر فرض دهیم نهد و وفایند
 به نسبت قرض و اجرت المثل حج قسمت میکنند ^{ترکه} او
 را و خلافت در آنکه واجبست ^{حج} اخراج از بلد موت یا
 از ثقات و غرضه نیست در آنکه احوط است ^{حج} از
 بلد موت اخراج نمایند اگر مال و فاکند و اگر نه از هر ^ج
 نزدیکتر باشد از بلد موت که مال بماند و فاکند و دور نیست
 که التفاح میفای توان کرد و صیست زده ^{بهر} از بلد
 موت اخراج کنند یا قرین بوده باشد مراد او اینست

و اگر از هر صورت فوت شود

البته باید از بلد موت استیجار نمایند اما بنا بر آنکه میفای
 خیر باشد که در این صورت مفار اجرت حج میفای از اصل
 است و از آن بر آن اذیت و ^{حج} حجت الاسلام بروی
 واجب بوده باشد با غیر آن از حجهای واجب نیست
 که حج نیتواند رفت و حج است عینا در و شرط
 نیست تخم در زمان هرگاه همان ^{سه} باشد و اگر خوف
 نفسی یا عرض ^{بهر} باشد حج شرطست و اگر حرم راضی نشود
 در این صورت مگر عالی واجبست دادن آن و آن نیز
 خوف است عیب و صحیح نیست زنا را حج است کردن
 بلی رحمت کوب و در حج واجب ^{حج} اسلام باشد رضا
 کوب بر طاعتست و اگر نذر باشد و بر خست ^{بهر} نذر کرده

حج اگر بر کافر واجبست

شرایط حج
 کرده شد و معین باشد و حج در کاز نیست اگر پیشتر
 او باشد یا معین باشد بلی ای حال اشکال است و احوط
 است که سو بر منع نکند و حکم زن دارد مطلقا ^{حج}
 نادر خده است با آنکه رحمت کوب در کاز نیست **فصل**
 بر آنکه هرگاه شخصی نذر کند یا نهد کند یا ^{بهر} خورد حج کند
 حج بروی واجبست و شرطست راد و راحله در وقت
 حج نذر بلکه هرگاه نواند رفت به مشقت بسیار ^{حج}
 و فاددن و شرطست در انعقاد نذر و عید ^{حج}
 بالغ باشد و عاقل باشد و از اد باشد بی صحیح نیست نذر
 صبی و مجنون و مجنون و مجنون بنده ^{حج} رحمت کوب
 مجنون زن بی رحمت کوب بر نذر ^{حج} و اصولی و کوب

خصف نزر معین بر بند و نزر واقع شود ایشان دیگر
منع نمونان کرد و اگر نزر کند و نفعی برسد اگر نفعی نماند
در نزر سال بروم و نتواند زفت ساقط میشود و اگر نفع
نماند در نزر سال بروم و مطلق نزر کرده باشد صبر کند
تا وقتیکه حکم شود زفتن و اگر ممکن شود ادای
حج و عمره قضا میکنند از اصل نکره بنا بر فریب مشهور
میان علما و بعضی گفته اند قضا میکنند از ثلث موقوف
بعضی از روایات مسئله محلی اشکال است و قضا میکنند
از پستی از عکس و هرگاه نزر حجت الاسلام کند منعقد
میشود و نیک بسیار کرد و در نیت افعال بسیار
گفته فلان فعل را بجا میآورم بواسطه آنکه واجب

شرط الطح
واجب باصل نزر و بنید فریبته الی الله و اگر نزر کند
نفع حجت الاسلام حجتی بجا آورم و حج بسیار کرد و اگر مطلق
بگوید و نکره حجت الاسلام بعضی گفته اند که در این صورت
اگر بعنوان نزر بجا آورد مجرب است حجت الاسلام و اگر
بعنوان حجت الاسلام بجا آورد مجرب نیست از نزر و روایات
صحیح بر مضمون دلالت میکنند و بعضی گفته اند که در
حج بسیار کرد و به یک از دیگر نزر نیت و این احوط است
هرگاه نزر کند حج اسلام را پیاده برود بر او واجب است
پیاده رفتن و اگر در کس نیت نکره است باید
در کس نیت و اگر عاقر سوزان پیاده رفتن سوار شود و نکره
بر آن نوبت و اگر نزر نیت نکره است نکره است

بافعال اسلام

بار دیگر پیاده بجا آورد **فصل** در شرط نیابت بر آنکه شرط
سه نائب سلمان باشد بلکه موسی اثنا عشر رسید
بلکه عادل باشد بنا بر مشهور میان علمای متأخرین و اگر
غیر عادل حج کند بر الطمیت بری الذمّه میشود و بعضی
از علما التفارده اند آنکه کما فی ذمه نکره حج بجا آورد
و عدالت را شرط کرده اند و خالی از قوتی نیت و ط
ست که اگر قادر بر اعمال حج باشد و عالم باشد بمسأله حج
بنا بر فریب جمع و بعضی گفته اند که اگر با عالمی عادل باشد
کافیست و اگر حج واجب باشد شرط است منوب عنه
مرد باشد و در حج نیت نکره میتوان گرفت در حال نکره
و شرط است نکره عاقل باشد پس نیابت دلیوان حج

شرط حج نیابت
نیت و شرط است بالغ باشد پس نیابت صبی غیر
تمیز صبی نیت بی غرضه و نیابت مجرب نکره صبی نیت
در حج واجب بنا بر مشهور پس العلماء و اناچار است تا
را که افعال را بقصد منوب عنه بجا آورد و نکره بگوید احرام
میگردد به نیابت فلان از جهت آنکه واجب است در حج اسلام
حج تمتع و نکره الی الله و احوط است بگوید بواسطه
و صوب آن بروی باصالت و برین نیت نیابت فریبته الی الله
و صحیح است نیابت بنده باذن مولی و صحیح است نیابت
کسی که حج واجب در ذمه او قرار گرفته باشد و اگر عاقر باشد
از آن حج و اگر بعنوان پیاده روی نکره بعضی از علما گفته
اند که نکره نیت نیابت برود و احتیاطا نکره نیت مجربین

بافعال نیت

حج نیست نمیشود کرد و کسی که حج بر وی واجب است
 نیابت کردن و اگر حج کرده باشد بلکه از بعضی احادیث
 مفهوم میشود که بهر جهت نوحایی را اجبر کردن اگر چه
 و تکوین است زن نوحایی را اجبر است زن بارش و بعضی
 گفته اند که صحیح نیست و اولی ترک است و هرگاه نائب
 بعد از احرام و دخول حرم بمیرد آن حج صحیح است از تنوب
 عنه و اگر پیش از احرام و دخول حرم بمیرد حج صحیح نیست
 و از جهت بی نسبت آنچه مانده است از زنتی و برکتی
 از مال او بپوشد منسوب عنه نمیشود تا دیگر را استیجار
 کنند و اگر نائب را وصی کند یا اجبر دیگر بکند و آن اجبر
 حج بجا آورد منوع عنه بری الزم نیست و کلبه و ثنیا
 و بی

حاکم بعد از احرام
 حاکم در وقت
 و دخول حرم

شرائط حج نیابت

وصی منوب عنه را است و دعوی اجرت متخلف
 کنند مگر آنکه ایشان رخصت و صبت داده باشند و واجب
 است که بجا آورد بر نوعی را که شرط کرده اند از سه نوع
 منع و وراثت و افراد و اگر شرط کرده باشند از راه برود
 میباید که اعیان راه برود نیابت بر ذریه هم برود و باقی
 صحیح و واقع شده است که اگر مخالفت کند صحیح است و
 احتیاطاً ظاهر است و هرگاه خود را اجبر کند صحیح است
 از برای شخصی نمی تواند که در همان سال اجبر دیگر شود
 و نمیتواند که خود را با جاره دیگر که سال دیگر حج رود اجنت
 دیگر را بطریق حج نیابت کند و با نائبی دیگر در این سال
 بنمیرسد و اگر زن یا جفرا نیابت مگر آنکه اجبر دیگر یافت نشود

و اگر ممنوع شود سبب دشمنی از احرام و دخول حرم
 پیش از اجرت آنچه مانده است و اگر گوید در این سال دیگر
 حج میکنم و اجابت اجابت آوردن و اگر خود را اجاره
 داده باشد حج کند و نفقه نکند در این سال حج کند میتواند
 سال دیگر بجا آورد در این صورت و اگر مانع نکند یا جفر تواند
 کرد و هرگاه شخصی را اجیر کند و از اجرت حج چیزی از خرج زیاد
 آید و اجبت پس دادن آن و اگر کم آید بر استیجار واجب
 نیست تمهید آن را دادن با جیره و لیکن این بر ذوق نیست
 و حاجت نیست نائب از زنتی در طواف و واجب است که بر آن حاضر
 باشد در هر یک از شخصی عذر در هر یک مثل بیست و یکم
 رو و مانند اینها و اگر شخصی بر دارد شخصی را و طواف

حاکم در وقت
 طواف و غیره

شرائط حج نیابت

با عذر برای بر یک طواف حساب میشود کرد و بیشتر
 که حاصل اول طواف خود کند و دیگر بحمول را برد
 طواف کند و اگر عذر نکند بعضی گفته اند که حاجت نیست
 که بر ذوقی که رود و طواف کند و خالی از قوه نیابت
 و لیکن احوط است که در عذر چنین نکند و اگر شخصی
 بعد از خون شخصی بر سر کند و حج به نیابت آن شخص
 بکند آن شخص بری الزم میشود و هرگاه نائب
 لازم میشود در اول وقت و اگر حج را نکند سزا زید یکی
 از آن چیز که خواب را واجب است این حج را تمام کند
 و سال آینده نیز حج کند و جمعی کثیر از علماء گفته اند که یک
 حج دیگر بسیار در از نیست و این احوط است و هرگاه خود

حکم در ایستادن
حکم در ایستادن
حکم در ایستادن
حکم در ایستادن

را با جاره دبر و نقیب نهند بسالی واجب تعجل
و ناخر حائزیت بی مانعی بنا بر مشهور و آنرا بخیرند گناه
کرده است و لیکن سال دیگر بسیار جای آورد و جائز نیست
که در یک سال اجبر کسی نود پس اگر جنب کند در
او را بیشتر اجبر کرده است عفو او صحیح است و دیگری
باطل است و اگر نائب را مرضی ببرد زن نوانچه کردن
نوزاد میکند و محل مسود و قضا بروی و اجنبیت اگر
اجبر کند در آن سال جای آورد و اجبر مطلق نه سال
دیگر جای آورد و در سید روح مختلف بروی واجب
شده نه مثل حج اسلام و حج نذر و او را عارضی ببرد
بج نواند زوت حائزیت کرده و اجبر کند در یک سال

سرا طح نیابت

در یک سال و احوط است که نائب منوب عشر را یاد
کند در موطنه بلفظ خصوصاً در حال حج و در حال
احرام بگوید **اللهم ما اصابني في سفري**
هذا مني تعبت او سئدة او بلاي او
سعت فاجز قلانا فيه و اجزني في قضا
عنه و جای فلان نام آن شخص را ببرد و گناه بخیر
و صحت کند اجنبی او حجی استجار نماید و تعیین
اجرت نکند بسیار بر عفو را اجرت المثل بیرون کنند
مگر آنکه وارث بیست هزاران را ضی شوند و اگر کمتر
از آن را ضی شود و وارث مضائقه کند با جمل المثل
بیرون کنند کمتر از مقدم دارند و اگر حج واجب از اصل

بیرون میکنند و اگر است نه از ثلث و اجبر تحقق
اجرت مسود نفیس عقد و لیکن واجبت با و دادن
تا عمل تمام نکند و اگر وصی پیشی از تمام عمل اجرت را
با جبر در ضامنی است مگر آنکه موصی وصیت کرده باشد
با عادت جاری شده باشد پس نذر دهند و نیز است
که در بی صورت رهنی یا ضامنی بگیرند و گناه نذر ^{نموده}
امانیت از شخص و بر آن شخص حجة الاسلام واجب
بوده باشد و دانند و رشه ادا نمایند حج را اگر زرا
بایسان دبر جائز است که قدر حج را بردارد و اجنبیت
استجار نماید و بعضی نفعه اندر واجب اخراج
مقاله دوم در بیان اقسام و افعال و عمرت و در آن

نشان اقسام و افعال
حج و عمرت

بیان اقسام و افعال و عمر

و در آن سه فصل است **فصل اول** در بیان اقسام
و افعال حج و عمرت علی الاجمال بدان **بسم الله**
تعالی حج بر سه نوع است حج تمتع و قرآن و افراد آفاق
تمتع پس صورت او آن است که احرام بگیرد از نیفات
بعمره تمتع پس داخل مکه شود و طواف خانه کعبه ^{نموده}
کند و دو رکعت نماز در مقام ابراهیم بخند پس در میان
صفا و حروه بخند پس سوط پس نفضیر بخند پس دیگر احرامی
بج تمتع بگیرد اگر مکه بسی برود بعرفات و در آنجا بوده باشد
از پیشینی روز عرفه تا سلام پس روانه مشعر الحرام شود پس
در آنجا بوده باشد بنا بر مشهور و صحیح و قوف کند
تا طلوع افواج پس یعنی رود و حجی کند بیعت تمکلی

آنچه کند بر خود را با خاک کند اگر شستند و بخورد چیز از آن
 پس نترسد تا تفصیل کند پس همان روز یا روز دیگر بیاید
 جمله و بیفتن طواف کند و دو رکعت نماز طواف کند
 پس بی میان صفا و حروم کند بیفتن خود پس طواف
 نساکند و دو رکعت نماز طواف کند پس بیاید یعنی پس
 شب یاد و شب در شب بخندد و در روز سه روز سه جمره را
 بزیر بیفتن سنگ و این حج تمتع بر کسی واجب است که میان
 منزل او و مکه چهل و هشت میل باشد عبارت است از
 فرسخ یا بیشتر از جانبی و بعضی گفته اند که چهار فرسخ
 دور باشد از جانبی و در روایتی واقع کند دور باشد
 فرسخ و اول حج تمتع است اگر اجتماع در حج اسلام

بیان اقسام و افعال حج و عمره
 اسلام بدل از حج تمتع حج افراد و بافران کنند حاجز است
 و در وقت اضطرار حاجز است مثل آنکه هرگاه روز نهم بر سر
 بمکه و اگر نه و عمره شونیزه فوف اختیار عرفات کنند
 قصد کنند این احرام عمره احرام حج باشد الله تعالی و عرفات
 میروند و افعال حج را بجای آوردند بیازان حاضر باشد و
 ناز و نهم پاک شده باشد عدول میکنند احرام عمره را با احرام
 حج بخوبی سابق و هر دو عرفات و شعر و منی و هر میکنند
 تا پاک شود و بعد از آن طواف حج و سعی طواف است
 بجای آورد و بعد از آن عمره مفزده بجای آورد و اگر از آنجا
 حج تمتع را باین عنوان بجای آورد صحیح است و کتب حج تمتع
 افضل است و شرط است در عمره تمتع و حج تمتع مطلقاً

جواز الفحل

در راه های حج واقع شود و آن نوال و ذوالفحل و ذوالحجه
 است حاصل آنکه بیاید به عمره تمتع و بعضی از آن نیز پس
 از نوال واقع شود بخلاف حج افراد و قرآن که عمره این
 را در غیر راه های حج میگویند و میگویند شرط است
 اقل عمره را بجای آوردند و حج را بخلاف آن دو حج و شرط
 کج تمتع و عمره تمتع در یک سال بجای آورد و احرام حج تمتع را
 از اصل مکه بگیرند بخلاف افراد و قرآن که در آنها از مکه
 بگیرند یا از جاهای خود اگر خانه ایشان نزدیکتر باشد و
 احرام عمره تمتع را از بیفتن بگیرند و اگر فراموش کرده احرام
 حج را از مکه بگیرد واجب است که برگردد و از مکه احرام بگیرد و
 اگر نسیبند از جاه دیگر بجای احرام بگیرد و اگر چه در عرفات باشد
 و کتب حج تمتع

در بیان اقسام و افعال حج و عمره
 و کتب حج تمتع بجای آوردند باید که نترسند و تفصیل کنند
 از مکه بیرون رود یا حج کنند و اگر محتاج شود بیرون رفتن
 احرام حج بگیرد و بیرون رود و حاجت خود را بر آورد و
 اگر نتواند داخل حله نشود و در بیرون باشد تا وقت و فوف
 عرفات اگر داخل شود بلیت حج بگیرد و داخل شود و لیکن
 طواف نکند و مشط و فوف نهد و کتب حج تمتع با عمره
 آنجا آورده دیگر بر روی لازم است عمره مفزده و صورت افراد
 و قرآن مثل صورت حج تمتع است مگر در تقدیر حج که در حج
 اول احرام استیفات بگیرند بواسطه حج خانه خود اگر خانه
 ایشان بیرون تر باشد بجای عرفات و کتب حج را بجای

حکم حج تمتع

صورت افراد و قرآن

کلمه فارسی

و در حج افراد هر دو فرایبی واجبست و فارسی مثل منقود
مگر در سابق بر حج فارسی در وقت حج بری با خود میرود
انبر بر واجبست و لیکن تا بر نبرد فارسی نمیشود و
فارسی و سفر بعد از تکلیف حج عمره مفروضه جایز است و در حرم
بعمره مفروضه را از خارج حرم تکلیف و نیز است حج احرام
بگیرند یا از تعیم یا از حجیت و حاجت است حج احرام در غیر
ماه های جایز آورد و در عمره مفروضه نیز است همان تر است
و تقصیر کردن بخلاف عمره منع کرده در نجاشعین است تقصیر
کردن و در عمره مفروضه بعد از تقصیر طواف است و هر
رکعت نماز طواف نسأ بخلاف عمره منع در آن طواف
نسأست و حج و افراد واجبست بر اهل مکه و حوالی آن

ف

بیان اقسام و افعال حج و عمره

حوالی آن ناس نزرده فرسخ بسی اگر این جماعت در حال
اختیار حجت الاسلام را بعنوان منع بجای آورد و حج نیست
و در حال اضطرار حج نیست مثل آنکه خوف جنس داشته باشد
با خوف دشمنی بوده باشد یا خوف آنکه زعفرار و نر و نبلند
که او عمره بعد از حج بجای آورد و چون فارسی تکلیف است
که اگر در حج با خود میرود تکلیف عمار کنند او را با آنکه او را
بخوابانند و دست شستار بپندد و کوهان او را از جانب
راست بشکافد و بگوید بسم الله اللهم صلناک
و لآک اللهم تقبل منی و روکب کوهان را با آن خون
آلوده سازد و اگر حجیت ترا او نهند و داخل شوند میان
الهیایی را از جانب راست بشکافد و دیگر را از جانب چپ

در بیان اقسام و افعال حج و عمره
دیگر گفته اند و خواهد بود و در حجت الاسلام
بجای آورد از راه که در از میقات اهل آن راه احرام بگیرد
و اگر کسی حج منع بروی واجبست در رکعت دو سبب است
سال کوم منقل میشود فرض او با افراد و روان و در بعضی
از روایات واقع شده است که اگر یک سال با بستر فرض او
منقل میشود و در بعضی وارد شده است که یک سال یا دو
سال و در بعضی وارد شده است که شش ماه و احتیاط است
که کسیکه حجت الاسلام نکرده باشد شش ماه در رکعت ایستد
بلکه در مرتبه شرفه با طائف بوده باشد تا کار روی شکل
شود و فرض او منع است واجبست که بیعتات رود از
جهت احرام بعمره منع و اگر ممکن باشد بخارج حرم رود و حرم

و نیز است حج تقلید کند یعنی در ردی شنبه یا بوز
تایه نعلین را که در آن نماز کرده باشد و اگر گاو یا گوسفند
اشعار نمیشوند بلکه تقلید میکنند و اگر فارسی و سفر داخل
مکه شوند نمیتوانند تقدم در پیش طواف را و طواف نیست
نیز نمیتواند کرد در حال اختیار بخلاف تمتع بنا بر سهو در میان
علما و لیکن چون طواف میکند تکلیف میکند و چون نماز
طواف میکند تکلیف میکند و چون حج احرام حج افراد تکلیف
و داخل مکه شود نقل نمیتواند در احرام حج خود را بنسبت
عمره تمتع بنا بر سهو در میان علما و بعضی حمل کرده اند
بر کسیکه حج افراد از برای او تعیین نیند و لیکن فارسی نیست
نقل نمیتواند در باجماع و برگاه اهل مکه نیند و بسبب دیگری

شخصی از

بگیرد او اگر ممکن باشد از هر جا که باشد حرام بگیرد و اگر شخصی را
 دو نفر از یک در کله و دیگر در شتر یا یکی دیگر در جاسی باشد
 است حکم آن جادارد و جائز نیست حج و عمره را بیک نیست
 بکند و جائز نیست بیک نام سه نفر بکند دیگر بکند و جائز
 نیست نیست دو حج یا دو عمره بکند **فصل دوم** در افعال عمره
 منع است و آن بیعت است حرام و نلبیته و هر جا که حرام بود
 و طواف خانه و دور کعبه نماز طواف و سعی و تقصیر و
 افعال عمره مفروقه اینهاست با طواف بعد از تقصیر یا
 حلق اما حرام بستی در او چند بحث است **بحث اول** در موافقت
 است و آنجا که است که حرام بگیرد و آن از برای اهل عراق
 عقیق است و مشهور میان علمای شیعه افضل جابری عقیق

زعمان منع

افعال عمره

بیان موافقت

عقیق مسلح است و بعد از آن در فضیلت عمره است و بعد از
 آن در فضیلت ذات عرف است و از حرام علی بن ابی طالب و
 شیخ طوسی در نهاییه بکار آید ملام محمد بن علی بن بابویه
 ظاهر بود که از ذات عرف حرام نتواند گرفت مگر در حال
 اضطرار و تفتیشی احتیاط است از میفاتی بالفعل
 منع است حرام بگیرد و قبل از آن بیک مثل است
 بر کس شریف از آنجا حرام بگیرد و اگر از آنجا بکند در میان
 در راه حرام بگیرد حاصل آنکه اگر عمره و بر بد البعث بکند
 بی حرام آنچه روایت معتبره در بعضی موارد واقع شده است و از
 برای اهل و غیره بحدیج است و در حال اضطرار حرام است و
 میقات اهل مغرب و شام و مصر حقیقت است و میقات اهل

عقوبت

از آنجا حرام بگیرد و بعضی گفته اند که از ادبی حل حرام
 بگیرد با کلمه خالی از اسطیجی نیست در غیر محاذات حید
 سحره و احتیاط است که بیکی از موافقت رود و آن
 راه کحلسا و غیر آن در میقات غیر است و در راه کحلسا
 یا بقرون المنائل روند با بودای عقیق و اگر کسی بود
 و مضطر شود در محاذات میقات حرام بگیرد و چون
 حجم برسد سببی از دخول حرم احسا طای حرام را تازه
 کنند و هر چه از راه رود و حجت است که از میقات اهل آن
 راه حرام بگیرد مثل آنکه اهل قندهار راه لجره روند
 حرام از عقیق بگیرد و بنزد قبلیس و میقات حج منع مکه
 است و افضل جابری مکه مسجد الحرام است و افضل جابری

بسی با علم است و میقات اهل طائف قرن المنائل است
 و کسی خانه بغراف نزدیک است میقات او خانه او است
 و در اکثر روایات صحیح وارد شده است هر چه خانه آن از
 مکه نزدیکتر باشد میقات او خانه او است و این را فرقی است
 و اگر کسی کند از راه بیکی از موافقت نزد بعضی گفته اند
 که راه غالت و در بطن او که محازی است موافقت است
 مکه و آن سانزه فرسخ است از آنجا حرام بگیرد و بعضی گفته
 اند که راه میان دو میقات باشد بیک از نزدیک مکه نزدیک
 باشد از آنجا حرام بگیرد و در روایت صحیح واقع شده است
 که راه شخصی از زمین بیک طرفی برود و خواه هر چه رود
 راه دیگر چون برابر سحره بود از زمین تا آنجا دو فرسخ
 از آنجا

مستقر از محاذات

مسجد مقام ابراهیم بازیراوردان و عیقات عمر
مفوده ازنی حل است یعنی بیکترین جای حل حرم و
بهنرالت صحیح حدیثی باجمعه اند با تعمیم احرام بگیرند
و کوه کاثر اگر کسی نهد از عیقات احرام ببندند و
اگر نه از فتح احرام ببندند و آن جایست بکنون شیخ مکه
معظم از راه مدینه و جابر نیست پیشتر ازین عیقات
احرام گرفتن فکر کسیکه نکرده باشد کسیکه از عیقات
احرام بگیرد بی طمی که احرام او در راه های حج واقع شود
نیابرد بیست شهر و بنهرالت چنین نکرده کنند
مگر کسیکه خوابد بر عمره حرم را در یابد چون در آن
ثواب بیکارت و در فضیلت بعد از حج و ترمیم

عیقات عمره

مواقف

و نرسد که ماه مبارک حرم در رود و عیقات نرسد
در آخر چوبیس از عیقات احرام بعمه بگیرد و اگر شخصی
بیش از عیقات احرام گرفته باشد منعقد شود و جابز
نیست همان احرام از عیقات بگذارد تا آنکه در آنجا
تجدید کند و اگر کسی در عیقات فراموش کند احرام را
واجبست که عیقات آید و احرام بگیرد از آنجا اگر ممکن
باشد و اگر ممکن نباشد عیقات آمدن از بیرون حرم آید
و احرام بگیرد و اگر ممکن نباشد از آنجا خود احرام بگیرد
و همچنین حکم جایز که در اندک از عیقات احرام میساید
گرفت و اما اگر عمدتاً احرام کند واجبست
البتة عیقات رود و از آنجا احرام بگیرد و اگر شغل کند

مفادات احرام

عیقات رفتن احرامش صحیح است از جای دیگر بگفت
دوم در مقدمات احرام است و جمله مستحب است و آن
که کاشتن موی است از اول ماه ذی القعدة گرفته
آراده حج منع دهند و بعضی گفته اند واجبست و اگر
بترکند راد ماه ذی القعدة که سفند و کفاره میساید
داد و احوط تر است این است و اگر ترکند احوط است
که سفند دادن و مبالغه نیست در وقت تو
شدن ماه ذی القعدة بفرجه نرسد تا روز عید و در
روایتی و اگر است احرام مکه مکه مکه علیه السلام
که کسیکه آراده حج داشته باشد چون ده روز از ماه سوال
بگذرد دیگر موی خود را نگیرد دیگر چون عیقات رسد

مفادات احرام

مفادات احرام

رسد موی زیر بغل را از آنکه نرسد نرسد از کاشتن یا بترک
با بگندن و ناخن بگیرد و شارب بگیرد و موی پشت
زمار را بنوره از آنکه نرسد بلکه کل بدن را بنوره گذارد
و چرک کنند و اگر پیشتر بنوره کرده باشند باید که بگردد
مادام که پانزده روز ننگد نرسد و اگر پیشتر آن
پانزده روز بگذرد نرسد بگذرد نرسد و غسل احرام
بکنند و بعضی فاعل بوجوب است غسل شده از باید
ترک کنند و بعضی گفته اند که اگر آب قیامت شود بدل
از آن تیمم کنند و اگر غسل کنند و بعد از آن طعامی
نیابد خود در حال احرام بخورد یا لباس نیابد بپوشد
یا بوی خوش خوش کند نرسد اعاده غسل کردن و اگر

بعد از غسل ناخن بکشد و بعد از غسل کند بلکه آنکه
را بایست ترک کند و حاجت برسد مقدم در آن این غسل
برگذاشته شود که آب در سفات باشد شود اگر در سفات
برابر عاده غسل کند و اگر در صبح روز غسل کند
کافیست و همچنین اول غسل کند تا آخر شب بجز
بطانکه در سفات میان خواب نگیرد اگر خواب کند
عاده غسل بلکه کافیست غسل روز از برای شب غسل
شب از برای روز و اگر احرام بگیرد بی غسل و نماز غسل
نماند و عاده احرام کند احتیاباً عقب فرضیه و چون
غسل کند چیزی نیست که غسل احرام بکنم و تری الله
و چون غسل کند این دعا بخوان **حسبنا الله و بوالله**

و بالله اللهم اجعله لي نورا و طهورا
و حرا و آمنا من كل خوف و سقاء من
كل داء و سقم اللهم طهر في و طهر لي
قلبي و اشرف لي صدري و اجعل علي لساني
حجبتك و مذكرتك و الشاء عليك و الله
لا قوة لي الا بك و قد علمت ان قوام ديني
التسليم لا شرك و لا تقام لي سنة نبيك
صلواتك عليك و اريد و چون جامه اندازد بزرگوار
گشت کند جامه های در خدمت را بکنم فریبه الی الله
و چون غسل کند جامه های احرام را بپوشد بقیه غسل خواب
اند و در حال حاجت بپوشیدن نیست که ذکر و ضامه احرام

میپوشم در احرام غریغ و عمر اسلام از برای آنکه و
سب فریبه الی الله و بی از آنها ننگ کند و بر میان بندد
و دیگر بر او غسل اندازد و شستند که این دعا بخواند
**أحمد لله الذي ترفني ما أوارني به
عورتني أودني فيه ورضي و أعبد فيه
ربني و أنتني فيه الی اما امرني ربني أحمد
لله الذي صدقته فبعني و أسرته
فأعاني و قبلني و كتم تقطع بي و وجهه
أرذت فسلمني فهو حضي و لقي و حشري
و ظهري و ملاذي و ملاجبي و منجائي و
حشري و عددي و فسدي و رخائي ربني**

بغالی بگذارد و مستحب در احرام عقب فرضیه
واقع سازد و اتفان واقع شود عقب فرضیه دیگر
و اگر حاضر واقع شود عقب فضای واقع سازد و اگر
فضا انداخته بعد عقب شش رکعت نماز واقع سازد
اکثر و ابان صحیح دو رکعت نماز است در رکعت اول
الحمد و قل هو الله احد خواند و در رکعت ثانیه الحمد و
قل يا ايها الكافرون خواند چون نماز کند نیست که
دو رکعت نماز فله احرام بکنم از حیث آنکه شستند
فریبه الی الله **بخت بیوم** در کیفیت احرام است بدان
و قفك الله تعالی احرام را بکنم و افعال علما
در کیفیت احرام مختلف است ظاهر بعضی از علما

علم از آن در وقت احرام



تجربت احرام

خلاق احرام

النسح احرام عبارتست از مجموع گفت نفسی از انباشت
که فرد کور خوابیدن است و الله تعالی بابتی و پوشیدن دو
جلبه احرام و بعضی دو چیز اول را احرام میدانند و بعضی
اول را و شبیهو النسح احرام عبارتست از توطین
نفسی بزرگ آشیای هر فرد کور خوابیدن است و الله
تعالی و فتنه محلی بفعل آبر و بلبه و لبس ثوبین را
دو واجب دیگر میدانند بی ناچار است از دستن آن
آشیانا آنکه نیت احرام نوال آردن و آن ترک محرمات
و مکروات و محرمان آن است و چهار چیز است **اول**
سکار کرده و گوشت سکار خوردن اگرچه محلی سکار کرده باشد
و راه نمودن بسکار کس را اراده سکار داشته باشد

محرمان

بند و اشاره کردن بسکار و در بر روی سکار تن
و سکار را کفن و مراد از سکار حیوانی صحرا است
ست حرخم و جویه در خشکی کشیدن بسکار حیوانات
دریائے قصور ندارد و دیگر سکار است حرخم و جوی
بکشد بی آرائی بند مانند مرغ خانگی و گاو و گوسفند
و شتر و مانند آنها قصور ندارد کتن اینها را اگرچه
و حیثی شده باشد و بعضی طاکره اند که حلال گوشتند
و نسی حیوان حرام گوشت که آن است و روبا و خرگوش
گوسفند و گاو و خاز پست و بعضی مطلق حرام گوشتند
حرام در سکار کردن برگاه قصداً بسکار کشند
و این احوط است و تفصیل صید و بخت کفارات

محرمان احرام
محرمان احرام
محرمان احرام

حرام مؤید غیبی و حرام است محرم گواهی شدن بر عقد
کفاح و گواهی دادن و اگرچه در حد اطلاق گواهی شده باشد
بنابر شهر و اگر در حال احرام گواهی شده باشد در وقتیکه
محل شود توبه کند اقامت شهادت مینماید کرد و دیگر
حرام است محرم را پوشیدن زنان را و نگاه کردن بسنت
البشر ایامی در سنی ایشان بسنت باین خود را
به بدن ایشان فالبدن بسنت اگرچه حلال او بوده باشد
و بچینی حرام است طلب منی کردن به عنوان که نباید
و اولی النسح محرم تحیل نکنند چیزی چند از زخوف
آمن منی بند و کمال ملاحظه از زنان بکنند و چنانچه
رجوع آردن مطلق رجعت را و چنانچه است خریدن آن

خوابیدن النساء و الله تعالی و اگر بکند محرم سکار را
حرام است مثل مبتدیان خوردن و بر حجر و احوط است
که محل بنزاری اجتناب کند چنانکه فریب مهور
علامت و بچنانکه سکار حرام است جوهر او حرام
است و تخم او نیز حرام است و سکار مانع و خوردن او
نیز حرام است در حال احرام و هر چه سکار در پست حرام است
بر حرم و سکار در بان است حرخم و جوی در دریا
دوم وطنی کردن زنان است و عقد کردن زنان است
اجنب خود و دیگر کسی اگر عقد کند نکاح او باطل است
و اگر عالم بوده باشد بجهت عقد در احرام آن زن بر حرام
مؤید شود بنابر شهر و اگر جاهل بوده باشد بجهت حرام

مشتنی است بوی خوشی در گمان عطاران میان صفوا
 وروه و مشتنی است بوی بیسوه یا مثل نارنج و لیمون
 و به ویب و مانند اینها و اگر ملاحظه کنند در وقت
 خوردن اینها از بوی اینها با ناله دست بپوشی گسری
 و اشتنی کرده اند گمان بوی خوشی بوی صحرا را مثل درخت
 نریز و امثال آن و در بزرگ و ریاحین و گلها اخلافت
 احوط اجتناب است و جائز نیست محرم را پوشیدن جامه
 خوش بو و همچنین در زیر پا انداختن آن و خوابیدن
 حرام است اگر جامه اسس بپوشد بوی نا بوی آن برود
 یا بیا و بزتاباد خورد چشیده که در آن بوی خوشی نماند و بعد
 از آن جائز است ~~و بعد از آن حرام است پوشیدن و حرام است~~

در حالت احرام **سوم** بوی خوشی است جمیع آن و اگر چه
 بوی خوشی در خوردنی نهد و اگر مضطرب بود بخورد چیزی
 که بوی خوشی داشته باشد بپوشی بپوشی بوی آنرا
 نشنود و بعضی گفته اند حرام است از بوی خوشی مگر چنانچه
 چیزی از مشک و غیره و عنبران و ورنی و بعضی اضافه
 کرده اند کافور و عود را و هیچ مشک نیست که اجتناب از
 بوی خوشی اولی و احوط است و استثنا کرده اند از بوی
 خوشی خلوق کعبه و بعضی گفته اند خلوق کعبه و خاص
 است از بوی خوشی و حقیقتی است شخصیت احوط
 اجتناب است خصوصاً اگر گاه در بعد عظم بخورده باشد بپوشد
 و غیر آن باید بپوشی خود را بپوشد و بپوشی مشتنی

بسیغ غره و آن جامه است که در زیر جامه میپوشند از جهت
 آن که جنسی جامه را آلوده نکند و هر گاه مردانی را نکند
 بپوشد جائز است بدل آن زیر جامه میپوشند و جائز است در آن
 را طبلسان پوشیدن در حال ضرورت بیغ غره و در
 حال اختیار نیز نباید است و احوط اجتناب است و بعضی
 از علما ذکر کرده اند که طبلسان جامه است با فخر اجاط
 میکند جمیع بدن و ظاهر کشید بیابونچ و در زیر جامه پانچ
 بند و علی ای حال طبل پوشیدن آن ضرر ندارد هر گاه بند
 های او را نبندند بلکه بند است که بند های آنرا بکشند
 و بپوشند اگر مضطرب باشد بپوشیدن آن **پنجم** سره و دارو
 سیاه در چشم کشیدن و همچنین سره با داروی بوی خوشی

در حال اختیار خوردن طعامی که بوی خوشی داشته باشد
 مانند عنبران و غیر آن و جائز است محرم را خردن بوی
 خوشی و نگاه کردن آن بشرط آنکه نشنود و جمیع علما
 گفته اند که جائز است بیغ غره از بوی بر و عمل با این قول
 احوط است **چهارم** پوشیدن خنث در وقت مردان را
 و هر چه بصورت خنث در وقت بپوشد مثل لپنگ و زره و غیر آن
 و بستن لنگه جائز است بیغ غره و بستن ردا و عتیقه
 و اگر بسوزن و خلل کند از این بدن بپوشد علی الاحوط و اگر
 میان دست باشد جائز است بستن آن بر میان و جائز است
 زانرا منجسط پوشیدن بنا بر قول مشهور و احوط اجتناب
 است از منجسط و جائز است حائض را غلاغه پوشیدن بی

بوی اسرا

حکم عامی

در وی بوده که در آن را و زنا را نگاه بانه کردن
در آن را و زنا را بقصد زینت بید غریب و بی قصد زینت
مشهور اجتناب است از نگاه کردن در چیزی که صورت در
وی ظاهر شود و اگر آب صاف باشد **نهم** پوشیدن موزه
و جوراب و مانند آنست از چیزی که بکلی است پارا بپوشد
در آن را و غیر اجتناب از پوشیدن نفس است و مانند آن
از چیزی که بعضی از است پارا بپوشد و جانزینت پوشیدن
نعل عری چون بعضی از است پارا بپوشد و اگر خط باشد و نعل
عربی نه که نه جانزینت موزه و غیر آن پوشیدن و احوط
الست که کافر است پارا از موزه بلبه ببرد بالاب انرا
تلافی نیز در آنرا اجتناب پوشیدن آنها را بشهر

محرمات احرام

مشهور و لیکن احوط ترک است **هشتم** مسوق است و آن
در وی گفتن و دشنام دادن و تفرغ نمودن است و احوط
که اجتناب نماید از هر لفظ قبیحی و در حدیث صحیح از حضرت
ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه
واقع شده است که هرگاه احرام بسته بر نواید بلاست تقوی
و بر شیرازی و دیگر حق سبحانه و تعالی و کم حرف زدن مگر
بخوف خیر یا بر بر سب زبان خود را نگاهداری مگر از خیر
اگرست **نهم** مستجاب است که با نهار آن توبیست و بلبه گفتن
چنانچه در حدیث صحیح صلی و محمد بن مسلم وارد است
دهم جلال است و آن گفتن لا اله الا الله است و بعضی گفته اند واجب
محمد را اجتناب فرست که بپند و ابی احوط است **دوازدهم**

پیش و لنگ و مانند آنهاست از آنوال بدن مطلقا خواه
اجامه و خواه از بدن و بعضی تجویز کرده اند که تنی آنها هرگاه
در بدن بپند و احوط بلکه قوی اجتناب مطلقا و جانزینت
بر دستهای از موضع عبودی دیگر گذاشتن و بعضی شرط
کرده اند که از موضع دیگر حفظی سینه نه با مسامحه اولی
و ابی احوط است و جانزینت که بزرگ و کوچک را از بدن
خود انداختن و احوط است که شتر را از شتر نیارد
یازدهم پوشیدن آنکه شتر است اجتناب زینت بنا بر فریضت
مشهور و جانزینت پوشیدن از چیزی است و در این
بر قصد نفسی در زینت معانی مگر است و احوط اجتناب
است مطلقا **و او دهم** پوشیدن زنا است طلا آلات

محرمات احرام

الآت و نفقه الات و مانند آنها از زینت بقصد زینت
و احوط اجتناب از زینتی که معنادان زن بپند و اگر
زینتی معنادا و بپند که در غیر حالت احرام پوشیده بپند
است پوشیدن آن و لیکن مردان طاهر کنند خصوصا و بر
و در پوشیدن آنکه شتر و زینت تقاضایست بغير تقاضا
سیزدهم بر خود و بدن از چیزی است که در آن بوی نجس
بوده بپند بعد از احرام و حرام است پیشی از احرام زنا بدن
هرگاه بوی جانر بعد از احرام بنا بر فریضت مشهور و همچنین
حرام است بر خود و بدن از چیزی که بوی نجس در آن بپند
بعد از احرام در حال اجتناب و جانزینت در حال اضطرار
و جانزینت خوردن از غیر نجس بوی بپند **چهاردهم**

از الزهوت خواه آنک بخواه بسیار بعنوان **حجرات**
بعنوان نرسیدن و خواه بعنوان گزند و خواه بعنوان
نوره گزاشتن و خواه بعنوان خارا نیدن و خواه بعنوان
تخلیل کردن در حال وضو و باید که اجتناب کند در زیارت
بسیار از سرور و سی و سبیدن در حال اختیار و جائز
در حال اضطرار یا کفاره که خواهد آمد ان شاء الله تعالی
چنانکه جائز نیست از الزهوی بدن خود کردن از الزهوی
جائز نیست دیگر کردن اگر چه آن شخص محرم نباشد باین
قول است و افوی **پانزدهم** پوشیدن کتبی است یا بعض
از آن مردان را بمانند کنار و کلاه و مانند آن و معجز
علم گفته اند بر چه پیدا کرده بکنه عمل بالبدن و ضایا
حجرات

حجرات
باینکه بردارد بر سر و عمل باین فصول احوط است و جائز
ست بوقت خوابیدن سریشی نه گزاشتن اگر چه بعض
از آن پوشیده شود و بهتر است که دست بر سر نهاده
بجروی دیگران از بدن سر را پوشاند و احوط است
کوشی را پوشاند و اگر چه بپوشد و بهتر است
حمم روی خود را پوشاند و اگر پوشاند احوط است
که مسکنی را بدست خود طعام دهد و اگر از روی و آنچه
سر را پوشاند و بجنب آن جبر از خود بیند از
واحوط است که تجدید بلیثه کند و جائز است پوشیدن
زنان را **نهم** سر آبی فرو بردن در آنرا و احوط
اجتناب زنان را نشیر و اگر آب بر ریزد جائز است **نهم**

روی پوشیدن است زانرا و اگر با زدن کند و احوط
که دست را نشیر روی نلذارد و جائز نیست زانرا نقاب
بستن و جائز نیست زانرا که جامه را از سر بپاویز بر روی
ناظر بینی و در بعضی از روایات صحیحی واقع است اطرف
دقیق و در بعضی واقع است تا گودال کردن جائز است نگاه
سواری باشد و جمعی ثبوت علمائی شرط کرده اند بسیار که بر روی
او نخورد آن جامه او بخت و می باید که کوچکی یا مانند آن
از روی خود دور دارند و اگر نخورد بر روی بی الحاله **سیصد**
دور کردن و اگر دور نکنند بکوشند بسیار دادن
و احتیاط عمل باین فصول **هجدهم** در زیر زلفتن
ست محرم در در حالت راه زلفتن اگر سوره بپوشد **سیصد**

حجرات
بسی غریبه و اگر بپوشد احوط اجتناب است مگر در سائیه
کجاوه راه رفتن و بهتر است که کجاوه و مانند آن بر
بالای سر او نباشد و اگر بیمار شود یا ضرر عظیم باشد جائز است
در کجاوه و مانند آن رفتن و تقاره دادن و چون
در منزل فرود آید جائز است در زیر سائیه رفتن مانند خیمه
و غیر آن و جائز است زانرا و کوه و مانند آن در زیر سائیه راه
رفتن و اگر هم کجاوه زنی با بیماری شود و بجنب
او در زیر سائیه نباشد **نوزدهم** ناخن زدن است در حال
اختیار و اگر ناخمشی نهند و از بودنی از آن **سیصد**
جائز است رفتن آن و بعضی بر ناخن از نفی طعام
مسکنی برسد **سیصد** غسل دادن مبتد محرم است بقاخور

و همچنین حفظ کردن آن بکافور **سیت** و **کیم** بیرون
آوردن خون من از بدن در حال اختیار بعنوان قصد
کردن و حجامت کردن یا بدن را خالی نمودن **بجست**
که خون در آید یا سواک کردن که در اخویس از دنیا بر
نرسد جمع کثیر از علما و بعضی اینها را مکروه میدانند و
در روایان متغایض است و اجتناب احوط است و اگر
ناخن از بدن بیرون آورد بعضی از علما نفی آن را بلیک
گویند در بایر داد و بعضی نفی آن را کینه را طعام باید
داد و نیز در **سیت** و **دوم** حرام است محرم و محلی
را بیرون رفت و کندن گیاه حرم را مگر از خرابی درخت
و غلغله خود کندن **بکند** و بعضی از علما استناده آن در

و از اخص او است بر سر او انداختن

حرمات احوط

دوخت و گویا که ملک خودی رویه بند و خوب
خج بالا ای او میلند از روایت بکنند و خوب سنگ
و گویا سنگ را و احتیاط ترک اینهاست و همچنین
استناده آن در خوف بی مبوه را اگر خود کشته
باشد و حائز است که سر را سردی علف بخورد و فی
الحقیقه صابنی مسئله از ترک اجرام است بلکه از
احکام حرم **سیت** و **سوم** پوشیدن صلاح است بی
ضرورتی نباشد و بعضی از علما و بعضی نفی آن را مکروه
است و احتیاط ترک است هرگاه خوف دشمنی باشد
و با خوف حائز است ببنده **سیت** و **چهارم** حنا
کراستی است از جهت نینت مردان و زنان

ملوئات احوط

نباشد نیز است جمعی از علما و جمع کثیر از علما مکروه دانسته اند
و سنگ است که احتیاط احوط است و اگر **سیت** از
احرام باشد هرگاه رنگ آن بماند با حال حرام **و اما مکروه**
احرام بی آن است **اول** احرام در طایفه سیاه
کرنی است و همچنین در طایفه خ و نارنجی و زرد تیره
و بر بالای این جامه اینها را **دوم** در جامه
چرکین احرام رفتن اگر چه پاک باشد اگر در اثنای احرام
چرکین آورد مکروه است منی مادام که پاک باشد و اگر
نجس شود **سوم** جامه های علمای پوشیدن
چهارم داخل شدن حمام **پنجم** از حرکت از
بدن آمدن در حمام و غیر آن **ششم** لبیک رفتن

نیست منع

گفتن **سیت** را که اینکسی را آواز کند بلکه بگوید یا بعد
زیرا از خداوند خود را لبیک بگوید در آن حال بسیار
که دیگر را سربک بگرداند یا حتی سجاده و تعاب و بالله
الشوفینی **اول** بر نیت **فصل** در تحقیق نیت
و احرام و نیت و اداب هر یک بدانکه خلافت میان
علما در آنکه آیا واجب است مجمل کردن از جهت
عمه یا ج یا کافی است نیت افعال بر تنهایی مجمل یا نیت
مجمل یا نیت از نیت مفضل و سنگ است **احوط**
است که اولاً مجملاً قصد کند که نیت فعلی میسر و عمه
است **منع** از جهت آنکه واجب است نیت **فصل** الله
تعا و بعد از آن هر یک افعال را بتهای قصد کند و

تحقیق نیت و احرام

عمو

محرمان

بعد از آن هر یک از افعال که در نماز فصد کند و در احرام
عمره فصد کند احرام بکلمه بجز اسلام عمره منع از حجت
اندر واجب فریبه الی الله تعالی و معنی آنکه احرام بکلمه
است که اشباهی مفصل را بر خود حرام بگرداند و اگر
مکروه است ترک میکنم و عمره اسلام یعنی عمره را با صلوات
بر من واجب نه بنزد و غیر آن و عمره منع یعنی عمره
بعد از آن محل است و بجای نمینوازند و من تا حج جا آورم
واجب است یعنی حق بجای آن و تعالی بطریق حرم طلبیده
و بار او را مستحق غنای آنست و فریبه الی الله
یعنی از حجت اطاعت و فرمان برداری صحت بجای آن و تعالی
بجای آوردن نماز برای ربا و مطالب دنیا ملایم از حجت

نیت عمره منع

نه از حجت طمع نیست و نه از حجت خوف جهنم و لیکن
الکثر خلق را این نیت شریف و عالی هدی القیاسی است زیرا
را مدار نیست بر قصد بسی اگر نیت کند نوعی را و باطن
شود غیر آن آنچه فصد کرده است اعتبار دارد و اگر کسی احرام
کند نیت عمدتاً یا سهواً احرام او صحیح است و بهتر است
که عبارت را اینست قول است از ائمه صلوات الله علیهم
اجمعین بخواند بطریق علم بمضمون این عبارت و اگر نراند
معنی آنرا در خاطر در آورد و آن است و چون از غافل
سوی حمد و ثناء الهی بگو و صلوات بر محمد و آل او
نفرست و بگوید اللهم انی استسئلتک ان تجعل
عملي استجاب لك و امن بوعديك و اتبع

امرک فانی عبدک و فی قبضتک لا اوقی
الا ما اوقیت و لا احدث بعطایک الا ما اعطیت
و قد ذكرت الحج فاسألك ان تعزم لی علیه علی
کتابتک و سنة نبیک و تقوی لی علی ما صنعت
عنه و تسلم من مناسی لی فی بسیرتک و عافیة
واجعلنی من وفیدک الی الی حضرت و اس
کتبت و سمیت و کتبت اللهم الی حضرت
من شقة عبیدة و انفق مال الی شقاء
من ضایک اللهم فتعجل لی حجتی و عمرتی اللهم الی
أرید التمتع بالعمرة الی الحج علی کتابک و سنة
نبیک صلواتک علیک و آله و ان عرض لی عارض

تحقیق بله

عارضی بحسب سنی فحالی حجت حستنی لغدی
الذی قد مررت علی اللهم ان کتبت الی حجة
فعمرة احرمک شعری و لبسری و محمی و حی
و عظامی و محمی و عصمی من النساء و الثیاب
و الطیب اتبعی بید الی و حبهک الی و الی
الآخرة و بعد از نیت و حجت نیت کفن و اشهر
میان دنیا آخرت است بلا فصل نیت را بگوید و اکثر روایات
صحیح دال است بر آنکه با فاصله نیت را بگوید و بهتر است
که بعد از نیت نیت بگوید است قصد واجب آنکه قصد
کند نیت بگوید و عمره اسلام عمره منع از حجت عقد
احرام آنکه واجب فریبه الی الله تعالی و بعد از آن

چون بر افراده بند یا سوار شود و اگر سوره بند
مرد دیگر احتیاطا بتوبه و منعقد شود احرام تمتع و
مفرد مگر بتلبیه و اگر گناب بند اشاره کند باگت
و برک بگذارد الفاظ تلبیه را و اولی الشرح زبان را نیز
حکایت دهد و اگر بایستد نیز دیگر را ناسبت کند ز تلبیه بیشتر
ست و اگر سنجیده بگوید و زبان او بتلبیه نرسد جمعی
از علماء گفته اند بر حقه از را بگوید و اولی الشرح بان ترجمه
دیگر را نیز ناسبت کند و اگر شخصی حج و ران کند و حج تمتع
در آن عقد احرام خود را بتلبیه کند و یا اشعار و یا
تقلید یا بر فزین استصح و اکثر و بعضی گفته اند که در آن
نیز بدون تلبیه عقد احرام او بی شود و اولی اجمع و در

تحقیق تلبیه

و در طرف تلبیه احادیث و احوال علماء مختلف است جمعی
از علماء را اعتقاد است بر همین تلبیهات اربعه است
لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ
و جمعی را اعتقاد است که این لفظ اضافی است که آن
آنچه و النعمه لك و الملائك لا شريك لك
و احادیث صحیح برین مضمون وارد است و جمعی از
علماء را اعتقاد است که میگوید لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ
لَبَّيْكَ إِنَّ اللَّهَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلَائِكَةَ لَا شَرِيكَ لَكَ
لَكَ لَبَّيْكَ و مستند این قول معلوم نیست و قول
ثانی احوط است و نیز است اضافی که زبان لَبَّيْكَ
بِنَعْمَةٍ بَعْرَةَ إِلَى الْحَجِّ وَبِهَا الشَّيْءُ تَلْبِيَةً كَبِيرَةً يَلْبُودُ

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ
إِنَّ اللَّهَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلَائِكَةَ لَا شَرِيكَ لَكَ
لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ ذَا عِمَالِي إِلَى
ذَا السَّلَامِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ عَقَارِ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ
لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَلِ
وَالْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَبْدِيءِ وَالْمَعَادِ لَبَّيْكَ
لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَسْتَعْفِفُ وَيَقْتَفِرُ مَالِيكَ لَبَّيْكَ
لَبَّيْكَ مَرَّ هَوَا وَمَرَّ قُوَا لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ
الصَّاحِحِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا النِّعَمَاءِ وَالْفَضْلِ لَبَّيْكَ
الْحَمِيدِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ كَشَافِ الدُّرِّ الْعِظَامِ
لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ لَبَّيْكَ

تحقیق تلبیه

لَبَّيْكَ بِالرَّحْمَةِ لَبَّيْكَ وَمَنْفُوعٌ رَأْسُ رِبِّكَ
أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَإِلَى مُحَمَّدٍ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ
بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مَعَالِيكَ لَبَّيْكَ هَذِهِ عُمْرَةٌ
مُتَعَتَّةٌ إِلَى الْحَجِّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ
لَبَّيْكَ تَلْبِيَةً تَمَامَهَا وَبَلَاغَهَا عَلَيْكَ لَبَّيْكَ
و اگر نیست احرام بلند و لهجاء احرام بیوند و تلبیه بگوید
احرام او منعقد نمی شود پس اگر در نیت میانه بلند کار چند
که با نیت محرم را در آن کار لازم نمی شود و اگر آنکه
براه تمتع با مفرد بند و همچنین اگر آن بند و تلبیه
نقله بند و یا اشعار یا تقلید کرده بند و سست بلند
گفتن تلبیه و مکرر گفتن آن را نیز بسیار شدن احوط

تحقیق

تلبیه احرام است و اگر در نیت احرام باشد

نیت احرام است و اگر در نیت احرام باشد

در عقب بر غار و اجزای تن و فسیله بر سر و آورد
شرخیزد و فسیله بر تلی بالا رود و فسیله را شبی
برود و فسیله بواره برسد در سحرگاه و بسیار بگوید
تا نواز و اگر جنب بند یابی وضو بند با زن حائض
بند و زنا را سنت است بلند گفتن نلیسه ای اگر حاجت بند
مگر بگوید تا روز عرفه در پیش منی و اگر احرام بعمه منع
گفته بند بگوید تا پسند جان می مکر و اگر احرام
بعمه مفیده از حوائض حج ز فسیله و فسیله داخل حرم
قطع نلیسه میکند و اگر احرام از خارج فریب بجم یا از جم
گفته بند بگوید تا فسیله بند کعبه را و سنجش
برگاه احرام حج از مکه و فسیله او را خود را بلند کند نلیسه

وقتی قطع نلیسه کرد
حاجت و شعرا

تحقیق نلیسه

نلیسه وقتیکه من فرسود بر ابطح و اگر احرام از راه
مدینه رفتند و نلیسه او را خود را بلند کند و فسیله را حلال است
بلند بود بر سید و اگر سایه بلند را با جاز احرام گرفته
آواز بلند کند و سنت است اشتراط بانیکه در حال
احرام بگوید **اللهم خلنی حیث حیث حبستنی** و این
را نیز بگوید **والله لکن حجة فهدی عمره**
مؤددة و تلفظ کند با پنج قصد دارد از عمره و حج
تمتع و غیر آن و آن عبارت کیدر سابق منضم
جمیع اینهاست و برگاه شرط کند و **والاحرام که اللهم**
خلنی حیث حبستنی اگر ممنوع شود بیماری
محل نبود و فائده نظر در آن است محل می شود

اگر احرام در وقت
و در آن وقت
محل نلیسه

کیفیت پوشیدن جامه احرام

بجای انتظار کشیدن به بی او محل خود بر دیگر از
واجبات پوشیدن دو جامه احرام است یکی را رنگ
کند و اقل آن است که مانند ناف و زانو را بپوشد نیاید
مشهور و یکی را در اندوختن باید هر دو سر را بپوشد
یا یک دوش را بپوشد در احرام اولی است
که هر دو سر را بپوشد و واجب است هر چه بپوشد
و جائز است احرام گرفتن مرد را در هر چیزی و پوش
و مو و حیوان که کونت او را بخواند و احوط است
زنان در حال احرام هر چیزی بپوشند و بهتر است جامه احرام
بسیار تنگ نباشد زیرا آن غایبان بند و در وقت
که لازم است تنگ جنبین نباشد و بسیار بپوشد از

در جامه

کیفیت پوشیدن جامه احرام

بند از نجاسات بلك بهتر است از نجاستی مرد غار
نیز معفو است مثل خون گند از دریم بغلی و احوط است
که بپوشد بند پاک بند و اگر نجسی بود بلند و از راه
بخاست بلند و بپوشد و بهتر است که بدن بند در
حال احرام یا پاک بند و جائز است که بپوشد محرم زیاد از دو
جامه و طاهر است هر چه بپوشد جامه احرام او لیکن سنت است
که طواف کند در جامه نلیسه اول پوشیده و برگاه حائض
احرام نلیسه بند باید که خدای خود را بپوشد و بعضی گفته
اند مرد از نلیسه است کاپت را رو کند و بعضی گفته اند
که مرد است بالایی از آن رو کند و احوط است هر دو پوشد
و ظاهر آنست که جامه نیز نلیسه باید از رنگ کند و قبارا

حائز را پوشد
حائز را جامه احرام نلیسه

بعضی را سئوس میبند و سنت که جامه های احرام از پند
بند و افضل است بر سفید بند **ترتیب** بر آنکه برگاه داخل
مکه شود و هاله تعالی بنسود واجب که با احرام عمره و نهد حاج
برگاه از خارج حرم داخل شود پس اگر کسی از مکه معظمه بیرون
رود احرام بیرون نرفته باشد داخل مکه میتواند شود و اگر
که این احرام را عام کند داخل شود و اگر احرام حج باشد افعال حج را
بجا آورد بشرطی که در ماه های حج باشد و اگر احرام عمره باشد افعال
عمره را بجا آورد و اگر از احرام سابق یکماه مکه نرسد باید احتیاج
با احرام دیگر نیست و بعضی ماه را از حین محلی شدن اعتبار
کرده اند و همچنین کسی که داخل مکه شود مانند همه مسافرین
و علف کس و مانند اینها و احرام زن مانند احرام مردان

اعمال دخول مکه
و نوضان

مگر در آنچه پیش گفته است و دیگر از افعال عمره طواف خانه کعبه
و ان مشتمل است بر چند جهت **بحث اول** در دفعات آن
بر آنکه سنت است که چون بجم برسد نیز بر آید از احرام و غسل کند **4** دخول حرم
و پاره نکند و تعیین خود را بدست گیرد و با بنوع عنوان داخل
حرم شود در حدیث است که هر که چنین کند از روی نواضع
و فروتنی نسبت بخی سجانته و تعاضد محو کند حیوانه و تعالی
صد بر آنگاه او را و بنویسد بجزیت او صد هزار حسنه و هر
آورد از حیت او صد هزار حاجت و در وقت دخول حرم
این دعا بخواند **اللَّهُمَّ أَنْتَ قَلْتِ فِي لَيْلَاتِكَ وَقَوْلَاكَ
أَتَقَى وَأَذِنَ فِي النَّاسِ يَا حَيُّ يَا قَيُّمُ يَا تَوَكَّلُ يَا جَلَّ وَ
عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَا يَاقِينُ مَنْ كَلِمَةٍ فَجَّ عَمِيقٍ أَرْجُو أَنْ**

اللَّهُمَّ أَنْتَ

شود بار امین و آرام دل داخل شود با کمال نواضع نه از
روی تلبه و نخبه ناصحی سجانته تعالی لذات آن او را بیامزد
و بعضی گفته اند که از حیت داخل شدن مسجد احرام نیز غسل کند
و اگر عقب این غسل خواب کند سنت است که اعاده غسل بکند
و اگر حدیثی از روی صادر شود سنت است اعاده غسل کردن و
و چون داخل مکه شود از حجر خنجر نماند آن کسی خوب بود
و چون داخل مکه شود از راه بالای مکه داخل شود و بعضی
گفته اند این حکم مخصوص کسانی است که از راه مدینه برود
و چون داخل مسجد احرام شود سنت است که از در بی بی بی داخل
مسجد احرام شود و ان در آن محل در برابر باب السلام
باشد چون از باب السلام داخل شود راست بیاید تا

نوشته

أَلْوَنَ عَمَّنْ أَحَابَ دَعْوَتِكَ وَقَدْ جَدَّتْ مِنْ
سُقَّةٍ تَعْبِيدَةٍ وَمِنْ فَجِّ عَمِيقٍ سَامِعًا لِدَعْوَتِكَ
مُسْتَجِيبًا لَكَ مَطِيعًا لِمَرَاتِكَ وَكُلَّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ
عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فَكَأَنَّكَ أَتَمَّ عَلَى مَا وَقَفْتَنِي
لَهُ أَتَّبِعِي بِذَلِكَ الذَّلْفَةَ عِنْدَكَ وَالْقُرْبَى بِكَ
وَالْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ وَالْمَغْفِرَةَ لِي تَوَكَّلُ عَلَى التَّوَكُّلِ عَلَى
مِنْهَا بِعِنْدِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ
بِكُنْ عَلَى النَّارِ وَأَمِي مِنْ عَذَابِكَ وَقِفَايَكَ
بِحَبْلِكَ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ الرَّاحِمِينَ وَچون خواهر
که داخل مکه معظمه شود سنت است غسل دیگر بکند اگر نرسد و
اگر بعد از دخول مکه در منزلت بکند و چون داخل مکه شود

وإحمال خضوع وخشوع واران من وجل وبأبريز بر در
بالسند و بگویر السلام عليك ايها النبي ورحمة الله
وبركاته يسلم الله ويالله وما شاء الله والسلام
على انبياء الله ورسوله والسلام على رسول الله
صلى الله عليه وآله والسلام على ابراهيم خليل
الله وحمده لله رب العالمين يسلم الله وبالله
ومن الله والى الله وما شاء الله وعلى منة رسول الله
صلى الله عليه وآله وخير الاسماء الله وحمد
الله والسلام على رسول الله السلام على محمد
عبيد الله السلام عليك ايها النبي ورحمة الله
وبركاته والسلام على انبياء الله ورسوله

ومن افضل طوافين افضل الله

السلام على ابراهيم خليل الرحمن السلام على
المرسلين و الحمد لله رب العالمين السلام
علينا وعلى عباد الله الصالحين اللهم صلى
على محمد وآل محمد كما صليت وباركت وترحمت
على ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد
اللهم صلى على محمد عبدك ورسولك و
على ابراهيم خليلك وعلى انبيائك ورسلك
وسلم عليهم وسلام على المرسلين وحمد الله
رب العالمين اللهم افتح لي ابواب رحمتك
واستمع لي فطاعتك ومرضاتك واخفظني
بحفظ الايمان ابدا ما ابقيتني حل شاور وحمك

على محمد وآل محمد وان تجعل خفتك اياي
من زيارتي اياك ان يعطيني فكاك رقبتي
من النار ليس بايكوب اللهم فك رقبتي
من النار ليس بايكوب واوسع علي من رزقك
الحلال الطيب وادراغني شر شياطين
الجن والانس وشر فسفة العرب والعجم
ليس داخل مسجد و بگویر يسلم الله وبالله
وعلى منة رسول الله ليس كمن بار براد ورو
بعله عظيم بند و بگویر اللهم اني استسلك
في مقام هذا في اول مناسلي ان تقبل ثوبي
وان تجاوز عن خطيئة وتضع عني و زهره

أحمد لله الذي جعلني من وفديه و زواره
وجعلني ممن يعمر مسجده وجعلني ممن له
تجاوية اللهم اني عبدك و زائر ايوك في
بيتك وعلى كل ما في حق من اناه و زائرة
وانت خير ما نبي و اكرم منور فاستسلك
يا الله بالرحمة وياتك انت الله لا اله الا
انت وخذك لا سريك لك وياتك واحد
احد صمد لم تلد ولم تولد ولم تكن له
كفوا احد وان محمد عبدك ورسولك
صلى الله عليه وآله وعلى اهل بيته يا جواد يا
ماجد يا جبار يا كريم استسلك ان تصلي

أحمد لله الذي بلغني بيته الحرام اللهم
إني أشهدك أن هذا بيتك الحرام الذي
جعلته مشابرا للناس وأما مباركا
وهدي للعالمين اللهم العبد عبدك
والمكذوب لك والبيت بيتك جميعا طلب
رحمتك وأتم طاعتك مطيعا لأمرتك راضيا
بقدرتك أسئلك مسئلة الفقير إليك
الخالق المعقوب إليك اللهم افتح لي أبواب
رحمتك واستغني بطاعتك ومرضاك
بس خطاب بلعه معظما له وبقوله أحمد لله الذي
عظمت وتشرتك وكرمتك وجعلك للناس

للناس وأما مباركا وهدي للعالمين و
حول نظري بحجر الاسود افندرو بسوء اولئك وبقوله
أحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا
لنهدى لو لا أن هدانا الله سبحانه
الله وأحمد لله ولا اله الا الله والله
البر من خلقه والله البر بما أحسن وأخذ
لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك
وله الحمد يحيي ويميت ويعطي ويمحى وهو
حي لا يموت بيده الخير وهو على كل
شيء قدير اللهم صلي على محمد وآل محمد
وبارك على محمد وآله فأفضل ما صليت و

باركت وترحمت على ابراهيم آتاك حميدا
مجيدا وسلام على جميع النبيين والمرسلين
وأحمد لله رب العالمين إني أومن بالله
وأصدق برسئلك وأتبع كتابك بس
تأني روانه سور وقامها لآواه بلذرا نرس خالسي
جول تردك بحجر الاسود وردك سنهاي رابرد وحمد
ونباك الهي كجاورد وصلواة بجمد والحمد بقوسند
بقول الله تقبل مني بسجس وروبيرن راجح
الاسود عال وببود نراوان نوان بوسين بحمال
وان نونرست بالاشارة لنزو بقول الله امانتي
أديتها وميثاقي تعاهدت به لتشهدني بالموا

بالمواثبات اللهم تصدق بآياتك وعلى سنة
نبيك أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك
له وإن محمد عبده ورسوله أمنت بالله
ولقرت بالحنيت والطاغوت والآلات والعزى
وعبادت الشيطان وعبادت كل ندي يدعي
من دون الله وأكرم رانوان نوانر بعض رانجانر
وبقوله اللهم اليك بسطت يدي وفيها
عندك عظمت رغبتى فأقبل سبحتي و
اغفر لي وارحمي اللهم إني أعوذ بك
من الفقر والقفر وموافق الخزي في
الدنيا والآخرة ودر اخبار سباراز أحمد اطهار

تخصیص حج الاسود

صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين واراد كذا
حجر الاسود بلى بود در روز ميثاق الحق سبحانه وتعالى
عبد و پيمان خلايق را زفت بر افرا بر وجودانيت خود
و افرا بر سالت سيد المرسلين صلى الله عليه واله و اما
سيد الوصيين اول سبيله افرا در ان مقام بود پس
اجتبت حق سبحانه و تعالي او را بر زنده و او را در زنده بخدا
دست خود گردانيد كه بنده گان الهى بخير عبد زورالت
نزد او كنند و او دانات به خود نزد او ميرد و فردي قبا
در ان صحرا حاضر خواهد بود باز بان ناطق چشم بينا گووا
خواهد داد از حيث هر چه نرا و زفت و حفظ عبد
و پيمان كرده است و ان حج در كمال سفيد و روشن بود

اداب طواف كعبه

بود از حيث گنا مان بنى آدم سياه شد و گزند از حيث بخت
دست هاي كافران بود دست بنى ماليد با و در بعضى مكانه
شفاييت **بخت دوم** در آداب طواف كعبه بر آنست
كه در حال طواف چوب ظاهر نماز حضرت اكبر و اصغر و با
وضو باند و در نيت را بوضو مينواي كرد و ليكن نماز
طواف نيت را بوضو نمي توان كرد و بعضى از علماء طواف
نيت بوضو را شرط كرده اند و انى احوط است و ديگر
شرط است كه در حال طواف جامه و بدن او طاهر باشد از
نجاسات خواه طواف واجب باشد خواه طواف نيت نماز
مشهور و بيان علماء و بعضى بخير كرده اند طواف كردن را
در نجاسات معفو و بعضى مطلقا با كراهت و خالى از قوتى

شرائط و احكام
طواف كعبه

نيت و هيچ نيت است كه احوط طهارت از جميع نجاسات
و ديگر شرط است كه در طواف نيت خفته كرده باشد و احوط
النس كه كركه كركه نيز خفته كرده باشد و نيت از زمانه
خفته كرده باشد و ديگر شرط است كه در حال طواف عريان
نماند بلكه عورت بنى مرد و جمع بدن زن مگر دوست و پناه
پوشيده باشد چنانكه در نماز شرط است نياز نيت جمع نماز
علماء احوط عمل باین قول است و اما كيفيت نيت بر آنكه
واجب است در وقت نيت **اول** نيت كردن نيت و در
نيت بودن نافع شدن و بهتر است چنين نيت كنند
كه بگويند و طواف خانه كعبه بكنم در عمره اسلام عمره
منع از حيث حق واجب نوبته الى الله تعالى و...

واجبات طواف

نيت طواف

اداب طواف كعبه

و واجب است كه نيت را حقارتي اول طواف دارد
دوم واجب است ابتدا بحجر الاسود كردن **سوم** ختم بحجر
كردن چيست از ايك گام زياده و كم نبند و جمعي كثير از علماء
شرط كرده اند از حجر و اول حجر را حمار جز و پيش از اين
خود بدارد مانند نيتي يا بكنم يا انگشت پا و روايات از اين
هفته خالي است بلكه ظاهر روايات است كه اول بايد بحجر
كردن و دعاه خواندن و بعد از آن مشوجه طواف شدن
و احوط است كه اول در حال مقابل حجر و اول از حجر دعاه
منقول را بخواند و نيت كند و همان نيت را در خاطر داشته
بگردد چيست جز و اول بزنش مقابل حجر شود و روانه شود
و چون در شرط هفتم در همان جاى برسد كه ابتدا كرده است

حج و عمره

ترک کند زیاد نشود و ظاهر اگر زیادتی بفعل آید
نه بقصد طواف فصور ندارد و کلبه ترک احوط است
چهارم واجب که خانه را بر پشت چپ بگرد و طواف
کند و کمال ملاحظه کند در هر سبقت شو طر و خانه نماند
و پشت نکند و خانه را بر پشت راست نماید پس اگر مجموع خلوی
او را بگرداند باید که از آنجا بکشد بر پشت با خانه را بر پشت
چپ بگرد و روانه شود **پنجم** واجب داخل کردن حجر
حضرت اسمعیل را در طواف است بیرون بگردد و داخل شود
پس اگر داخل شود در اثنا طواف واجب که آن
شوط را بر زمین زده باز از حجر الاستود شود و **ششم**
و آن شوط بجا آورد و بعضی گفته اند که واجب طواف را

علم در آنست که طواف
وقت طواف

ادب طواف سعی

طواف را از گریز و دو زینت که اگر این طواف را
بعنوان اول تمام کند و بعد از آن طواف دیگر را بگرد
احتیاط نیست **هفتم** واجب است هفت شوط بر دور
کعبه عظمه که تسبیح **هفتم** واجب است هر طواف مباد خانه
کعبه و مقام حضرت ابراهیم ۴ بوده پس باید این معنی که اگر
جای دورتر از این فرزند و در طواف حجر اسمعیل را
از بیرون حجر آن قدر حساب میکنند و احتیاط است
که حجر را بر حساب کند و بیرون نرود از آن قدر در این
طرف نیز و واجب است در حال طواف از خانه بیرون نماند
پس اگر طواف کند در سردر آن کعبه صحیح است
فردی حج را از علمای او آن قدر حساب کند که از کعبه بیرون

افزاده است متصل بکعبه و حیوانی بر روی او راه رفتن
و همچنین احوط است که در حال طواف دست برد بدار
نماند و اگر دست بمالد در حال دست مالیدن حرکت نکند
تا دست خود را به نزد خود آورد و بعد از آن روانه شود
و همچنین جائز است طواف کردن بالای دیوار حجر
اسمعیل همچنانکه جائز است داخل شدن در حال
طواف و چون از طواف فارغ شود واجب است دو رکعت
نماز کردن در مقام حضرت ابراهیم ۴ و اگر طواف نکرده
باشد این دو رکعت و نیت کند که نماز طواف
بکنم در عمره اسلام عمره فتح از جهت آنکه واجب است
الی الله تعالی و اگر تسبیح و امثال آن کند این دو رکعت نماز را

نماز طواف واجب
دو رکعت

علم در آنست که طواف
وقت طواف

ادب طواف سعی

نماز را واجب است که مقام آید و بجا آورد و اگر استسفت
باشد آمدن بمقام ابراهیم ۴ هر جا که باشد بجا آورد و بیشتر
است که تسبیح را و کلبه کند که نیابت او در مقام احتیاط
بجا آورد و نیز است که در همه ماه های حج بجا آورد و اگر
بمیرد ولی به نیابت او فضا کند و اگر کسی جاهل مسئله
باشد و نداند که واجب است او را دو رکعت نماز کند و
نکند ظاهر او حکم کسی دارد که فراموش کرده باشد و بعضی
گفته اند جاهل حکم عام دارد و اگر کسی عمداً ترک کند این
دو رکعت را واجب است که بمقام آید و نذر کند و اگر
مشکل باشد آمدن جمعی کفنه آنرا که حج او باطل است و
بعضی گفته اند بیح و صحیح است و کلبه واجب است

مقام آورد و بنا بر آنست که نماز طواف سنت در حجاب
از مسجد جائزست بجا آوردن و بنا بر آنست که او را نیز در مقام
یا پشت مقام بجا آورد **پنجم** هرگاه نخی طواف کند در حجاب
نخی با علم بنجاست طواف او صحیح نیست و اگر ندانند نجاست
نا از طواف فایز نمود طواف او صحیح است و اگر در فراموشی
کرده باشد نجاست را احوط آنست که عاده کند طواف را
و اگر کسی در انجای طواف ببیند نجاست را در حجاب یا بدن
قطع کند طواف را و نشانی کند آن موضع را که از آن جا
قطع کرده است و اگر آن نجاست کند و از آن جا گرفته تمام کند و بهتر
آنست که بعد از تمام کردن عاده کند احتیاطا **ششم**
جائزست هر دو رکعت نماز طواف واجب در همه اوقات بجا آورد

کلمه نماز طواف
در وقت و حجاب

نماز طواف

مسائل طواف

در طواف سنت مکروه است **دوم** اشهر میان علماء آنست
حرامست بعد از طواف واجب طواف دیگر کردن پس از آن
آن که دو رکعت نماز طواف کنند و در اقله مکروه است دو یا
سه طواف کردن و نمازهای او را بعد از طواف با کردن
و احوط ترک این معینست در طواف سنت **سوم** طهارت
شرطست در طواف و شرطینست در طواف سنت و نیز
آنست که طواف سنت را نیز بر وضو نکند **چهارم** واجبست
که این دو رکعت نماز طواف واجب را در مقام حضرت ابراهیم
بجا آورد یا پشت مقام که مقام را در برابر مسجد کعبه و جمعی
از علماء تجویز کرده اند باز در مقام که این نماز را در جانب راست
باجب مقام بجا آورد احوط آنست که حسب المقدور در

مسائل طواف

بجا آورد و بنا بر آنست که حاضر را مقدم دارند بر آن و احوط
آنست که اول نماز حاضر را بکنند و بعد از آن طواف کنند یا طواف
را در وقتی که در سجود از وفایز شود وقت حاضر نشود و بکنند
و بنا بر آنست که نماز طواف سنت را بعد از صبح تا طلوع آفتاب
و بعد از غروب تا غروب آفتاب بکنند **هفتم** هرگاه کسی که کند یک
سوط از طواف از روی فراموشی یا نادانی بر گردد و همان
سوط را بجا آورد و اگر نسیء کند بر آن کسی را نایب خود
تا آن سوط را بجا آورد و اگر عمد است که کند یک سوط یا بیشتر
را و داخل خانه تعبیه شود یا غیر آن از غیر در طواف اگرگاه
فاصله بشود و جمع از علماء گفته اند که اگر نصف تجاوز کرده
یعنی چهار سوط کرده بقیه را بجا آورد و اگر نه طواف را اگر سرد

بجای آورد و بنا بر آنست که حاضر را مقدم دارند بر آن و احوط آنست که اول نماز حاضر را بکنند و بعد از آن طواف کنند یا طواف را در وقتی که در سجود از وفایز شود وقت حاضر نشود و بکنند و بنا بر آنست که نماز طواف سنت را بعد از صبح تا طلوع آفتاب و بعد از غروب تا غروب آفتاب بکنند

مقام بجا آورد و بنا بر آنست که نماز طواف سنت در حجاب
از مسجد جائزست بجا آوردن و بنا بر آنست که او را نیز در مقام
یا پشت مقام بجا آورد **پنجم** هرگاه نخی طواف کند در حجاب
نخی با علم بنجاست طواف او صحیح نیست و اگر ندانند نجاست
نا از طواف فایز نمود طواف او صحیح است و اگر در فراموشی
کرده باشد نجاست را احوط آنست که عاده کند طواف را
و اگر کسی در انجای طواف ببیند نجاست را در حجاب یا بدن
قطع کند طواف را و نشانی کند آن موضع را که از آن جا
قطع کرده است و اگر آن نجاست کند و از آن جا گرفته تمام کند و بهتر
آنست که بعد از تمام کردن عاده کند احتیاطا **ششم**
جائزست هر دو رکعت نماز طواف واجب در همه اوقات بجا آورد

واحوط در صورت تجاوز از نصف السحح تتمه را بجا آورد
احتیاطاً و بعد از آن طواف را از سر گیرد خصوصاً اگر برای
داخل شدن کعبه قطع کرده باشد و اگر قطع کند طواف را از جهت
فضای حاجت مومن بعضی گفته اند صحرا را بجا کند تا سب
میگرد و تمام کند و این فعل قویست و بعضی گفته اند از
سر سب در مطلقاً و احوط است سب بنا نهاد و تمام کند و احتیاطاً
از سر گیرد و اگر قطع کند طواف را از جهت نماز واجب نماز
و ترس آن کند جای که قطع کرده سب و بعد از نماز تمام کند طواف
را از آنجا و بهتر است که اگر از قطع کردن سبسی اجتناب
بند تمام کند و احتیاطاً طواف را از سر گیرد و اگر در ضی او را
حاصل شود در اثبات طواف جمع کتب از علمائے ائمه اندک است

مسائل طواف
سبسی از تمام کردن چهار شوط سب اعاده طواف میکنند
و اگر چهار شوط تمام را میکنند و بهتر است سب در بنصوت
تمام را کنند و طواف را احتیاطاً اعاده کنند و اگر بیمار او
مسترد و حیثی ننشاند طواف کردن بخود خود برکت
کری و در طواف کند و بهتر است سب یا با ای خود را بر زمین
بکند و اگر وقتی که سب کند طهارت خود را ضبط نتواند
کرد یا بیوشی باشد یا بدنش مجروح باشد و صوفی مسجد
الحرام باشد یا نایب خود سازد که بنیابت او طواف کند
و اگر حیثی صادر شود در اثبات طواف حکم برضی دارد و اگر
داخل شود در سه میان صفا و دروه و بخاطرش بیاید طواف
را تمام نکند سب بر کرد و اگر طواف را تمام کند و از نصف

سب سب در طواف
سب سب در طواف

تجاوز کرده بند و بعد از آن تمام کند سب را از آنجا که در سب
و بعضی گفته اند که بنیابت بند طواف کرده اگر چه از نصف
تجاوز نکرده بند و احوط در دو صورت است سب بنا
نهد طواف و سب و بعد از آن طواف را از سر گیرد
دیگر سب را از سر گیرد **سب** هر گاه کسی را دوستی کند
و یاده کند بر هفت شوط اگر کسی بخاطرش بر سبسی از آنکه
شوط تمام شود یا شش میان علمائے سب قطع میکنند طواف را
و صحیح و اگر ششم را تمام کرده بند و بخاطرش بر سب
سب سبسی و طبع دیگر بجا آورد و بعد از فراغ از طواف و
دو رکعت نماز طواف واجب بجا آورد و بعد از آن
سب کند فارسی دو رکعت نماز سنت را بجا آورد پنجم

نهم بدانند طواف عمره و طواف حج یکی است و سب
نزد کنند یکی از سب در دو رکعت حج او باطل میشود و بعضی گفته
اند که اگر وقت باقی باشد بجا میآورد بدانند در عه وقت
و قیوم بعزات تنگ شده بند و در حج ماه ذی الحجه سب
نزد کنند و اگر از روی نادانی طواف طواف نکند اشهر
میان علمائے اعاده حج میکنند و شش شوط سب
و میکند و بعضی گفته اند نادانیت با عاده حج شش سب و این
بهتر است و احوط است سه سال دیگر در حکم احرام سب
بجا آورد و بعضی گفته اند که اگر عمره بند سفره بجا آورد و محلی
میشود و جمع احوط است و اگر کسی فراموش کند طواف را
بجا آورد او را اگر بعد از جمع مشکک بند و اگر بعد از سب

بگردد تا نایب بگردد بنا بر فزونی شهر و احوط آنست که بعد
 از طواف عمر را نیز بجای آورد و پیش از آنست که چون برگردد
 از جهت طواف اگر در بیرون حرم بوده باشد حرام بگردد و داخل
 شود و عمر بجای آورد و بعد از آن طواف فوت شده را بجای آورد
دوم هرگاه سنگ کند در طواف بعد از آنکه سنگ کند از طواف
 سنگ او اعتبار ندارد و طواف افسی صحیح و اگر سنگ کند در
 زیادتی مثل آنکه بعد از اتمام طواف سنگ کند صحابا یا آنچه کرده
 ام بنفست و طواف است و طواف افسی صحیح و اگر پیش
 از اتمام سنگ کند صحابا آنچه بنفست بنفست طواف افسی
 باطل است و اگر سنگ او در نقصان بوده باشد مثل آنکه سنگ
 کند میان چهار رکن یا پنج رکن بنفست طواف است
 طواف

عنه

مسائل طواف

طواف باطل است و از سر بگیرد بنا بر فزونی شهر میان
 علماء و بعضی فقهاء نیز بنا بر کمتر سنگ دارد و عام میکنند طواف
 و برین مضمون روایات صحیحی واقع گشت و احتیاط
 آنست که بنا بر کمتر نهد و عام کند و بعد از آن طواف
 از سر گیرد احتیاطا و اگر این شک در نافله باشد بنا بر کمتر
بازدم اگر طواف کند و بخاطر سستی بعد از طواف
 وضو نگیرد یا عاده کند طواف را اگر طواف واجب
 باشد و اگر طواف سنت بوده باشد عاده لازم نیست و نماز و
 را عاده میکنند از روی وجوب و نماز و عاده میکنند
 از روی احتیاط **دوازدهم** هرگاه کسی فراموش کند طواف
 زیارت را خواه در عمره و خواه در حج با آنکه بخانه خود رود

مسئله طواف

آنست که آن در عدل باشد و قوت حافظه نیکو باشد
 و اولی آنست که خود نیکو حافظت کند تا آنکه گشت یا
 سنگ نهد و مانند آن که او را سنگی حاصل نشود **و اما**
مسئله طواف پس آن آنست که با بسند زجر
 الاسود یا مقابل او اگر زرد زدن مشک باشد و حمد و ثنا
 الی بخا آورد و صلوات بر محمد و آل او نهد و در شهادت
 بردارد و بعد از آن حمد الاسود را بخونند و برین بان عالمه
 البته و بعضی فقهاء در دست یا برین مالیدن واجب است
 و احوط آنست که نرنگ کند و اگر نتواند بپوشد دست باو
 برساند و اگر دستش بریده باشد موضع بریده را بچمالد **و اگر**
 و اگر دستش بریده باشد نهد و دعا ایستاقان کند

اگر خاطرش بر طواف نکرده است و باطل خود جماع کند
 واجب است که بکشد و ببرد و برگردد از جهت طواف
 اگر عمل کند و اگر نایب بگردد از جهت او یا آورد
 بعضی گفته اند اگر با فراموشی جماع کند واجب است که ببرد
 و احوط بلکه **سوم** هرگاه شخصی طواف کرد پس
 که بعد از آن روز یا آورد و بر روز دیگر نیندازد و اگر سوگند
 بماند یا بازمانده باشد تا چیزی نوال گردانید و سر شود یا قوت
 بگردد **چهارم** جائز است در طواف عمره بر طواف بر سر کعبه
 و در طواف عمره بعضی بر گفته اند جائز است و منسوخ است
 و بر طواف است در آنکه بیرون بر می نهد **پانزدهم**
 جائز است در طواف اعتماد بر دیگر کند و احوط

تفقت به محمد صلى الله عليه واله ما تقدم من
 ذنبيه وما تأخر وأتممت عليه نعمتك أن تفعل
 بي كذا وكذا حاجات خود را بطلبه و كما هارانتك
 بتدارد حال طواف و چون بر خانه تعبد برسد بگوید
 سائلك فقيرك مسكينك يبايك فتصدق
 عليه بالجنة اللهم البيت بيتك والحرم حرمك
 والعبد عبدك وهذا مقام العائذ بك
 المستجير بك من النار فاقضي ووالدي
 وأهلي وولدي وأخواني المؤمنين من النار
 يا حوادث الأبرام وعبادان صلوا به محمد وال محمد بقدر
 و هر چند بر رعد بر صلوا به محمد و محمد و محمد و محمد

سبحان و در حال طواف بر عاود ذكر الی معول بهد بارام
 تن و ارام دل و بعضی گفته اند که سید اول بکلمه عظمه در آید
 سه نوط طواف را تند ببلند مانند ندره تن مشهور
 است که میان برودند تند و نه است و در حال طواف
 این دعا بخواند اللهم انی استسئلك باسمک الی
 یحشی به علی قلیل الماء کما یحشی به علی جدد
 الارض استسئلك باسمک الی تعش لک
 اثر کان عرشک واستسئلك باسمک الی تعش
 آدم مملکتک واستسئلك الی دعاک به
 موسی من جانب الطور فاستجبت له و القیت
 علیه حبة منک واستسئلك باسمک الی غفر

خلقک من خصال الدنيا والاخرة ورحمتهما
 صل علی محمد و آل محمد وائرزقنا العافیة وعلیم
 العافیة و سئل العافیة فی الدنيا والاخرة
 یا ارحم الراحمین من رجا اب تعبد بالاسد و بگوید
 الحمد لله الی سترک و عظیمک و الحمد لله
 الی بعث محمد نبیا و اجعل علیا اماما
 اللهم اهد لنا حیاة خلقک و جنبنا
 خلقک و چون میان رکن بمانی و حجر الاسود رسید
 بگوید ربنا اننا حسنة و فی الاخرة حسنة و فانا
 عذاب النار و در حال طواف بگوید اللهم انی
 اذک فقیر و ابی خائف مستجير فلا تعذب

رعد بر آورده و گناه بنا و دان طلالند و بگوید اللهم
 اذنی الجنة و اجرنی من النار برحمتک و عافیة
 من الشیم و اوسع علی من الرزق فی الخلیل و
 اذراغنی ستر فسقة الجن و الاریس و ستر
 فسقة العرب و العجم و چون از حجر کبر در و برست
 تعبد بر بگوید یا ذا المن و الطول و الجود و اللرم
 ان عمی ضعفک فضا عفته لی و تقبله فبی اناک
 انت السميع العليم و چون بر رکن بمانی بر دست
 بردار و بگوید یا الله یا و ای العافیة و خالق العالمین
 و الرزق العافیة و المنعم العافیة و المنان
 بالعافیة و لا تفضل بالعافیة و علی جمع خلقک

عَلَى خَلْقِكَ أَسْتَجِبُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَبِوَيْدِ
 اللَّهُمَّ عِنْدَ حَيِّ فَوَاحٍ مِنْ ذُنُوبٍ وَأَفْوَاحٍ
 مِنْ خَطَايَا وَعِنْدَكَ أَفْوَاحٍ مِنْ رَحْمَةٍ وَأَفْوَاحٍ
 مِنْ مَغْفِرَةٍ يَا مَنْ اسْتَجَابَ لَا يَغْفِرُ خَلْقَهُ
 إِلَيْهِ إِذْ قَالَ الظُّرَيْبِيُّ إِلَى يَوْمٍ يُعْتَنُونَ اسْتَجِبْ
 لِي لِسَبْحِ حَاجَاتِ خُودِ رَابِطِ بَدْوٍ وَعَالِ سَابِ كُنْدِ وَافِرِ
 كُنْدَانِ خُودِ حِرْدَانِ مُفَضَّلِ كُنْدِ وَبِحِرِّ نَخْلِ طَرِيقِ
 بَشَرِ جَمَلِ أَفْرَازِ كُنْدِ وَطَبِ احْرُسِ كُنْدِ اجْمَعِ كُنْدَانِ
 كَرِ الشَّرِّ احْرُزِيهِ سُودِ الشَّامِ اللَّهُ تَعَالَى سُبْحَانَكَ
 رَبِّهِ كُنْدِ اللَّهُمَّ قِنِّي بِمَا تَرَقَّتِي وَبَارِكْ
 لِي فِيمَا آتَيْتَنِي وَعَسَائِرِ كَمَالِ مَلَاخِطِ كُنْدِ دَرْمِزِي

جَسْمِي وَلَا تَبْدِلْ لِي سُمِّي وَصَلَوَاهُ بِنُورِ قَارِكَانِ رَا
 دِرْ بَرَكْرِ دَرِ بَدَنِ خُودِ رَا وَدَسْتِ خُودِ رَا بِلَانِ بَمَالِدِ
 خُصُودِ رَا كُنْ عِرَاقِي وَبِمَانِي وَبِعَصْفِ كُنْدَانِ وَاجِبِ سَبْتِ
 بَابِ رَا مَالِدِ رَا كُنْ بِلَانِي وَبِحُونَ دَرِ سُوَطِ سَفْتِمِ مَسْتَجَارِ
 رَسُوَالِ بِنْتِ كَعْبَتِ تَرْدِيكَ بَرَكْسِ عَاقِي بَرَابَرِ دَرِ
 بَالِدِ وَكُنْتِ هَبِي خُودِ رَا كُنْدَانِ بَخَانِ وَرُويِ خُودِ رَا
 سَلَمِ خُودِ رَا بَرَسَانِ بَلَعْمِ وَبِكُوبِ اللَّهُمَّ الْبَيْتِ بِنْتِكَ
 وَالْعَبْدِ عِنْدَكَ وَهَذَا امْتِقَامُ الْعَائِدِ بِكَ
 مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الْمَرْحُومِ وَالْفَرَجِ
 وَالْعَافِيَةِ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ
 لِي وَاعْفِرْ لِي مَا طَاعَتِ عَلَيْكَ مَنِّي وَخَفِيَ عَنِّي

تكملة

بِهَابِ بَرَبِنُودِ نَرَادِ دَرِ مَهْدِ وَارِ اسْتَفْعِ سَانِدِ دَرِ
 سِفْتَادِ نَرَارِ كَسِ اِرَابِلِ بَيْتِ او وِ بَرَاوَرِ نَرَارِ حَيْبِ او
 سِفْتَادِ نَرَارِ صَافِ اِرْخَوَابِ دَرِ دُنْيَا بَاوِ بَرَسَانِ وَارْخَوَابِ
 دَرِ اِخْرَتِ وَدَرِ رُكْعَتِ نَارِ طَوَافِ سَبْتِ كَرِ دَرِ رُكْعَتِ
 اَوَّلِ الْحَمْدِ وَفِي هُوَ اللَّهُ اِحْدِ نَحْوَانِ وَدَرِ رُكْعَتِ
 دُومِ الْحَمْدِ وَفِي بَا اَيْهَا الْكَافِرُونَ سَجُودِ وَبَعْدِ
 اِرْآنِ تَسْهَدِ نَحْوَانِ وَسَلَامِ دَهْرِ وَحَمْدِ وَنَسَائِ اِلَهِي
 سَجَا اَوْرِدِ وَصَلَوَاتِ بِرَحْمَتِ وَالْحَمْدِ لِي بَرَسَانِ وَبِكُوبِ
 اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي وَلَا تَجْعَلْهُ اِخْرَ الْعَهْدِ مِنِّي
 اَلْحَمْدُ لِلَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ صَلَوَاتُهُ وَرَحْمَتُهُ
 حَتَّى يَنْتَهِيَ اَلْحَمْدُ اِلَى مَا يَحِبُّ رَبِّي وَيَرْضَى

كَبِيرِ وَدَرِ حَجْرِ سَبُودِ بَا سَبْتِ عَالِدِ اِرْكَانِ رَا دَرِ بَرَكْرِ
 بَا خُودِ رَا بَرَسَانِ نَرَارِ سَبْتِ اِنْجَارِ لِنَاسِ كُنْدِ وَبِحُونَ اِبْنِ
 عَمَلِ رَا بَجَا اَوْرِدِ بَا زَبَايِ خُودِ رَا زَانِ رِوَانِ سُودِ تَا
 زِبَادِ وَكُنْ سُودِ وَنَقُولِ سَبْتِ اِرْسَبِلَا نَبِيَا وَارْسَبِلِي
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَوَافِ خَانَةِ كَعْبَتِ كُنْدِ دَرِ رُكْعَتِ
 بِيَسِينِي بَا سَرَبِينِ وَكَلِمَاتِ اَتَنِكَ كُنْدِ رَا دَرِ حَيْبِ خُودِ رَا
 اِرْآنِ حَمْدِ وَعُورَتِ دَرِ مَسْجِدِ نَحْوَانِ وَحَجْرِ اَلْاَسْوَدِ رَا دَرِ بَرَكْرِ
 دَسْتِ بَا بَرِنِ بَمَالِدِ اِنْكَ اِرْآنِ سَبْتِ بَلَسِ سَرِ وَدَرِ اِلَهِي
 رَا اِرْزَانِ نَفْطِغِ كُنْدِ نَبُولِينِ دَرِ حَيْبِ او بَعْدِ دَرِ كَابِي
 سِفْتَادِ نَرَارِ حَسَنِ وَنَحْوِ كُنْدَانِ وَبِسِفْتَادِ نَرَارِ دَرِ حَيْبِ وَنَحْوِ
 اِرْجَبِ او ثَوَابِ اِرَادِ كُنْدِ سِفْتَادِ نَرَارِ بَرَبِنُودِ سَبْتِ

فصل طواف عرو

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنِّي وَطَهِّرْ
قَلْبِي وَزَكِّئْ عَمَلِي بِسْمِ بَلْوِيهِ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي
بَطْوِاعِيَةِ آيَاتِكَ وَطَوَاعِيَةِ رِسْوَاتِكَ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي عَنِ تَأْتِ أَحَدٌ وَذَكَ وَ
اجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَيُحِبُّ رِسْوَاتِكَ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ
بِسْمِ سَجْدِ رُودِ بَلْوِيهِ سَجْدَتِكَ وَجَعِي تَعَبُّدًا
وَرِقًّا وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا الْأَوَّلَ قَبْلَ
كُلِّ شَيْءٍ وَالْآخِرَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَهَا أَنَا
ذَابِينَ بَدَنِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ فَاعْفُ عَنِّي يَا رَحِيمًا
عَلَى نَفْسِي وَلَا يَدْفَعُ اللَّهُ تَبَّ الْعَظِيمُ عَمَلِي

اداب

بِسْمِ بِيَابِ بَرْدِ رُوحِ الْأَسْوَدِ وَبِدْنِ بَرِّ وَعَالِدِ
وَبِسْمِ بِيَابِ بَرِّ عَالِدِ كَرْتَوَانِ بُوَيْدِ وَكُرْتِ اِشَارَةِ
كَنْدِ وَكِرْ اَوَّلِ حَرْفِ خَوَانِدِ سَبْخِ خَوَانِدِ بَرِّ بَرِّ
مَبَانِ صَفَاوَرِ وَهُوَ كِتَابُ **بِحَسْم** دَرِ بِيَانِ اِدَابِ
وَدُرُورِ وَاجْتِبِ وَسَدْرِيَاتِ بِرِّ **بِرِّ** مَعْرُوفَاتِ
سَبْخِ وَآلِ اِسْتِحْمُونِ خَوَابِرِ مَوْجِ سَبْخِ وَرَبَابِ
كِرْتِ رُوحِ الْأَسْوَدِ رُودِ وَوَابِ بَلْوِيهِ وَوَابِ بَرِّ
بِالْبِشَارَةِ كَنْدِ وَآرَابِ زَمْرَمِ خُورِدِ وَدُرُوفِ آبِ خُورِدِ
بَلْوِيهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عَلِمًا نَافِعًا وَرِثَةً قَاوِمًا وَسَعَاوًا
سَهْفَاءَ مِنْ دَاوِيٍّ وَسَقِيمٍ وَتَسْتِ كَرْمِ خُورِدِ
دَلْوِيَادِ وَدَلْوَابِ كَبْرِ دَلْوِيهِ مَقَابِلِ حَجْرِ الْأَسْوَدِ

دعای خجسته

وَبِرِّ وَبَرِّ وَبَرِّ وَبَرِّ وَبَرِّ وَبَرِّ وَبَرِّ وَبَرِّ
اِبْرِهِمَانَ اِفْعَالِ رَا بَا اَوْرِدِ بِسْمِ مَوْجِ مَوْجِ شَاوَرِ اَلِ
دِرْ بَرِّ رُوسِ خَرَارِ فَرْسِ وَآلِ دَرِ بَرِّ حَمَارِ حَمَارِ
سَبْ وَبَارَمِ نَبِي وَارَامِ دَلِ رُودِ نَابِلِ اِبِي كُوهِ صَفَا نَظَرِ
كَنْدِ نَجْمِ تَعْمُورِ وَوَلِي عَرَفِي كَنْدِ وَتَابِ اِبِي خَاوَرِ وَآرِ
نَعْمَتِ هَا اِبِي بَرِّ رُودِ سَمَارِ اِبْرِ مَوْجِ بَرِّ هَفْتِ حَرْفِ
اَلْبَرِّ بَلْوِيهِ وَهَفْتِ نُونِ اَلْحَمْدِ لِلَّهِ بَلْوِيهِ وَهَفْتِ
نُونِ اَلِ اَللَّهِ بَلْوِيهِ بِسْمِ نُونِ اَلِ اَللَّهِ
اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ
يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُعْذِبُ وَيُعْجِبُ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ
هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بِسْمِ صَلَوَاتِ مُحَمَّدٍ وَآلِ

اداب

مُحَمَّدٍ بَرِّ رُودِ نُونِ بَلْوِيهِ اَللَّهُ اَكْبَرُ عَلَى مَا
هَدَانَا وَاتَّكَمَلُ لِلَّهِ عَلَى مَا اَوْلَانَا وَاتَّكَمَلُ لِلَّهِ
اَلْحَيُّ الْقَيُّومُ وَاتَّكَمَلُ لِلَّهِ اَلْحَيُّ الدَّالِمُ وَنُونِ
بَلْوِيَادِ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَاشْهَدُ اَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا اَعْبُدُ اِلَّا اِيَّاهُ
مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ بِسْمِ
نُونِ بَلْوِيهِ اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ الْعَفْوَ
وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِسْمِ
نُونِ بَلْوِيهِ اللَّهُمَّ اِنْتِ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي
الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ بِسْمِ نُونِ
اللَّهُ اَكْبَرُ بَلْوِيهِ وَنُونِ اَلِ اَللَّهِ بَلْوِيهِ

وَصَدَّقْتُ مُحَمَّدًا لِلَّهِ وَصَدَّقْتُ مُحَمَّدًا لِلَّهِ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ أَحْسَنُ وَغَدَاةٌ وَتَمْرٌ عَيْدَةٌ
وَعَلَبُ الْأَحْرَابِ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ
وَالَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَ
فِي مَا بَعْدَ الْمَوْتِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ
ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ اللَّهُمَّ أَطْلُبْ لِي فِي عَشْرِكَ
يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ وَلِسَانِي كَلِمَةَ
اللَّهِ الرَّحِيمِ الَّذِي لَا يَصْغُرُ وَدَائِعُهُ فِي
وَنَفْسِي وَأَهْلِي **وَمَا لِي وَوَلَدِي اللَّهُمَّ اسْتَعِزَّ**
عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ وَتَوْفِيقِي عَلَيْهِ وَ
أَعِزَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ بِسْمِ نُبِيِّكَ اللَّهُ الْأَكْبَرُ الْكَوْبَرُ

اداب عمر

بِسْمِ نُبِيِّكَ الْكَوْبَرِ بِسْمِ نُبِيِّكَ الْكَوْبَرِ
عَمَلٌ رَاعَاهُ كُنْزٌ وَأَكْرَامٌ رَانُوا زَيْدٌ بَعْضُ رَانَ رَاعَاهُ كُنْزٌ
مَسْجِدٌ حَرَمٌ بَدْرٌ حَوَارِيزُ سُوْرَةُ الْبَقَرَةِ إِنِّي تَوَفَّقْتُ
وَابْنُ عَجْوَانَ كَرَّمَ اللَّهُ سَمَّهُ أَنْعَفَ لِي فِي ظَلَمِ ذَنْبٍ أَذْنِبْتُهُ
قَطَّ فَإِنْ عُدْتُ عَلَى الْمَغْفِرَةِ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ
الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ أَفْعَلْ لِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ
تَفَعَّلَ لِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرَحَّمَنِي وَإِنْ تَعَدَّنِي
فَأَنْتَ عَنِّي عَنْ عَدَائِي وَإِنَّا نَحْتِاجُ إِلَى
تَرْحَمَتِكَ فَمَا مَنِ إِنْ نَحْتِاجُ إِلَى تَرْحَمَتِهِ أَرَحَمَنِي
اللَّهُمَّ وَلَا تَفْعَلْ لِي مَا أَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلَ
لِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تَعَدَّنِي وَلَمْ تَطْمَئِنِّي أَصْبَحْتُ

أَبْقَى عَذَابَكَ وَلَا أَخَافُ حَوْرَتِكَ فَيَا مَنْ هُوَ
عَذَابُكَ لَا يَجُوزُ أَرْحَمَنِي بِسْمِ نُبِيِّكَ زَيْدٌ مَنِ الْأَحْسَنُ
سَائِلُهُ وَلَا يَنْقُدُ نَائِلُهُ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَاعِزَّنِي مِنَ الشَّيْرِ بِتَرْحَمَتِكَ وَدُرُوبِ جِبْرَائِيلَ
خَوَابِرِكُمْ أَلَا وَزَيْدٌ كُنْتُ بِسْمِ نُبِيِّكَ كُنْتُ بِسْمِ نُبِيِّكَ
دَرْصَاوُدُ دَرْيَا جِبْرَائِيلَ بِسْمِ نُبِيِّكَ وَبَعْدَهُ اللَّهُمَّ
إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَ
عُزْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضَيْقِهِ وَصَلَّى اللَّهُ
أَطْلُبْ لِي فِي عَشْرِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ بِسْمِ
إِذَا نَبِيٌّ بَرَّابِرٌ وَبِسْمِ نُبِيِّكَ كُنْتُ بِسْمِ نُبِيِّكَ
الْعَفْوُ يَا مَنْ أَمْسَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ

اجابات عمر

بِالْعَفْوِ يَا مَنْ شَيْبٌ عَلَى الْعَفْوِ الْعَفْوُ الْعَفْوُ
بِاجْوَادِ الْكَرِيمِ يَا قَرِيبُ يَا بَعِيدُ أَرَادَ عَلَيَّ نِعْمَتِكَ
وَاسْتَعْمَلَنِي بِطَاعَتِكَ وَمِنْ طَاعَتِكَ وَوَجَابَتْ
سَبْعَ جِبَارَتٍ **أَوَّلُ** نَيْتُ كَرْدُونَ وَبِهَذَا نَسَبُ جِبْرَائِيلَ
نَيْتُ كَرْدُونَ نَيْفُ سُوَيْطِ سَبْعِ حَبَابِ صَفَاوُدُ وَبِهَذَا كَرْدُونَ
إِسْلَامُ عَمْرَةَ تَمْنَعُ أَرْحَمَتِكَ وَوَجَابَتْ فَرَسٌ إِلَى اللَّهِ
وَبِالْأَفْصَلِ وَرَأْسُ سُوْدُورٍ وَبِهَذَا نَسَبُ جِبْرَائِيلَ
سَبْعَ كَرْدُونَ وَبِهَذَا نَسَبُ جِبْرَائِيلَ وَبِهَذَا نَسَبُ جِبْرَائِيلَ
وَجِبْرَائِيلَ وَبِهَذَا نَسَبُ جِبْرَائِيلَ وَبِهَذَا نَسَبُ جِبْرَائِيلَ
نَيْتُ كَرْدُونَ وَرَأْسُ سُوْدُورٍ وَبِهَذَا نَسَبُ جِبْرَائِيلَ
دَوْمٌ وَوَجَابَتْ بِسْمِ نُبِيِّكَ كُنْتُ بِسْمِ نُبِيِّكَ

نَيْتُ كَرْدُونَ

کردن با آنکه برهه بالا رود و با انگشتان پانچ خود را برهه رساند
و در وقت برکتی از بالا برهه

عطر از سجده اول

تا نصف سوره بالا رود
با انگشتان پانچ برساند و بر سر پیشانی یا آخر سینه اگر کسی
عکس کند و ابتدا برهه کند بجز کرده است باطن است واجب
اعاده کند جمعا **جهام** واجب است بوقت کردن که رفتن
رافتی بک حساب کند و برکتی را یکی و میباید بعد بعنوان
متعارف است برود و از پشت سر برود و از راه معهود
برود و از میان سحر اگر هم برود و همچنین از فوق البیل
برود و سبب است در حال سبج با طهارت بند و بی وضو است
و طاهر و بر نشی از نجاسات با آنکه بند الله و قول و جواب

واجبات سبج

و خوب طهارت بند و در حال سبج وان احوط است که
که در حال سبج بدهد و اگر سوره نهد جایز است و میباید
رود ازضا تا بنهاره و از آنجا نهد راه رود مانند شتر تا بازار
عطالان و از آنجا میان راه رود تا برهه و اگر سوره نهد چهار
پای خود را در آن میان تند کند تا دام که از آن یکسب بر زمین
را شست تند رفتن بلکه مخصوص در آن است و چون
بنهاره رسد بگوید **بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَصَلَّى**
اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآهْلِ بَيْتِهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي
وَتَجَاوِزْ عَنِّي مَا عَلِمْتَ وَأَنْتَ الْأَعْلَى الْأَكْرَمُ وَاهْدِنِي
لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْلَى صَعِيفٌ فَصَاعِفَةٌ
بِي وَتَقَبَّلْ مِنِّي اللَّهُمَّ لَكَ سَبِيحِي وَبَارِكْ لِي وَتَقَوَّبِي

مسائل سبج

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ عَلَى كُلِّ
حَالٍ وَصِدْقَ المَيْتَةِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ وَكَرْفَ المَوْنِ
کند تند رفتن را از پیش برگرد تا بجا که تند میاید
و تند برورد تا بسو طاد بگردا خا شده بند و با آنکه
در جهای سبج نشینند از جهت اشراحت و بشارت
که طمانه نشود نشینند و درین باب چند مسئله است **اول**
آنکه سبج است و هر که ترک کند او را عمداً حج او باطل شود
هرگاه و قفسی فوت شود و اگر قفسی باقی نماند بجا آورد
و اگر قفسی کند سبج را واجب است که او را بجا آورد پس
اگر سبج زخمی کند واجب است که برسد و او را بجا آورد
اگر سبج برکتی نماند بگوید که نیابت او حج را

کلمه سبج در سجده اول

و تقبل منی عملي یا من تقبل عمل المیقین پس تند برود
تا شماره دیگر برسد و چون از آن جا بگذرد بگوید یا ذا الجلال
والفعلی و اکرم و التعماء و الجود اغفر ذنوبی
انه لا یغفر الذنوب الا انت یا اکرم و در هر دو طرف
ان بارام تن و آرام دل برود و چون برهه رسد دعای
اول را بخواند درضا خوانده و بگوید یا من امن علی العفو
یا من یجری علی العفو یا من دل علی العفو یا من یزین
العفو یا من یشب علی العفو یا من یسحب العفو
یا من یعط علی العفو یا من یعفو علی العفو یا رب
العفو العفو العفو العفو وسیع کند در کردن و
خود بگوید بر آورد و دعا بسیار کند و در حال سبج از سجده اول
اللهم

بجا آورد تا خود با آب او سر را بجا نیاورد ز زبان و غیر آن
از حرمان جرم بر او حلال نمیشود و اگر کسی بی اختیار
مشهور شد حکم کسی دارد که عمل آن ترک کرده باشد و
بعضی گفته اند که حکم نایب دارد **دوم** هرگاه کسی بر نیت سوط
زیاده کند عمل اسعی و باطل است و کسی زیاده کند سهواً اسعی
او باطل نیست و محرمیت میان آنکه زیاده را طرح کند و
عبت دانند یا عام کند چهاره سوط و دو نیمی مستحب است و اگر کسی
چهار سوط بگذرد روایات صحیح ظاهر میشود که او حکم نایب دارد
و اگر زیاده نیک سوط شده باشد طرح میکند زیاده را و بیفت
را حساب میکنند **سوم** هرگاه کسی نذر کند چند سوط کرده است
اعاده میکند سعی را و کسی تعیین داشته که کم کرده است و اگر

حکم نایب

مسائل عبر

اگر یک گام باشد واجب است که آنرا بجا آورد و تا او را بجا
نیاورد محرمات احوال بر او حلال نمیشود پس اگر کسی بر خود
رفته باشد برگردد و اگر ممکن باشد نایب بگیرد و اگر ممکن
آنکه عام شده است عبر او حلال میشود و باز آن مجامعت
کنند یا اخذ نمایند یا موی خود را تفصیر کنند و بعد از آن
بیادنی آنچه را از غلظت آنکه واجب است بر او است
گاوی و بعضی گفته اند مستحب است و احوط است که البته
یک گاو **چهارم** هرگاه داخل شود وقت نماز واجب است
سعی نهد نیز است که قطع کند و نشان آنکه جای قطع
و نماز را بجا آورد و از آنجا عام کند و نیز است که پس از آنعام
چهار سوط قطع کند و اگر مومنی را حاجتی بوده باشد یا او را

حکم نایب

حکم نایب

حاجتی باشد حائز نیست قطع کردن و کسی در صورتی
آنست که عام کند عبر او مشوجه ان شود و احوط است
که در غیر این صورت قطع نکند خصوصاً پس از
چهار سوط **پنجم** حائز نیست مقدم داشتن سوط
پس اگر مقدم دارد عمل یا نسیاناً واجب است که طواف
را بجا آورد و بعد از آن سعی را و اگر در اثنای سعی بجا
شد طواف را عام نکرده است میباید و طواف را عام میکند
و بعد از آن سعی را عام میکند و اگر تجاوز از نصف کرده باشد
در طواف و اگر از نصف در نکرده باشد احوط است که عام
کند و استنفاً کند چهار سوط و اگر در اثنای سعی
بخلافش کند نماز طواف نکرده است نشان میکند آن نوع

تفصیر و منع

موضع را و میباید و نماز طواف را بجا آورد و بعد از آن
سعی را عام میکند **دگر از واجبات عمده تفصیر است** و واجب
در او نیست کردن و نیت را تقارن تفصیر داشتن و در حکم
نیست بودن تا فراغ و بهتر است که باین عنوان نبیند
که تفصیر یکم ارجحیت محل شدن از عمده اسلام عمده منع آنست
آنکه واجب است فرقی الله تعالی و تفصیر کند یا آنکه حد از
موت یا ناخن را عوارض یا بیدلان بکند یا غیر آن و فرقی
نیست میان موی که در غیر آن و مجزئ نیست سر را بیدن
از آن بلکه حرام است او را سر را بیدن تا فرقی عمده مفوده
مخبر است میان حلق و تفصیر و در بعضی طواف نیست و
عمده مفوده طواف است واجب است بعد از حلق یا تفصیر است

تفصیر

حکم نایب

که از اطراف موی سر موی ریش بگیرد و شارب بگیرد و
بعضی از ناخن بگیرد و بعضی را از برای حج کند و در روز
عید بگیرد و ابتدا موی پیشی سر کند و دست بگیرد و بعد موی
بند و محیط پوند تا احرام حج بگیرد و بچشم بستن اهل مکه
مغظم را که سید عجمان باشند در موسم حج و در اینجا چند
مسئله **اول** اگر کسی را موی کند تفصیر او احرام حج ببندد
احوالش حکم بگیرد و موی کند از جهت تفاراق و اگر
عمداً ترک کند تفصیر را حج تمتع او باطل میشود و منقلب شود
بجای آنکه بنا بر سهو میان علمای بری الذمّه عرض شود حج
تمتع **دوم** اگر کسی پیش از تفصیر جماع کند احوط آنست که شکر
ببرد و استعمال نسجها را مالدار کند و واجب شکر نیز می

حج تمتع

خج کردن و اگر میان خال بند واجب گاو بی و اگر لیسان
بند واجب گو سفند **سوم** هرگاه غره منع بجا آورد جائز است
او را از مکه بیرون رفتن بنا بر وزن جمع از علمائمانکه
مغظم شود یا برود و پیش از یک ماه احرام اول یا حرم
بیرون رود و اگر پیشتر از انقضای یکماه برود و دست
احرام دیگر ببندد معجزه و داخل شود و دیگر جائز است همگنان
و علف کردن را بی احرام داخل شدن و بیرون رفتن و
بچشم بستن کسانیکه مانند ایشان باشند بنا بر وزن جمع از علمائمانکه
فصل دوم در احکام حج تمتع است و آن مشتمل بر اینست
بحث اول در احرام و مقدمات او است بدانکه محل احرام
حج تمتع مکه معظمه است افضل آن مسجد الحرام است و افضل

حج تمتع اول

مقدمات حج

آن محرام است و افضل آن تخت مبارک است با مقام
حضر ابراهیم علی نبیاً و علیه السلام و وقت او ماه ذی
حج است و افضل آن ماه ذی الحجه است و افضل آن روز
هشتم است بعد از روز ول عقیب نماز ظهر و عصر و بعد از آن
که بهتر است نماز ظهر و عصر در منی بکند و بعضی خجرت را
و این فعل موی است اما غیر حاج را سنگین نماز بار
در منی کند بگزاران و پیران و کسانیکه از حج
نرسانند و ایستادند نمیتوان رفت بیک روز و دو روز
مقدمات احرام و شرایط آن و کیفیت آن بنحوی است
که سابقاً ذکر نمودیم و اگر فاصله بسیار میان نوره کشیدن
بجهت احرام سابق و از راه موی بر نعل و ناخن چیدن

حج تمتع

ندیده بعد اعاده این اعمال در کربلاست و فرف میان
بر دو سنگ در آن جانب عمره بکند در اینجانب است
حج میکنند بآنکه چون غسل کنند غسل احرام
حج اسلام تمتع میکنند و ربه الله تعالی و بچشم بستن دو جامه
احرام پیشتر در حج اسلام تمتع از جهت آنکه واجب است
فرجه الی الله تعالی و بهتر است که بکشد محل
که حج میکنند حج اسلام تمتع از جهت آنکه واجب است فرجه الی الله
تعالی و نیت احرام بکند احرام بگیرد حج اسلام تمتع و
تلبیات میگوید از جهت عفو این احرام از جهت آنکه در این
رد و ربه الله تعالی تعالیاتك اللهم تلبیك الی اخره
و در اینجا نیز خجرت تلبیته را حقران احرام دارد با فاصله

نیت تمتع

بکنده و احوط است که اول مغازن سازد و چون بر قطار
 صفت بود هر اسبی بگوید بنور بزم خرد بلبند
 بگوید و چون مشرف شود بر ابط باواز بلند گوید و بنزدت
 کرد حال احرام بنت را بن عبارت واقع سازد **اللهم**
انني اريد الحج فيسري وحيي وحيي حيث حبستني
لقد ريك الذي قد رت علي وكوني احرم لك
شعري و بشري وحيي وحيي من النساء و
الثياب والطيب اريد يدك وجهك
والذرة الاخيرة وحيي حيث حبستني لقد ريك
الذي قد رت علي ليس بلبند سكوني بعنوان سابق
و ذليله ليس خاب لبيك بعمره سكوني لبيك بحجتي

بکنده و احوط است که اول مغازن سازد و چون بر قطار
 صفت بود هر اسبی بگوید بنور بزم خرد بلبند
 بگوید و چون مشرف شود بر ابط باواز بلند گوید و بنزدت
 کرد حال احرام بنت را بن عبارت واقع سازد **اللهم**
انني اريد الحج فيسري وحيي وحيي حيث حبستني
لقد ريك الذي قد رت علي وكوني احرم لك
شعري و بشري وحيي وحيي من النساء و
الثياب والطيب اريد يدك وجهك
والذرة الاخيرة وحيي حيث حبستني لقد ريك
الذي قد رت علي ليس بلبند سكوني بعنوان سابق
و ذليله ليس خاب لبيك بعمره سكوني لبيك بحجتي

يدك وجهك اللهم والذرة الاخيرة
 ليس بلبند كبير بل بگوید و چون بنور بزم خرد بگوید
 اللهم اياك ارجو و اياك ادعوني قبل ان اصلي
 و اذبح لي عملي و بارام من و ارام دل برود بالسيح
 و تليل و در حق سبحان و تعال و چون بگوید
 انم الله الذي اقد صبه انا في عافية
 و بلعني هذا المطان ليس بلبند اللهم هدي مني
 و هي عما مننت به علينا من الناسك
 ان تمن علي بما مننت به علي اني اياك و انما
 انا عبدك و في قبضتك و شئت من عبودتي
 بکنده و احوط است که اول مغازن سازد و چون بر قطار
 صفت بود هر اسبی بگوید بنور بزم خرد بلبند
 بگوید و چون مشرف شود بر ابط باواز بلند گوید و بنزدت
 کرد حال احرام بنت را بن عبارت واقع سازد **اللهم**
انني اريد الحج فيسري وحيي وحيي حيث حبستني
لقد ريك الذي قد رت علي وكوني احرم لك
شعري و بشري وحيي وحيي من النساء و
الثياب والطيب اريد يدك وجهك
والذرة الاخيرة وحيي حيث حبستني لقد ريك
الذي قد رت علي ليس بلبند سكوني بعنوان سابق
و ذليله ليس خاب لبيك بعمره سكوني لبيك بحجتي

يدك وجهك اللهم والذرة الاخيرة
 ليس بلبند كبير بل بگوید و چون بنور بزم خرد بگوید
 اللهم اياك ارجو و اياك ادعوني قبل ان اصلي
 و اذبح لي عملي و بارام من و ارام دل برود بالسيح
 و تليل و در حق سبحان و تعال و چون بگوید
 انم الله الذي اقد صبه انا في عافية
 و بلعني هذا المطان ليس بلبند اللهم هدي مني
 و هي عما مننت به علينا من الناسك
 ان تمن علي بما مننت به علي اني اياك و انما
 انا عبدك و في قبضتك و شئت من عبودتي
 بکنده و احوط است که اول مغازن سازد و چون بر قطار
 صفت بود هر اسبی بگوید بنور بزم خرد بلبند
 بگوید و چون مشرف شود بر ابط باواز بلند گوید و بنزدت
 کرد حال احرام بنت را بن عبارت واقع سازد **اللهم**
انني اريد الحج فيسري وحيي وحيي حيث حبستني
لقد ريك الذي قد رت علي وكوني احرم لك
شعري و بشري وحيي وحيي من النساء و
الثياب والطيب اريد يدك وجهك
والذرة الاخيرة وحيي حيث حبستني لقد ريك
الذي قد رت علي ليس بلبند سكوني بعنوان سابق
و ذليله ليس خاب لبيك بعمره سكوني لبيك بحجتي

و قبله مني و استسلمت
 و ربي محي

و قبله مني و استسلمت
 و ربي محي

ابن عبادت را خصوصاً غار را در مسجد خیف بخاورد
و چون غار صبح بخاورد تعقیب کند تا طلوع آفتاب و
روانه عرفات شود و اگر خوابد بعد از طلوع صبح روانه شود
و کلبه شمشک بلبله احوط است از وادی محضر در گذرد تا
آفتاب طلوع نشود و مکروه است پیش از طلوع صبح روانه
شدن و بعضی هم گفته اند اگر این ضرورت مثل بیماری
و کسب خوف انبوه خلق در راه باشد و شب امیر حاج را
توقف کردن تا آفتاب طلوع کند و بعد از آن شود عرفات
سود و چون متوجه عرفات شود این دعا بخواند اللهم انك
صمدت و اياك اعتمدت و وجهك ارجيت
اسألک ان تبارک فی رحلی و ان تقضی حاجتی

حکم وادب حضرت
عمر

اعمال حج جمع در عرفات

حاجت و ان تجعلني ممن يتباهي بيه اليوم من
هو افضل مني و تلبية بگوید تا بعرفات رسد و چون
برسد خیمه پس را در غره بزیر نردبک عرفه دست متصل
بآن و از غره نیت **بحث دوم** در وقت عرفات است
و واجب است در آنکه نیت کند و احوط است که تلاطم اول
وقت کند یا آنکه نیت کند و چون سائمه شروع در زیارت
کند قصد کند که ای ایستیم در عرفات از پیش بی تمام در حج اسلام
حج جمع است آنکه واجب است قریه الی الله تعالی و در حکم
نیت نهند تا خارج شود و واجب است که توقف کند در عرفات
تا سائمه بر عنوان نهد اگر سواره باشد پس اگر وقوف کند در
غره یا فرود یا توبه یا ذوالحج یا تحت الابرک بخیر است

نیت وقت عرفات

او را زیرا که اینها حدود عرفه میان اینهاست و
اگر بوده نهد و از بخار روانه شود پس از آن از روی جبل و
نادانی یا از روی فراموشی بر وجه شمشک و کلبه اگر
پیش از آن نیت یا بجا نیت نهد واجب است عود کند
بعرفات و اگر نیاید بعضی گفته اند که او حکم عاقبت و اگر عدا
پیش از آن روانه شود واجب است که یک نفره یا دو نفر
عید بگذرد و اگر کسی را فادرنیست یکسره روز روزه بلا
در مکه یا در راه یا در خانه و احوط است که این روزه را پی
در یکبند و اگر کرد پیش از آن نیت قطعی شود
و در بیابان چند مسئله است **اول** وقوف در عرفات کن
راگس که کند و او را عدا حج او باطل میشود و اگر فراموش کند

حکم وادب حضرت
عمر

مسائل عرفه

کند او را تراک میابد که در آن وقت او باقی نهد و اگر فوت
شود اختیار او میآید که در وقت اضطرار و اگر آن نیز
فوت شود آنرا تمام کند و وقوف مشعر الحرام و در حال
خلافت بعضی گفته اند حکم نیت دارد و مشهور است
که حکم عام دارد و ظاهر است شی و وقوف رکعی واجب
شصت است بوجوب **دوم** وقت اختیار عرفه از پیش
است تمام و هرگز از آن عمل ترک کند حج او فاسد شود و
وقت اضطرار او از آن است تا صبح و اشهر است که
چون بعرفات آید واجب است وقوف اضطرار لازم است حکم
نیت در اینجا بوده نهد بلکه شصت است **سوم** نگاه فراموش
کند و وقوف عرفات را تراک کند و بخاورد در نیت که چنان

طلوع صبح هلمر گاه دانند اگر عرفات خبر و دینواندیشی از
طلوع افتاب بمشعر الحرام آید اختیاری مشعر ایابد
و اگر دانند که این قریه وقت غانده است التماس کنند باختیار
مشعر الحرام **چهارم** هر گاه شخصی وقوف در عرفات کند پس
از نام و اتفاق نشود و او را وقوف در مشعر الحرام طلوع
افتاب التماس میکند یا اضطرار بر سر ناز و اول و اگر اضطراری
نزد است هم نیز در شهر میان علماء است جمع او صحیح است
و اینست مسئله محلی **کمال** **بجسم** هر گاه کسی اختیاری
عرفات را در نیاید و اضطراری او را در یابد و بجهت بی اختیار
مشعر را در نیاید و اضطرار او را در یابد جمع گفته از علماء
گفته اند که حج او قیوم می شود و جمع شکر گفته اند که حج او صحیح

مسائل عرفه
صحیح و روایات نیز برین معنی شایسته اند که بسیار
از روایات واقع شده که اگر اضطرار مشعر را در یابد
و پس حج او قیوم می شود و احوط در نبرد و صورت
ایمان بتقیه افعال است و اعاده حج احتیاط است و سخت
که با طهارت نهد و غسل کند پس از ظهر نماز می شود و بعد
از ظهر موافق روایات صحیح و بارگای خود را جمع کند
و هر چه موجب یالندگی خاطر است از خود دور سازد تا
خاطر او متوجه جناب قدس الهی شود در نبرد و غایت
و عصر را در اول وقت بخاورد و در بیگانه و دو اقامت
و وقوف کند در هر چه کوه نسبت کند از کوه می آید
و در پائین کوه و قیوم کند در زمین هموار یا صاحب خود

و قیوم

جای افضل ای قیوم

مجمع بنند پیلو بکبر و فوج در میان خود نیز از نبرد
از غار یا بند و معول دعا خواند و مکر و سحر با لاکوه
رود با در حال و قیوم خواند نیستند اگر تواند و اگر نه
نخواند و تقبل کند و دل خود را متوجه حق سبحانه و تعالی
سازد و حمد و ثناء الهی بخاورد و توحید و تلبیل بکند
و بکسب صد نوبت بگوید و الحمد لله صد نوبت بگوید
سبحان الله صد نوبت بگوید و لا اله الا الله صد نوبت
بگوید و ایة الکرسی صد نوبت بخواند و صد نوبت صلوات
بر محمد و آل محمد بخشد و انا انزلناه فی لیلۃ القدر
صد نوبت بخواند و لا حول و لا قوه الا بالله صد نوبت
بخواند و فل یوالله احد صد نوبت بخواند و هر دعا که بکند

بکند و سعی کند در دعا که این روز دعا و سئو است و هیچ
چیز نبرد شیطان دو سر ازین نسبت محمد درین روز از غافل
سازد از جانب نفوس الهی و پناه بگیرد حق سبحانه و تعالی
از سر شیطان و در هزار بار که نجابت مردمان میسند از و منج
خود پس و استغفار بر دل و زبان بکنی و گناهان خود را بشمار
و اگر بکنی و اگر نتوانی خود را بگریه برار و دعا از جهت پدر
و مادر و برادران مومن بکنی اقله اجماع است که صد نوبت
که ملاک معول است همه آنچه اینکس از جهت برادر مومن بطلبند
و حق سبحانه و تعالی تجا بکند و کمال است زبان را صرف دعا
و استغفار و در گزینی بعضی از علماء قایل شده اند بر وجوب
و دعای ای منقول را بخواند خصوصاً دعای صبح و دعا

دعا برادران مومن

وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا وَحَاجَتِ خُودِ رِأْسِ بَرْدِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ
 الَّتِي أَنْ أَعْطَيْتَهَا لَمْ تَبْصُرْ بِي مَا مَنَعْتَنِي وَإِلَيْهِ
 أَنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ تَبْغِ عَنِي مَا أَعْطَيْتَنِي اسْتَغْنَى
 خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ
 مَلَكَ يَدِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ وَأَجَلِي بِعِلْمِكَ
 اسْتَغْنَى أَنْ تَوْفِقَنِي بِمَا بَيْنَ يَدَيْكَ عَنِّي وَأَنْ
 تَسْتَمَّ مَنِّي مَنَاسِكِي الَّتِي أَرَاتُهَا خَلِيلِكَ ابْنَ إِهْمِ
 صَلَاةِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَذَلِكَ عَلَيْهَا نَبِيكَ مُحَمَّدٌ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَ عَمَلُهُ
 وَأَطْلَقَتْ عَمْرُوهُ وَأَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَّةً

خطبات

حضرت امام حسين و دعا حضرت امام زين العابدين صلوات
 الله عليهما و كبر الالهتم اني عندك فلا تجعل
 مني اخبى و قدك و ارحم مسيري اليك
 من الفج العميق اللهم رب المساكين اهلها فاك
 رقتي من النار و اوسع علي من رزقك
 الحلال و ادر اغني ستر قسفة الجن والانس
 اللهم لا تمد لي ولا تمد عني ولا تستد
 رجنبي اللهم اني استسلك بحولك و جودك
 و كرمك و منك و فضلك يا اسمع السامعين
 و ابصر الناظرين و يا اسرع الخاسرين و يا
 ارحم الراحمين ان تصلي علي محمد و آل محمد و ان

اللهم اجعل في قلبي نوراً و في سمعي و بصري
 نوراً و في وحي و عظامي و عروفي و مقعدي
 و مقامي و مدجلي و مخرجي نوراً و اعظم لي
 نوراً يا رب يوم القاءك انك على كل شيء
 قدير و اتواند دين روزا خيرات و نصرات تفصير
 كنند خصوصاً بنار ادا كردن و ديگر و بفلسه كنند و كويد
 سبحان الله صديار و الله البر صديار و ما شاء الله
 و لا قوة الا بالله صديار و اشهد ان لا اله الا
 الله و حده لا شريك له اله الملك وله الحمد يحيي
 ويميت و يحيي و هو حي و هو حي لا يموت بيده الخبير
 و هو على كل شيء قدير و صديار بس دايه اراقل

يميت

طيبه بس كويد لا اله الا الله و حده لا شريك
 له اله الملك وله الحمد يحيي ويميت و هو حي
 لا يموت بيده الخبير و هو على كل شيء
 قدير اللهم لك الحمد كما الذي تقول و خير
 مما تقول و فوق ما يقول القائلون اللهم لك
 صلواتي و تسلي و تحياي و تماني و لك تراي
 و بك حواري و منك قوتي اللهم اني اعوذ بك
 من الفقر و من وسواس الضمير و من سئلت
 الامر و من عذاب القبر اللهم اني استسلك
 خير الرياح و اعوذ بك من ستر ما يحيي به
 الرياح و استسلك خير البئس و خير الثمار اللهم

سورة البقره بخواند و در قبل هو الله احد نوبت بخواند
 و اينه الكرمه بخواند و ايه سوره ان تر بكم الذي خلق
 السموات و الارض في ستة ايام ثم استوى
 على العرش يعني الليل النهار يطلمه و حثينا
 تا آخر بخواند پس معوذتين بخواند پس حمد بر نعم الهي
 هم بکنند و بکلام بسمارد و آخر را در اندازد ازل و مال و نعمت
 و رفع بلا و بگويد اللهم لك الحمد على نعمائك التي
 تخصني بعدد ذواتي و لا تكافئ بعمل و حمد کند حق سجده
 و تعالی را بر ابراهیم در آن حمد کرده پس نبارک و تعالی خود
 در قرآن و تسبیح کند بر تسبیح حق سبحانه و تعالی باد کرده
 خود را بان در قرآن و نبلیل کند بر لاله الا الله الحق سبحانه

حوق سبحانه و تعالی نبلیل خود کرده بان در قرآن و صلوات
 بر محمد و آل محمد بسیار بنماید و حمد و تسبیح کند در آن
 و دعا کند حق سبحانه و تعالی بر اسم حق خود را بان خوانده
 در قرآن و بر اسم حق در آن و بهایم افر سوره چند بخواند
 و بگوید استسک يا الله يا رحمن بقل اسمي هو لك
 و استسك بقوتك و قدرتك و غيرتك و جمع
 ما احاط به علمك و اكرمك كماها و بحق شوك
 صلواتك عليه و آله و باسمك الاكبر الابرار
 و باسمك العظيم الذي منى ذكالك به كان
 حقا عليك ان لا ترد و ان تعطيه ما سالك
 ان تغفر لي جميع ذنوبي و جمع علمك في يوم

حاجت کرده باشد حق سبحانه و تعالی طلب کند نومین
 حج بسیار سال آینده و بر احوال بقصد از نوبت بگوید استسکه
 الله الختة و بقصد از نوبت استغفر الله ربّي و التوب
 اليه بگوید بخواند دعای را که جبرئیل ادر بن مقام حضرت
 ادم علیه السلام تعلیم نموده برای قبول نوبه او
 سبحانك اللهم و بحمدك لا اله الا انت
 عملت سوءا و ظلمت نفسي و اعترفت بدني
 ما غفر لي انك انت الغفور الرحيم سبحانك
 اللهم اللهم و بحمدك لا اله الا انت عملت سوءا
 و ظلمت نفسي و اعترفت بدني ما غفر لي انك خير
 الغافرين اللهم و بحمدك لا اله الا انت عملت

سوء و ظلمت نفسي و اعترفت بدني ما غفر لي
 انت التواب الرحيم و چون افتاب فرورد در گذر بگوید
 اللهم اني اعوذ بك من الفقر و من تسكت
 الامر و من ستر ما يحدث بالليل و النهار انسى
 ظلمي مستجير بعفوك و انسى خوفي مستجير بربك
 و انسى ذنبي مستجير بعزتك و انسى وجهي
 القاني مستجير بوجهك الباقي يا خير من
 سئل يا اجود من اعطى و يا ارحم من استسك
 جللي برحمتك و ايسني عافيتك و اصر ف عني
 شر جميع خلقك ببعاني سوره بارام تن و ارام دل و
 استغفار و اين دعا در وقت زمان بخواند اللهم

لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف ^{واقرب مقبده}
 ابد اما بقيتني واقبيني اليوم ^{مفلياً مني}
 مستجاباً لي ^{مخوفاً معقوراً لي} بافضل ما ينقلب
 به اليوم احد من وفديك ^{ومحتاج بنيتك الحرام}
 واجعلني اليوم من اكرم وفديك ^{واعطى}
 افضل ما اعطيت احداً منهم ^{من الخبز والبركة}
 والرحمة والرضوان ^{والغفوة} وبارك لي فيها ^{اجمع}
 اليه من اهل اموال وقبيل ^{وكتير} وبارك لهم
 في ^{وليس} بلكوب ^{اللهم} اغتفني ^{من النار} ^{حجبت}
 در وقت ^{عشر الحرام} براند ^{شست} چون ^{متوجه}
 مشعر الحرام ^{وورام تن} و دل ^{ببار و} تغفار ^{كند و چون}

بنا سرخ ^{سردارست} راه ^{لكوبيد اللهم} ان ^{رحم}
 موفقي ^{وزيد في عملي} وسالم ^{لي ديني} وتقبل ^{هناك}
 و عوار ^{براند سزا ترا} و تنذر ^{اند و} را ^{از ابر} تند
 و در حال ^{را نند} ببار ^{لكوبيد اللهم} اغتفني ^{تر قبي من}
 النار ^{و غارم} و غفني ^{را ناخبر كند} ل ^{مشعر الحرام} و اگر
 سست ^{بلكوب كند} و اگر ^{فانعي} بهم ^{سند} نوا ^{ند پس} از ^{نك}
 نب ^{بر نماز} را ^{در راه} بکند ^{و جمع} کند ^{میان} هر دو ^{عبارت}
 اذ ان ^{و هم} امانت ^{و نوا} فل ^{نام} را ^{در زمان} نكند ^{بلا بعد}
 از ^{خفتن} بکند ^{و احوط} است ^{چون} داخل ^{مشعر الحرام} بود
 نیت ^{کند} نب ^{بر و} ميا ^{ورم} در ^{مشعر الحرام} دج ^{اسلام}
 حج ^{تجمع} از ^{جنت} رضای ^{الهي} و ^{مجمع} کتبا ^{را} من ^{خبر} فائل

مشعر الحرام

سند اند ^{بجوب} بی ^{توت} و ^{چون} نیت ^{ان} و ^{دلیل} ان
 بر ^{ظاہر} نیت ^{و لکن} احوط ^{است} و ^{تجرب} چه ^{در} کم ^{وادی}
 فرود ^{بند} را ^{جنب} راست ^{راه} و ^{وقت} آمدن ^{از} عرفات
 و ^{بیت} عا ^{بخوابد} اللهم ^{اني} استمك ^{ان} ^{تجمع} لي
 فيها ^{جوامع} الخبز ^{اللهم} لا ^{تؤخسني} من ^{الخبر}
 الذي ^{سألتك} ان ^{تجعلني} في ^{قلبي} ^م اطلب
 به ^{البك} ان ^{تعرفني} ما ^{عرفت} اوليائك
 في ^{منزلي} هذا ^{ان} تقيني ^{جوامع} الشر ^{و ما} عرف
 ابن ^{سبع} عبادت ^{و طاعت} الهي ^{بروز} اور ^{در} دخت
 در ^{نیت} در ^{ای} همان ^{بسمعی} نوند ^{و او} از ^{ای} مشعل
 بالا ^{بروند} و ^{ضرا} و ^{علمان} مینو ^{ایر} من ^{خرا} و ^{ند} تمام ^و

و شما ^{بندگان} من ^{ایراد} کرد ^{بصرفی} مرا ^{و بر} من ^{لازم}
 احابت ^{کنم} دعای ^{ای} ما ^{را} پس ^{بعض} از ^{یک} آن ^{گناهان}
 ای ^{نرا} نام ^{می} امر ^{زد} و ^{بعض} را ^{بعض} ^{نیت} ^{حرف} بنفاد
 سگزه ^{را} بر ^{دارد} در ^{نیت} بصفی ^{خواهد} اور ^{النساء} الله
 نعا ^{و واجب} ^{چون} صبح ^{نور} نیت ^{کند} علی ^{السم} در
 مشعر ^{الحرام} ناطوع ^{افتاب} دج ^{اسلام} حج ^{تجمع} از ^{جنت}
 ان ^{و واجب} غریبه ^{الی الله} نعا ^{و در} کلم ^{نیت} نیت ^{نفاذ} و
 و در ^{مشعر الحرام} بال ^{سند} و ^{حدان} میان ^{ما} ^{بین} ^{اصیل}
 نا ^{وارد} ^{محسن} و ^{اگر} ^{بند} ^{سرت} ^{بالا} ^{کوه} ^{رفتن} ^{واحوط}
 است ^{در} حال ^{اختیار} زود ^{و اگر} ^{سختی} ^{پس} از ^{صبح} از
 مشعر ^{بدر} و ^{دعا} او ^{نیت} ^{دو} ^{سره} ^{بوده} ^{بند} ^{اچنانکه}

نیت

بگذرد و میان علمای است صحیح او باطل غرض و در
وقوف بر وفور کرده بگذرد و یک گویند تبارا و بسیار
بعضی گفته اند در صحیح او باطل میشود و احتیاط ظاهر است و
زنان و ضعفا و کسانی که از خوف انبوه دارند بلکه
برضا نظر دارند بکسی از صحیح روانه شوند از هر
جایی تبارا و بچنان حکم کند و در جاهل خلاف بعضی
گفته اند حکم عام دارد و بعضی گفته اند حکم عامی دارد
و نسبت بر غفلتند و با وضو نهند و در جاهل و قوف
بایستد و دعای بی مغفول از اهل بیت را بخواند و حمد و ثنا
الهی بخاورد و نعمت الهی را بسیار یاد کند و صلوات بخورد
و الحمد لله نحمد الله و نلوه الله ثم ربنا المستعین الحرام فات

الم
میشود
مگر در این صحیح روانه
نشد

اعمال شکر

تَمَّتْ رَبِّي مِنَ النَّارِ وَأَوْسَعَ عَلَيَّ مِنْ نَارِ نَارِكَ
الْحَلَالِ وَالْخَيْرِ أَعْنَى سِنَّتِ قَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ
اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَخَيْرُ مَنْدُوعٍ
وَخَيْرُ مُسْتَوَلٍ وَكَلِّ وَأَفِدِ جَائِزِي بَيْتِي فَجَعَلِ جَائِزِي
فِي مَوْطِنِي هَذَا إِنَّ تَقْدِيرِي عَشْرِي نِي وَتَقَبَّلْ
مَعْدِنِي وَنِي وَإِنْ تَجَاوَزَ عَنِّي حَطِيئَتِي فَمَنْ جَعَلَ
التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا لِي رَبِّي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجُو
بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مَحْجَاجَ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَدَعَا
بِسَائِرِ رِجَالِ بَيْتِ بَدْرٍ وَوَادِرِ بَرَارِ مَوْسَى وَوَالِ
وَوَالِ وَفِرْزَانَ وَبَعْضَ قَائِلِ بَعْضِ دَعَائِكَ أَنْزِلْ
بِهِنَّ الشَّرَّ مِنْ عِبْرَةِ أَمَامِ سَيِّدِ الظُّلَمِ أَقْتَابِ رِوَاةٍ مُؤَدَّ

ساعات شکر

فَمَنْ تَرَكْتِ بَعْدِي وَبَكَوْ بِرَبِّ غَفِيرٍ وَأَحْسَنِ
وَتَجَاوَزْتَ عَمَّا تَعْلَمُ أَنَّكَ أَنْتَ الْإِعْزَازُ الْأَكْرَمُ
وَدَرْ بَابِ جَنَدِ مَسْئَلَةٍ **أَوَّلُ** وَقْتُ وَقُوفِ اجْتِنَابِ
مَشْعَرِ الظُّلَمِ صَبِيحَتِ الظُّلَمِ أَقْتَابِ وَوَقْتُ اضْطِرَابِ
الْمَارِ وَاللَّيْلِ **دَوِّمُ** كَمَا دَرَبِ وَقُوفِ مَكْرَهٍ مُدْرَسِ
وَصَبِيحَتِ الظُّلَمِ أَقْتَابِ وَقُوفِ تَلَمُّدِ عَمَلِ الْحَجِّ أَوْ بَاطِلِ الْحَجِّ
وَأَفْرَاقِ مَوْسَى كَلْبِ حَجِّ صَبِيحَتِ الظُّلَمِ عَزَائِكَ كَرِهَةٍ
وَالْحَجِّ بَاطِلِ **بِسْمِ** بِرُكَاةٍ وَقُوفِ بَعْرَاتِ مَكْرَهٍ
وَاجْتِنَابِ مَشْعَرِ بَدْرٍ رَابِعُ صَبِيحَتِ وَكَرَّ اضْطِرَابِ مَشْعَرِ
دِرْيَابِ الشَّهِيدِ مِيَانِ عِلْمِ النَّسْتِجِ أَوْ بَاطِلِ وَدَرْ رِوَايَةِ حَجِّ
وَاقْعَدِ بِسَبْحِ الْحَجِّ وَصَبْحِ وَاحْطِ أَعْمَامِ عَادَةِ **جِهَامِ**

ولیکن از وادی محشر نگذرنند زنا افتاب بر آید و امام
سنت صحیح را بخیر کنند تا افتاب بر آید و روانه شود و چون
افتاب بگردد میسر افتد بوقت نوبت اعتراف بگناه
و بوقت نوبت استغفار کند و بعضی گفته اند صبح پیش
از طلوع افتاب بیرون لازم است که یک گویند بر این
احوط است و چون روانه شود یا ذکر و استغفار و کینه و وفاد
برود و چون بوادی محشر رسد تند برود مانند شتر اگر
بیاده بگذرد و اگر سواره بگذرد بر اندر راه خود را صدق و اگر
فراگوش کند و راه را برگردد و نذر کند و اگر بر علیه
رفته بگذرد و گوید در وقت هر و الله ثم الله ثم سلم
و اقبل ثوبتي واجبت دعوتي واخلفني فممن

برگاه کسی که حج او فوت شود محل خود بجهت مفرد
 و نیز آنکه نیت را بر گرداند بجهت و عام که در عمره را پس
 بعد از آن اگر حج واجب کند فضالت و اجبا و الاستحبابا
 و نیت هر دو نیت باشد منقضی شود با تمام نیت و بعد
 از آن عمره بجا آورد **پنجم** کسی که حج او فوت شود بقیه
 افعال از وی ساقط میشود و عمره بجا بیاورد از جهت
 محل شدن و نیز آنکه هر یک از **بخت چهارم** در عبادت
 منی است در روز عید فریاد بی خون عمی بر کند که
 اینه بخواند اللهم هدی منی و هی شیء امننت به
 علیک من المناسک فاسألك ان تعنی عیای امننت
 به علی انبیاءک قائما اناعبدک و وقتیک و اوقات

اعمال نسی در روز عید

بخت چهارم

اگر آنکه کند و نازد بجزیره رسیده یا نه بجز نیت و واجب
 درین سنگ زده که از حج بردارند بجز از مساجد و میابرد
 سنگ نهد بلکه سنگ زیزه نهد و نیت را خراب نکند و اگر
 مرتد دیگر و شمشیر که این سنگ زده مارنگین نهد سر را یک
 دیگر باند و فقط نهد و بیک بر چیده نهد و نیت نهد
 نه سخت و نهد اگر آنکه نهد و سخت نهد در حال
 انراختن این سنگ زده با بیاده نهد و واره نهد و با وضو نهد
 و جمیع از علماء بوضو طهارت فائز شده اند و این احوط است
 و چون سنگ زده مارادرت داشته نهد انبیا بخواند اللهم
 هو لا حصیانی حیصیت و اثر فعلن فی
 عمی و با بر سنگ زده که نازد انبیا بخواند الله الین

نظام برداشتن و احوط است

اللهم ادر عینی الشیطان اللهم تقد بقاء
و علی سنة نبیک صلی الله علیه و آله اللهم اجعله
حجاً مقبولاً و عملاً مقبولاً و سعياً مشکوراً
 و ذنباً مغفوراً و میان او و حجره ده ذرع یا یا نترده
 ذرع فاصله نهد و نیت بقبل کند و روی بجهت و احوط
 است حد فایندار جمیع از علماء واجب در نمانند
 و انرا بقیتش نیست سنگ زده را بر آنکه همین بکنند
 چنانکه در روایت صحیحه واقع کرده و بناختن آنست
 شهادت بیندازد و بعضی از علماء گفته اند که بر کلمه
 همین گزارد و بعضی گفته اند که بر نیت او گزارد و بعضی
 گفته اند که بر کلمه همین گزارد و بناختن میانین

پسند از اول اولی است مستند آخر معلوم است و چون
بجا خود بر درونی است که ابتدا بخواند اللهم ربك
وثقت وعلبت تو کلت فعمم الرب وفتح المولى
وفتح النصيب و اگر کسی فراموش کند در زمانه فرستاد
بجا آورد و اگر وقتش بیرون رود در سال دیگر فضا کند
خود و اگر ممکن است یا نائسی اگر ممکن است یکبار دوم
ذبح بر سرش و آن واجب بر کسی که حج نفع کند خواه
واجب باشد و خواه سنت و خواه اهل مکه و خواه غیر ایشان
و بر فاران و مفرد و اجنبیت و بنده باذن مولی حج
نفع کند مولا او بخیرت میباید آنکه بواسطه او بر سر
یا او امر کند بر فرود آستنی بدل از بری و واجب

حج واجب

اعمال همه روز عید
واجب در وقت خواهد خورد یکبار و خواهد دیگر و اگر خود
یکبار چنین نیت کند در وقت کتب از حج میباید اگر
گاو یا گوسفند یکبار یا خر میباید اگر شتر باشد این برادر
حج اسلام حج نفع از حیث آنکه واجب نیت بر اهل الله
و بنده است اگر دیگری کند یکبار بر الا یکبار است او بگذارد
و قوی یکبار و این نیت را یکبار و احوط است سه نیت
بر دو نیت و دیگران فصل نیابت او یکبار و واجب حج ذبح
با خردار درونی واقع سازد و بلا احوط و اقوی است
در بر واجب بر یکبار بری را یکبار و در قریب است
یکبار از نیت نفوس و بنفاد نفوس است و اگر بر یکبار شود غیر
صحت میباید واجب است هر کس یکبار بخیر نیت از بعضی

نیت برادر

گفته اند که واجب است که او تعریف کند از صاحبش
بیاورد و بر او اگر بنا نباشد در آخر روز سوم
جائز است که گوشت بر سر از زنی بیرون بر نهد از زنی
صرف نمایند و احوط است که گوشت وروده و حج چنانچه
او تصدیق کند در زنی و از زنی بیرون نبرد و واجب است
در او خورد یکبار پس از سر نزنند و بعد از بی و اگر
بانه نرسد و افعان از افعال بیرون روز را کلاه کرده
و بلکه از و خجریست بنا بر سه صورت که فتنه خود برود در حال
صورت حاضر است در بقعه ذی الحج و افعان سختی حج
با خود واجب است بر برایش با گاو و یا گوسفند یکبار و بر این
ترتیب است که اول شتر یکبار و اگر نداشت یکبار گاو و اگر نداشت

حج واجب

اعمال روز عید در زنی
یکبار گوسفند واجب است اگر شتر یکبار پنج ساله یا در گاو
و اگر گاو یا گوسفند و اگر گاو یا گوسفند و یا گوسفند و یا گوسفند
اگر شتر یکبار یا در دو یکبار و بعضی گفته اند نه ساله
یکبار یکبار و این احوط است و اگر گوسفند یکبار یا
یا در بیفت یکبار و بعضی گفته اند که اگر بر او مادر پیر باشد
میاید است ماه تمام شده باشد و این احوط است و بعضی گفته اند
که بیفت ماه پادریست و بعضی گفته اند نه است ماه او را تمام
شده شد و این احوط است دیگر واجب است که هر غنای خلقت
یکبار یکی یا بیست بری یا بیست و نه گنای ظاهر نیت انگلی
او و احوط است که مطلقا انگلی نرسد و نیت وی باید بر سر
داخلش نکند یکبار و اگر سر او بیرون که بر روی او کشد

حج واجب

اعمال منبر و عهد

سبب کند فصور نزار در بسیار خضی کیده نیکدود
 و فن مجربت وی با بره لاغری نیکد و مسودر
 تقبیر لاغری میان علمائست در درده مار او بید نیکد و
 بنرالت محمد در عرف نیز و را لاغر نگونند و اگر افتد
 مگر گوسفند لاغر بعضی گفته اند لاغر را می کند و بعضی
 گفته اند بر لسی وزه می کند و احوط جمع است و اگر گوشتی
 بخرد بمان آنکه لاغر است و لاغرد را بر خیز نیست و اگر فربه
 در بار خیز نیست بنا بر سهو و اقوی و بچین خیز نیست
 اگر بگمان فرجهی بخرد و لاغرد را بر و اگر بگمان تمام خلقت
 بخرد و ناقص خلقت در آید تا فزینت و احوط است
 کوشی بر بریده و تکافه و سوارخ دار نیکد و مانند این

عیوب نرا نیکد و اگر حجب اصل خلقت کوشی با
 سناخ نرا نیکد اکثر علماء گفته اند خیز نیست و احوط است
 که چنین نیکد و بچین احوط است در نبر بریده نیکد و
 بچین دم بر بریده نیکد و مستحب است هر چه بسیار فریده
 و بعضی گفته اند در جسم و پهلوی و چهار پای او سباه نیکد و احوط
 است بری را بغرافت برده که نیکد و اگر فرو نیکد خیز نیست
 او را بغرافت برده است کافی است و بهتر است که اگر خیز
 گا و بکند ماده نیکد و اگر گوسفند نیکد نرا نیکد و چون نیکد
 مستحب است که نیکد استاده نیکد و از سر دست تا نازانوی او
 را بمان بچیند و از جانب است او ایستد و قار با خیز
 با نیزه نیکد حال کردن او فرود در وقت خیز با خیز اینها

اعمال منبر و عهد

از ان خورد اگر چه از نیکد نیکد و در وقت خوردن این
 کند و مجوز است کوشی فریای حج اسلام منع را از جهت
 رضای خدا و خورد و بنرالت تتمه است یک خورد را نیکد
 کند و اگر آب بکشد یا با قناع و معز در و در خیز نیست فافع
 کسی که خیز نیست او فریب قناع نیکد و معز نیست
 که او غنچه تر نیکد و از سوال بکنند و از جهت او بسیار
 فرستاد و احوط است که این همه از باران و دوستان
 و مصاحبان آنجا نیکد و چون با انسان دیر از جهت
 این فرستاد نیکد که این نیکد است هر چه اسلام حج
 منع را بیدم با میفرستیم از جهت فافع و معز فریب الله
 و نیکد دیگر را بفرستد و مساکین دیر و نیت کند

نحوه و جهت و وجهی للذی فطر السعوات
 و الا مرض حنیفاً مسلماً و ما انا من المشرکین
 ان صلواتی و نسبی و محبای و عیالی لله رب
 العالمین لا شریک له و ید الیک امرت و انا
 من المسلمین اللهم منک واک لیسیم الله
 و الله الین اللهم تقبل صیتی بنرالت محمد خورید
 قربانی را از راند و اگر دست بر لایه دست کنند نیکد
 و قوت کند و مکروه است فریانی کند نیکد و نیکد و بعضی
 گفته اند مکروه است نیکد و احوط است که بدی
 کوفت نیکد و چون هد را بیکد احوط است او را
 فرستد کند نیکد او را از جهت خود قرار دیر و از ان

فست

نیت خوردن گوشت
 تحقیق نافع و منفرد

تصرف میکنم اینکوست بری حج اسلام حج غنغ را فرست
الی الله و اگر این دو صفت پیشتر بنده از ثلث تصور ندارد
و اگر یافت نشود فریاض و بهای او را در کتبه جمع کنند
از علم گفته اند که بهای او را بیکبار از نزد ثقیف از حبیث او
بخرد تا آخر ماه ذی الحجه اگر هم سرد و اگر هم سرد سال دیگر
انرا در در ذی الحجه از حبیث او بخرد و بیکد و بعضی
از علم گفته اند در بصورت واجبست ده روز روزه
گرفتن بر آن و احوط جمع است میان هر دو اگر بر سر بنده
و بهای آن نیز بر بنده باشد واجبست بر آن ده روز روزه
گرفتن بر روی در پی درج و سفت روز چون بخار خود
رود و نجیبت در آن سه روز صفت هشتم و نهم

اعمال ذی رجب
نهم ذی الحجه بکند و اگر سقیم است بهم نهد بر استخوان
علمای شافعی روز هشتم و نهم را روزه میدارند و روز
سیوم را بعد از آیام تشریف روزه میدارند و روایات
صحیحی دلالت میکند بر آنکه هر چه را بعد از آیام تشریف
روزه برادر اگر در راه بکند و مسافر بکند و احوط است
و جمع گفته اند صابست روز را در اوایل ذی الحجه پس
از سقیم نیز میتوان گرفت بشرط حج شروع با عمره
بکند و احوط است تا آخر ذی الحجه میتوان گرفت سی و نهم
و میباید در روز راه ذی الحجه واقع شود و پی در پی بکند
مگر در صورتی که هشتم و نهم راه را بگذرد و در سوم بعد
از آیام تشریف واقع میباید بنا بر سبب سهو و احوط

تتابع است در بصورت نیز خاکی که گشت و اگر بیرون رود
ذی الحجه و این سه روز را روزه گرفتند تعینست بری
در سال بنده و اگر این روز را تمام بگذرد بعد از آن نمیتواند
فریاضست سهو میان علمای شافعی و واجبست فریاض
سختست و بعضی فائده اند بوجوب و جمع احوطست
و اگر بعضی از آن روز را روزه گرفتند و یافت نشود فریاض اکثر
علمای اعتقاد است بر واجبست فریاض کردن و بعضی گفته اند
نستست و احوط در بصورت نیز جمعست و واجبست روزه
گرفتن هفت روز دیگر و قنیه با آن خود مراجعت کند
احوط است هفت روز نیز بر پی روزه بگذرد و اگر
کسی در عظم توقفت کند بکند بعد از انقضای آیام

اعمال ذی رجب
آیام تشریف اعتقاد است تا آخر وقت بخارج خود اگر کتبه از یکماه
و اگر سبب از یکماه بکند یکماه بکند و بعد از آن این هفت
روز را روزه بگیرد بنا بر سبب سهو و احوطست که چون بخانه
مراجعت کنند وقت بکند این هفت روز را در دیگر روزه
بگیرد احتیاطا و اگر کسی روی واجبست و این ده روزه
ندارد و غیر بر ولی و واجبست بر بنیابت او قضا کند و
اگر بر او واجبست و غیره از اصل تشریف بر او میکنند
فصل بدانکه فریاضی سختست با تجماع بوجوب و عطف
و در بعضی روایات صحیحی واقع است که واجبست با بگذرد
مهما امکان نراند و وفات آن در ذی الحجه است روز
و سه روز بعد از آن که آیام تشریف اند و در شهر ذی روزه

حکم روزه در ذی رجب

حکم فریاض در ذی رجب

روز عبود و در روز بعد از آن و منجیب هر انرا
کنند پاره از آن بخورد و پاره از آن بدید بر سر دست از جنبت
برادران مومنی و بنابر آنکه فقیر باشند و پاره از جنبت
فقرا و مساکین و احوط آنست که گوشت انرا نهند و
بغصاب نهند و بجنین بومست و تله و جگر و روده و غیر
انرا و شنبه هر تصدق کند بر هر کس که فقیر باشد
و بواسطه فقر یا و بد و بنابر آنکه گوشت انرا از منی بیرون
نبرد مگر گوشت شتر را و کسب کرد و واجب است که کافی
سب او را از فریاد و اگر جمع کنند میان ~~هر دو~~ و بدین
و کسب نماید و فریاد را شنبه هر تصدق کند بهای انرا
و اگر چندین یک پند بهای میان را تصدق کند و شنبه هر

نیت قرآن
نوع حاجی باشد ای بر اجماع کرده زده باشد در میان هر
باعلی وضع بر آن فقیر باشد جهت دفع شیعی احوط از جنبت
این ان تر است و بدین غیر ان تر است بر ان تر است

اگر نیت نماید
فصل تصدق
کردن شنبه

و چون تر از آنند و واجب است که تعداد انرا در ان تر است
و در کلمه نیت نماند تا نماند و بنابر آنکه جنبت چندی کند
و بنابر آنکه جنبت محل آنرا از احرام حج اسلام جمع است از جنبت
انکه واجب است قربت الی الله و بنابر آنکه دلال نیت کند
و منجیب هر روی بقبله کند انرا بجانب کعبه است
کند و انرا بخواند اللهم اعطني کفای شغرتی توکل
یوم القیامه و موی براد فن کند و احوط آنست که
تمام را بنابر آنکه شنبه که موی از آن نماند و در تقصیر سعی
کافیست و احوط آنست که اطراف کعبه را روی و روی
بکند و ناضی بگیرد و در وقت نیت نیت کند و نیت
اجنبت محل آنرا از احرام حج اسلام جمع است از جنبت

نیت شنبه

نیت تقصیر

تفصیل کند و بعد از آن تیغ بر او بر او اندوزد و واجب است
مسک منی را به ترتیب مذکور واقع سازد پس اگر از
روی عمل آن بعضی را مقدم دارد بر بعضی گناه کرده است و مجزبه
نیاید و نیز است در میان علما و بعضی گفته اند که اعاده بسیار
کردن ترتیب حاصل شود و اگر از روی نسیان یا جهل باشد
و فتنی گزیده باشد بر او چیزی نیست و اگر باقی باشد نیز نیست
که اعاده کند بجز اولی که ترتیب حاصل شود **ترتیب** بدانکه
مواضع محل شدن است اول عقب تر شدن با تقصیر
محل میشود از جراحیم گرفته است مگر زنان و صید و احوط
ترک بقوی خوش نیست نیز تا طواف زیارت کنند بعد از آن
حلال شود و اگر ثوبی خوش و احوط است تا سعی کنند

مواضع محل

از روی خوش اجتناب کند و چون طواف نکند بر روی
زنان حلال میشود و احوط اجتناب است از صید و احوط
بعد از طواف نسیان با بعد از انقضای آن است و نیز
نیست در وجوب اجتناب از صیحه و احوط است که بخط
نویسد و نیز نباید در میان صفا و روزه کند و بوی خوش
نکند تا طواف نسیان کند **بجای** در طواف زیارت
و طواف نسیان بدانکه چون حاج مسک منی را نفع آورد
افضل است که در میان روز و شب طواف نسیان و شب
و اگر نفع در نسیان در روز یا در شب یا در احوط است که در نسیان
اگر احوطی است که در نسیان در روز یا در شب یا در احوط است که در نسیان
اگر ماه ذی الحجه و چون عکله بر نسیان در نسیان در نسیان

اعمال مکه بعد از اعمال زیارت

طواف زیارت و غیره
بگیرد و شارب بگیرد و نوشد و در یاد تو عظیم الهی و
صلوات بر محمد و آل محمد آنچه مفور شد و چون بر سر
الحام ابرابند بخواند اللهم اسم اعظمی علی التکلی و
سئلنی الله و سئلنی لی سئلتک سنئلة اللیل
المعشر و بدنیة ان تغفر لی ذنوبی و ان تط
ترجعی بحاجتی اللهم اسم اعظمی عبدک و البلاء
بلدک و البیت بیتک جنت اهلک و حمتک
و اوم طاعتک میتعال امرک رضایتک برک
اسئلتک سنئلة المضطر الیک المطیع لامرک
المشفق من عند الیک الخائف لعقوبتک ان
تبلغنی عفوک و تجیرنی من النار و حمتک لبس

طواف زیارت و غیره
پس نزد حجر الاسود استیلام و تقبیل و سایر
انچه واقع ساخته است در طواف عمره و افع سازد و الله
البرگوبه نیست کند تقارن اول سوپ و نیز است
عنوان نیت کند سفت سوپ طواف زیارت خانه کعبه
مکنم در حج اسلام حج تمتع از جنب آنکه واجب و نیز است
و بعضا عنوان در نسیان در نسیان سفت سوپ و بعد
از آن دو رکعت نماز کند در مقام ابراهیم ۴ و نیز است
نیت جنبین کند در رکعت نماز طواف حج اسلام حج تمتع
مکنم از جنب آنکه واجب و نیز است لبس نزد
حجر الاسود یا نسیان بسود و الله البرگوبه و سایر اعمال
مذکور در نسیان بعمل آورد و نیز صفا شود و حمتک لبس

نیت طواف زیارت

نماز طواف زیارت

صفا و حروه بعنوان سابقی و ثبت چنین کند بهفت طواف
سعی میکنم میان صفا و حروه در حج اسلام حج تمتع از جهت
اکثر واجبش و ربه الی الله دیگر نیز نزد خانه تعبیر و بعنوان
طواف زیارت بهفت طواف نسائکند و یا بن عنوان
ثبت کند بهفت طواف نسائکند در حج اسلام
حج تمتع از جهت اکثر واجبش و ربه الی الله بسی در مقام
ابراهیم عم در رکعت نماز کنز از سجده زنت و ثبت کند
که در رکعت نماز طواف نسائکند در حج اسلام حج تمتع
از جهت اکثر واجبش و ربه الی الله و این طواف نسائ
واجبست در حج تمتع و قربان و افرا و عمره مفروضه و در عمره
تمتع طواف نسائست و اینست واجبست مردان و زنان

نیت طواف
نیت طواف
نیت طواف
نیت طواف

طواف زیارت و غیره
و زنان و خواججه برای آنرا و چهار است که در آنرا نیز و اگر کسی نکرده
طواف نسائرا عمداً مسهور میان علمای است حج ابطال
نمیشود و لیکن آنچه از زنان بر او حرام شده بود بسبب حرام
حرامست بنا بر آنجا آوردن طواف نسائرا و اگر فراموش کند طواف
نسائرا را از خود برگردد عکس حلال غیب و در زنان او را بنا
خورد طواف نسائکند و اگر خود نیاید و معتقد باشد آن زن
او را نیت بگیرد تا نیابت او طواف نسائکند و بعد از آن
حلال میشود بر او زنان و اگر اعتقاد بر آن مردن احوط است
که خود بیاید و نیت نسائست و نیت میسوان گرفت و اگر عمداً
واجبست حج و یا قضا کند از او طواف نسائرا یا نیت
بگیرد دیگر را و در نیت باید چند نیت اول واجبست

حج طواف نسائ

چند سال بعد از طواف
بر تمتع که از نیت طواف و عمره از موقعین و مشک
منه و جائزست تعجیل کردن نیاید فرست مسهور و احوط
و در روایات صحیح و افع مسندست حجائزست تقدم در
حال اضطرار جائزست مثل آنکه بیمار باشد و خوف دست
بعد از برکنش از نیت طواف و عمره کردن باز نیکیه
خوف آمدن حیض دهنه بند یا بر پیشه و جائزست مفرد
و فارز مقدم دهنه با راهت و احوط است حج ایست
نیز تقدم نکلند دوم جائزست مقدم دانستن طواف نسائ
بر سعی نه تمتع را نیت و اولاد حلال اختیار و جائزست در حال
اضطرار نیاید فرست مسهور میان علمای سوم اگر مقدم دارد
طواف نسائرا بر حج عمره حجائزست و اگر مقدم دارد مسهور

چند سال بعد از طواف
سهموا اشهر میان علمای است حج تمتع و احوط عبادت
چهارم طواف زیارت و همچنین سعی میان صفا و حروه در
حج رکعتی و حج بتکرار است آن عمداً ابطال میشود و باطل
نمیشود مسهور و لیکن طواف نسائکند نیت نیاید فرست
مسهور میان علمای است که نیت نکرده حج احوط است
ولیکن زنان بر او حرام است از آنجا آوردن طواف نسائرا
پنجم نیت بسط طواف کردن در ایام حج بعد از ایام
سال اگر نتواند بسط و نیت طواف نسائرا بجای طواف بگذرد
و ایک طواف هم سوطی و بعضی چهار سوطی دیگر بیان میکنند
تا فرغانه جعل نیاید و منفعل است حضرت رسول صلی الله علیه
والله در شبانه زورده طواف میکرد سه طواف در اول

حج طواف نسائ

سب و مس در آفرین و هم چون صبح می شود و دو بعد
ظهر و مستحب هر طواف کند نزد زوال بر برینه و با
برینه و گامها را نزدیک کند بگذارد و چشم خود را نگاه دارد
از نظر که نیاید برده و در هر سوط استیلام حجر غایب و از آنجا
و در خدا از زبان خود قطع نماید و نسبت بسیار ناز و
و عذر سحر الحرام کردن و بیشتر حاجبای مسجد عظیم و آن
طابین دوازده بیت تا حجر الاسود و تسبیح طواف کردن
برابر سوطها و آنکه طاهر نبض صلوة الله علیه و آله و سلم
و مادر و خوبان و برادران مؤمن از زن و مرد **بسم الله**
در افعال منی است بعد از عود بر آنکه واجب حاج را
سب بر کردن در منی سب بازدم و در ادم اگر تسبیح

دوازده مرتبه

فصل عظیم

طواف سب و عجل و غیره
از زن و مرد

اعمال منی بعد از عود

اعمال منی بعد از عود

صدی و ن بوده بند در حال حرام بگذارد و واجب است
در سب سب و واجب او را سبست یعنی بخوابد
سب در منی و اگر از سبکار یا زنان اجتناب نکرده است
در حال حرام و واجب سب سب در منی بند بر
سب در غیر منی بر آورد و واجب بود سب سب بگویند
نیاید سب و هر گاه در طه بر آورد و سب عجل عبادت
بند و حجر از علما فرج کرده اند بآنکه باید سب سب حول
عبادت بند بگذرد ضرورت از خوردن و سب سب با خود
که غلبه کند و احوط است در سب سب در منی بند و واجب
بودن تا نصف سب و واجب سب بعد از نصف سب از منی
بیرون رفتن و بیشتر است داخل مکه شود باطل و صحیح

اعمال منی بعد از عود مکه

و واجب نیست در اول شام و در حکم نیست بوده پندنا
بخورد و نیز است سب سب کند در سب در منی میباید
در حج اسلام حج تمتع از حجت آنکه واجب و بقیه الله
و واجب است از احتیج است ثلاث در بر روی سب سب
سب او واجب است زاید بر آنچه مذکور شد در هر طریقی حج عقیقه
و واجب است در اینجا تسبیح است که تسبیح حج اولی است حج
و سب حج عقیقه و اگر عکس کند یا آورد حج و سب حج
عقیقه را نیز در اینجا تسبیح حاصل شود وقت و باطل است
سب تا عقیقه و احوط است نزد زوال بنشیند از دور
حال اضطرار واجب است سب آنرا در روز سب سب و اگر چهار
سب سب حج در بعد از آن حج در برابر از عمدا میباید آنرا

سب سب تسبیح منی
وقت آن

وقت

اعمال منی بعد از عود مکه یا حجاز

از آنکه تسبیح و اگر از روی سب سب حاصل شده
و اگر تسبیح از چهار سنگ زده بند و واجب است اگر تسبیح
حاصل شود و اگر مؤمن کند بر بکر و او واجب است قضا
کند او را روز دیگر و ابتدا کند قضا و در بر آید او نیست
قضا در اول روز سب سب و او را از تسبیح منی اگر تسبیح
نزد بند و نازند که کرام یک سب سب تسبیح یا چهار سنگ زده از یک
حجره را زده سب و نازند که کرام یک سب سب تسبیح واجب است
از تسبیح تسبیح حاصل شود و اگر تسبیح از چهار سنگ زده بند
آن عدد را بر سب سب و اگر تسبیح و مؤمن کند ری چهار تا داخل
مکه شود واجب است بر گرد یعنی و بفعل آورد و اگر آرام ری
باقی مانده بند و آن آرام تسبیح است و احوط است که آرام

تشریح برزخیه که در وقت سجده و در حال سینه
در ایام تشریح خود بخیا آورد و یا نائب او و اگر از ملک بیرون
رفت بخیا و بخاطرش بر احوط است که اگر اسان بخیا آورد
بیاورد و بفعل آورد و اگر ایام ترک نشد بخیا در حال سینه
خود بخیا آورد و یا نائب او و کسی عذر کند در حج را حج
او صحیح و لیکن گناه گناه است و واجب است در حال سینه
در ایام تشریح بخیا آورد و در روایتی واقع است حج او صحیح
و زنان بر او حرام است تا آنکه سال آید بحدی که در محل آید از این
روایات را بر استجاب و احوط است که ترک نکند و جان
سپری به نیابت معذور مثل بیمار و کودک و اگر سینه
بگردد احوط است که نمودن به نیابت او پس از آنکه

عذر نیابت معذور

اعمال نبی بعد از عود مکه
و مستحب است درین سه روز از منی بیرون نرود حتی غلبه
از حبس طواف کعبه و در حرم اولی و وسطی و بیخبر کند و
حرم را بر سر راست گسرد و حمد و ثنای الهی بخیا آورد و صلوات
بر محمد و آل او بخیرند و این نیز پس روی در دعا کند و بگوید اللهم
تقبل منی پس سپید رود اندک و دعای سابق را در وقت
روی بخواند و ترک کند و نیت کند که حرم اولی را سب کند
میزم در حج اسلام جمع است از جنب آنکه واجب است بر الهی
و عین حرم و وسطی و حرم عقبر است و باید که سب کرده میان آید
الله الهی بگوید و اگر دعا سبق را بخواند سب و در حرم
عقب است قبله میکند علی استند او و بگوید دعا و کبیر
در منی مستحب است بنا بر نیت مشهور میان علماء و بعضی

فصل
در ایام تشریح

که جنب و احوط است که ترک نکند در منی و غیر آن و در
منه عقب یا زده نماز بگوید و لیس طهر و عین و آخر
صبح روز سوم ایام تشریح و در سینه ای دیگر عقب ده نماز بگوید
و در کیفیت آن چند روایت واقع شده است بلی ایله بگوید
الله البس الله البس لا اله الا الله والله البس
الله البس والله الحمد لله البس علی ما هدا انا
الله البس علی ما تر قنا من بهیمة الا تعام
و در بعضی عینی عبارتست با ربانی و الحمد لله علی
ما ابلانا و پرورد و این صحیح است و عمل با خرافات
مشهور میان علماء است بحمد الله البس لا اله الا الله
والله البس الله البس علی ما هدا انا والله الحمد

تکبیرات نبوی

اعمال بعد از عود مکه
علی ما ابلانا و تر قنا من بهیمة الا تعام و
در حال احرام از صید و زنان اجتناب کرده باشد سب او را
که در روز و از دم دی الحج بعد از زوال بیرون رود دیگر آنکه
مانند معروف شمس در تصویرت واجب است بودن او در منی
تا نصف بگذرد و کسیکه در حال احرام از صید و نسا
اجتناب نکرده باشد و از وی مخفی صادر شده باشد بیجا بود در
آخر دم هر روز از سر و سر دم سب و جان سب او را بعد از
نصف سب سب در منی بیرون رفتن و سب است بوده
نا روز و در حرم ثلاث بگردد و بیرون رود بلکه شقی صید
نس را نیز سب است در آخر دم هر روز و بعد از حجرات
در روز و احوط است که اگر در حال احرام او چیزی صادر شده باشد

ص موجب تفرقه باشد در احوال نرود و همچنین اگر در
از وی چیزی صادر شده باشد و نگاه در احوال برود در هر چه
روزی بم از وی ساقط نباشد و بعضی آنکه شش شب است
و یک نگرزه او را در نفس کنند و فی وقت شب در این
ابام منی غازی واجب است در سجده و سجده بجا آوردن
والسجد کمال بزرگتر است و آنچه در زمان رسول خدا
بود از شماره در میان مسجد واقع است بجانب قبله
بود و همچنین از دست راست و دست چپ و دست تعبیه
و در هر یک سه مرتبه در سجده بعد رکعت غار بگذارد
پس از آنکه از آنجا بیرون رود برابر است با عبادت بنفاد
سال و هر چه در میان آن الله بگوید و بسوزد از جهت او ثواب

مستحب
عبادت

اعمال فی بعد از نماز
اول ثواب بنده آزاد کردن و هر چه صدقه الاله الا الله بگوید
برابر است با ثواب بنده آزاد کردن شخصی و هر چه صدق الله
بگوید برابر است با خراج عراقین هر در راه خدا صدق کند
و چون از مکه عینی برگردد و داخل منی شود مانند آنچه خواند
اللهم بك وثقت وبك امنت ولك استسئمت
وعليك توكلت نعم الرب ونعم المولى ونعم
النصير و مستحب است امام را که در روز قیامت بعد از
غایب خطبه بخواند و مردمان را اعلام کنند بنفاد اول و دوم
و این را تعلیم کنند که کیفیت نفوس و استحباب و داع خانه
و این را از غیب کنند بطاعت و عبادت الهی و مبالغه کنند
که ایشان بعد از حج بنیاد بسوزند و بسازند بنیاد بنیاد

تقریباً از
کتاب صحیح از
اصول

و پیمان با نیکی با حق تعالی کرده اند و اگر عبادت صلوات تمام
بجا آورده اند ال طوافین و سعی است در هر یک که از منی
روانخانه خود فرود آید و واجب است عود از جهت آن و
شش مرتبه عود کنند از جهت طواف و داع و شش
سپس از آنجا بیرون رکعت غایب در سجده بکند و اگر
در نبردوم آید شش مرتبه در سجده فرود آید و الیوم
از آن سجده خانه است و ظاهر ادراغ فرود آید از منی
خواب کند شش نعل میباید و چون بگوید شش
داخل کعبه شود خصوصاً نوحی را و در حدیث است که در داخل
شدن در کعبه داخل شدن است در رحمت الهی و بیرون
آمدن آن بیرون آمدن است از گنابان و حق سبحانه و تعالی

فضل داخل کعبه
شدن

اعمال مدارج
و تعالی است از گنابان گنابان در دقیقه و سعی
آمدن گنابان گنابان است از شش مرتبه پس از داخل
کعبه که در جهت دخول و پای برین داخل شود و
در وقت داخل شدن هر حلقه در را بگیرد و بگوید
اللهم الیبت ببتک والعبد عندک وقد قلت
ومن دخله کان امناً فامنی من عندک واجز
نی من سخطک لبس داخل شود و بگوید اللهم
انک قلت ومن دخله کان امناً فامنی من
عندک عند النار لبس دو رکعت نماز بگذارد در میان
دو ستون برنگ سبز و در رکعت اول حم سجده بخواند
و رکعت دوم عدد آیات اواز آن بخواند و در رکعت پای

لَعِبْنَا بِزَارِدٍ وَبَلَوِدِ الْهَمِّ مِنْ تَهْيَا وَتَعْبَا
أَعَدَّ وَأَسْتَعَدَّ لَوْ فَادِيَ إِلَى خَلْقٍ رَجَاءٍ فَرَدَّ
وَجَوَانِزَهُ وَتَوَافِيهِ وَقَوَاضِيهِ فَالْبِكَ مَا نَسَبَا
سَيِّدِي تَهَيَّبْتِي وَتَعَيَّبْتِي وَأَعْدَايَ
اسْتَعْدَايَ رَجَاءَ رَفِيدِكَ وَطَائِرَتِكَ
وَتَوَافِيكَ فَلَا تَخْشَى الْيَوْمَ رَجَاءَ بَأْسِنَ لَا
يُخَشَى سَائِلِهِ وَلَا يَنْقُضُ بَأْسَهُ فَايُّ أَيْمَانِكَ
الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدْ مَشَى وَلَا سَفَاعَةَ خَلْقٍ
رَجَوْتَهُ وَكَلِمَتِي أَيْتِيكَ مَوْعِزًا بِالذُّنُوبِ وَالْإِسَاءَةِ
عَلَى نَفْسِي فَإِنَّهُ لَا حَاجَتِي وَلَا عُدَّتِي فَاسْتَأْذِنَكَ
بِأَمْسٍ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

ملك
اعمال بعدارضي

وَأَنْ تُعْطِيَنِي مَسْئَلَتِي وَتَقْبَلَنِي عَشْرَتِي وَ
تَقْبَلَنِي بَرِيئَتِي وَلَا تَنْزِلَنِي فِي حُجْرٍ وَمَا وَلَا مَجْبُوهَا
وَلَا حَائِبًا بِالْعَظِيمِ بِالْعَظِيمِ بِالْعَظِيمِ أَرْجُوكَ
لِلْعَظِيمِ أَسْأَلُكَ بِالْعَظِيمِ أَنْ تَغْفِرَ لِي الذَّنْبَ
الْعَظِيمَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَسُبْحَانَ رُودِ وَحَالِ
سُجْدِهِ أَسْأَلُكَ بِرُوحِي وَنَفْسِي وَجَسَدِي وَكُلِّهِ
وَلَا يَجِيءُ مِنْ عَذَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ وَلَا يَنْجِي
مِنْكَ إِلَّا التَّوَضُّعُ إِلَيْكَ فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ
فَرْحًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا تُحْيِي أَمْوَاتَ الْعِبَادِ بِهَا
تَنْشُرُ مَيِّتَةَ الْبِلَادِ وَلَا تَهْلِكُنِي بِالْأَعْيُنِ حَتَّى
تَسْتَجِيبَ دُعَائِي وَتَعْرِفَنِي بِالْإِجَابَةِ الْأَمَّ

أَرْجُو فِي الْعَافِيَةِ إِلَى مُنْتَهَى آجَلِي وَلَا تَسْتَعِزْ
بِي عَدُوِّي وَلَا تَمْلِكْنَهُ مِنْ عُنُقِي مَنْ دَلَّيْ
بِرَفْعِي بِسُغْفِي وَإِنْ وَضَعْتَنِي وَمَنْ دَلَّيْ
إِنْ وَضَعْتَنِي وَمَنْ دَلَّيْ يَضَعْنِي إِنْ رَفَعْتَنِي
وَإِنْ أَهْلَيْتَنِي فَمَنْ دَلَّيْ يَغْرِضُكَ فِي
عَنْدِكَ أَوْ يَسْتَأْذِنُكَ عَنْ أَمْرِكَ فَقَدْ عَلِمْتَ
يَا إِلَهِي أَنِّي مُكَلِّسٌ فِي حَلْمِكَ ظَلَمٌ وَلَا فِي نِقْمَتِكَ
مَجْلَدٌ وَأَنَا مَجْلُوعٌ مِنْ مَخَافَةِ الْقُوَّةِ وَأَنَا
يَخْتِجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفِ وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي
عَنْ ذَلِكَ عَلَوْ الْبَيْرُ إِلَهِي فَلَا تَجْعَلْنِي لِلنَّارِ
عَرَضًا وَلَا لِلنِّقْمَتِ نَصَبًا وَمَهْلِكُنِي لِنَفْسِي وَ

اعمال بعدارضي

وَأَقْبَلْ عَشْرَتِي وَلَا تَزِدْ دِي فِي حُجْرِي وَلَا
تَبْعِنِي بِسُلْطَانٍ فَقَدْ تَرَى ضَعْفِي وَقَلَّةَ حِيلَتِي
وَتَضَرُّعِي إِلَيْكَ وَوَحْشَتِي مِنَ النَّاسِ وَالنَّاسِي
بِكَ أَقُوذُ بِكَ الْيَوْمَ فَأَعِدْ لِي شَجَرَةً بِكَ
فَأَجْرِي وَأَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى الصَّرَاعَةِ فَأَعْنِي
وَأَسْتَنْصِرُكَ وَأَنْصُرْنِي وَأَنْوِطْ عَلَيْكَ
فَالْفِي وَأَوْ مِنْ بَيْتِكَ فَأَمْنِي وَأَسْتَهْدِيكَ
فَاهْدِنِي وَأَسْتَرْجِمُكَ فَأَرْجَمْنِي وَأَسْتَغْفِرُكَ
فَمَا تَعْلَمُ فَأَغْفِرْ لِي وَأَسْتَرْجِمُكَ مِنْ
فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَأَرْجَمْنِي وَلَا أَحْوَلَ وَلَا
فَقْرًا إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ بِسْمِ رَبِّكَ

على اثر بلاه

انظر

محاور حجر الاسود ستم خود را بر او بخالد و بگو بیا و اجد
با احد با ما احد با اقریب با بعید با عزیز با حقیم
لا تدربنی قدر دانا و انت خیر الوالین هب
لی من لک ذریعة طيبة انک سمیع
یس دورسون را بگیرد و ستم و کت خورد را بان
بخالد و عین دعا بخواند دست و بدن همه ارکان بخالد
خصوصا کنی عانی و غاز واجب در کعبه کلارد و چون بیرون
آید بگوید الله الکریم الله الکریم الله الکریم
لا تجهد بلا ثمار بنا و لا تنمیت بنا أعدائنا
فانک انت الضائر النافع بس چون از زبان
باین آید زبان را بر دست چپ گیرد و نزدیک گوش

عازر

اعمال وداع و غیره

دور نعت نماز کنند و چون خوابد که ارکه بگفته بیرون آید
هفت کوه طواف وداع کنند و اگر توان در هر طوطی دست
باید بحجر الاسود و رسی عانی بخالد و اگر نتواند در هر طوطی
و آخر بر سر او از نتواند بکشد نسبت بس نزد ستار آید و در فعل
گیرد و دعای سابق را بخواند پس بیاید نزد حجر الاسود
و ستم خود را بخانه برساند و بکشد را بر حجر کزارد و در
دیگر را بجانب در خانه بکشد ابرو و شای الی بجای آورد
صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد بگوید اللهم
صل علی محمد و آل محمد و صل علی ابی طالب و صل علی
و محمد و آل محمد و صل علی من خلقک اللهم کما
بلغ رسالتک وجاهد فی سبیلک و صدق

ادب طواف وداع

بأمرک و اودی فیک و فی جنبک حتی اناه الیقین
اللهم اقلبنی مفلحا مفلحا مستجابا لی بأفضل
ما یزجیع به احد من و قدک من المغفرة
و البرکة و الرحمة و الرضوان و العافیة مما
یسعی ان اطلب فاستعناک ان تعطینی مثل
الذی اعطیته و فضلا من عندک تن یدنی
علیه اللهم ان امتنی و اغفر لی و ان احیتنی
فانمر فیسیر من قابل اللهم ائی عندک ابن
عبدک و ابن امتک جمعتنی علی دابک و سبت
تیمی فی بلادک حتی ادخلتني حرمتک و امتک
وقد کان فی حسی ظمی بک ان تغفر لی ذنوبی

اللهم لا تجعل اخری العقیل من یتبتک

اعمال وداع و غیره

ذنوبی فان کنت قد عفرت لی ذنوبی فانرذ
عنی رضا و قرینی الیک ثم لی و لا تباعدنی
وان کنت لم تغفر لی فمیں الان فاغفر لی قبل
ان تنای عن یتبتک داری و هذا اوان انصر
ان کنت اذنت لی غیر راغیب عنک و لا عن
بتبتک و لا مستبدل بک و لا یه اللهم
احفظنی من بین یدی و خلفی و عن یمینی و
عن شمالی حتی تبکونی اهل و الفی مؤمنة
عبدک و عیالی و انک و لی ذالک من خلقک
و می و دست بر گرد بگو بید المسکین علی بابک
فصدق علیه یا حننه بس نزد جاه رزم آید و انرا

بنویسد بیرون رود و بگوید **أَتَيْتُكَ يَا رَبِّي وَأَتَيْتُكَ**
لِرَبِّتِنَا حَامِلِينَ وَإِلَى رَبِّتِنَا لَاطِبِينَ إِلَى اللَّهِ
رَبِّتِنَا رَاجِعُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى بی سجده
رود و سجده طویل بجا آورد و از باب احتیاطین برابر
رکنی بی بی بیرون رود و بگوید **وَإِلَى رَبِّتِنَا رَاجِعُونَ**
و بگوید **اللَّهُمَّ إِنِّي أَنْقَلْتُ عَلَى أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**
و شش مرتبه در وقت بیرون آمدن از مکه بگوید **خُذْ**
و تصرف کن در کفاره چیزی که بدین بد از روی جهالت
از روی واقع شده باشد مثل آنکه برین خاییده باشد پیش از برین
او افزاده باشد با آنندان و شش مرتبه بگوید **عُدَّ عُدَّ** و از حق
سجده و تعالی طلب کند هرگز در هرگز حج بیت الله
الحرام

بیرون آمدن از مکه
علم تصدق

اعمال و غیره

الحکم و زیارت سیدانام و انتم معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین و اشهر میان علمائنا حج و اوردت بکلمه تو البس
مکرت از برکتین و زنتین و شترالت هم بر کرد و باز رود
تا شوق او بیشتر باشد و مبادا در مکه از وی چیزی صادر شود
بجز مٹی باشد و در نیت هم اگر کسی را از ماندن شوق زیاد بود
و حفظ خود از مخالفت الهی نیکو تواند کرد و اندک بهتر باشد
و در سال اول حج و طواف افضل است از نماز و در سال
دوم هر دو مثل یکدیگر است و در سال سوم نماز افضل است از
طواف و مکروه است حج کردن بر شتر نجاست خوره و آنکه منع کند
احدی را از سکن شدن بخانه های مکه و بعضی گفته اند که حرام است
و آنکه بنای بلند را از کعبه زد و بعضی از حرام است و اگر

علم حج و زیارت

علم طواف و نماز

احکام مصدور و محصور

ممنوع شود سبب دشمنی محل است و از هر چه احرام زلفت
برگاه نبوده باشد و راه را دیگر غیر از نیراه با بوردند و نفقه
او قاصر باشد و احوط است هر چه بکند تا دشمنی بر طرف شود
و حج کند یا وقت حج فوت شود و محل نور و اگر راه دیگر باشد
و نفقه نماند بکند بر احرام خود یا قیامت و میباید از راه
برود و اگر ترسد از راه نرسد عوسج صبر کند تا یقینی
شود او را از غیر رسد و بعد از آن محل غیر شود مگر بهدی و
نیت محل شدن در وقت کتبتن بدر بنابر نیت مشهور
میان علمای و بعضی گفته اند که حلق یا تقصیر نیز بر طاعت محل
شدن و انبفول احوط است و اگر با خود داشته باشد بر او را
بکند و احوط است غیر آن نیز بر او واجب است محل شدن

که کار کند موجب حذر نماند با فضا صید و پناه بجم
بردنگ بستند بر او طعام و شراب را تا بیرون آید و آنچه
بقصد خبیانت او است با و بکند و اگر در حج بکند آبیاری
را در حج مکافاتش میدهند و احوط است هر چه در حج
افزاده برین از خواه آنک باشد و خواه بسیار و اگر در رزق یک
سال تعریف کنند و بعد از آن تصدق کنند و ضامن باشند
با امانت بکند رزق ضامن نبینند و الله یعلم **اقسامه**
پس در وجه فصل است **فصل اول** در مصدور و محصور
مصدور کسی است که ممنوع شود سبب دشمنان از تمام حج
و عمره و محصور کسی است و محصور کسی است ممنوع شود سبب
بیمار از تمام حج و عمره پس گاه شخصی است که بکند و بعد از آن

علم حج

علم مصدور
افزاده باشد

علم مصدور و محصور

با صاحب خود روزی را که در آن روز یک بند و صبر میکنند تا آن
روز خود بعد از آن محل میسود بقصر کردن یا کسرا بستن
از جراحام آران گرفته بود مگر از زبان ناانکه سال آینده حج
کنند اگر واجب نبود و الا بر اصرام خود باقی است از زمان تا
وقتی که حج کنند یا بر مرتب شهرو میان علما و بعضی تقاضا
که اگر نائب از جهت او طواف نکند زبان بر او حلال
میشوند و اگر حج کنند شهر میان علما است اگر
نائب از جهت او طواف نکند زبان بر او حلال میشود و او طواف
و او طواف است اگر ممکن بود خود سال آینده حج کند یا بنی غیر
زنان بر او حلال میشوند و اگر طاهر شود بدیکه و گشته
بوده و او را نیکه اند محل شدن او باطل نمیشود و لکن سال آینده

و اگر بری بر نیکه بند محل نمیتوانند و احرام نمی باشد
ناانکه بری بکند حاج با عزم بجای آورد علی الاصول یعنی
میکند در سال آینده حج را اگر واجب نبود و مستقر شده
در دین او و تا سال آینده بر استطاعت باقی بماند و اگر
شکستند بجای آورد در سال آینده و متحقق میشود
مسدود شدن حاج منع از توقفین با منع از مکه از جهت
طوافین و عزم و معتبر منع از مکه از جهت طواف و عزم
اگر کسی عزمی بود سبب مرض از رسیدن مکه یا توقیفین
بسی و بر سر رانده است میشود یا بر عیان خود و اگر از راه
بدیجی یا بیهوشی او را میسر کنند تا بکنند در مکه و اگر احرام
عزم بماند و یا بکنند در سفری اگر احرام حج کند و عزم بر اصرام

کتاب و حکم در حج و عمره

اینان از اشعار و تقلید کنند و در آن روز از حرمت
احرام اجتناب کنند احتیاطا و جامه با احرام را بپوشند
لیکن بلبه نگویند و در روز عزمی شعل دعا و تضرع و زاری
شود و چون وقت وعده کشتن این است که گویند
یا کاف و یا شکر ادران روز او محال میشود و چون چنین کنند
حجی بجا نماند و آنها او را ثواب حج کاست کنند **فصل دوم**
در تفاوت احرام است و آن چند بحث است بحث اول
در حیثیت و آن حیوانی است بر وجه ممنوع بماند بالا و
و آن بپوشد و بعضی سزا کرده اند که حلال گویند بپوشد
و احوط عموم منع است بر گاه سباع آراده او نماند در روایات
صحیح و نافع شده است حیوان قتل مار و عقرب و موش و جگر

تفاوت

بر میسود و احوط است در وقت رساندن بری
و تا وقت کشتن آن خود را از حرمت احرام نگهدارد و
اگر بعد از رساندن بر کوفت او بر طرف خود یا تخفیف
شود یا بر خود را با صاحب خود بر نیکه اگر یکی از وقت
عرفات یا شعر را در وقت خود قیامت تفصیل سابق
حجسی صحیح است و اگر نه محل مسدود بعمره و اگر حج واجب
بماند یا استطاعت باقی بماند سال دیگر بجای آورد و اجبا و الا
تربا و کسب احرام او بعمره و محل مسدود بجای آورد عمره را نزد زوال
عذر و بعضی گفته اند در راه دیگر بجا نیاید آورد و این احوط
و در روایات متعدده واقع شده است حج است حج این کسی
با صاحب خود نبویست و با این وعده کند روزی را که ایشان

احکام تفارقات

از مکه و احوط است بیرون نبرند و کشتن و خوردن
 اینها حرام بینند غیر و در کشتن شتر مرغ واجبست شتر دادن
 و بیزار است شتر ماده نهید و اگر گشت نشود قیمت شتر را کتف
 بخیزد و تصدق میکنند بر صفت مکتب بر مکتب را دور و بعضی
 گفته اند بکند و در تخمینا نکتست شتر را شتر اگر چه زیاده
 آید از صفت مکتب لازمست او را دادن و اگر چه بیشتر
 دادن و اگر کم آید لازمست انرا تمام کردن و اگر عاجز شود
 از قیمت شتر بدل بر مکتب بکوز روزه میدارد و بعضی گفته اند
 که بدل مجموع هجده روز روزه میدارد و اول اولی است
 و اگر عاجز شود هجده روز روزه میدارد و وجه شتر مرغ حکم
 حکم شتر مرغ دارد در آن واجبست در او شتر و بعضی گفته اند

شکار در بایک حیوان و تخم در آب بند و عجبش حرج و حجب
 و خانی و شتر و گاو و گوسفند را می چند و حبس کند و تفاه
 نسبتش در زنده خواه از حیوانات بهائیم بند و حیوانه از
 طیور و گردشیر فوجی بکند بواجب بودن فوجی در کشتن
 آن بر گاه اراده انبکند و اگر کلاغ یا کور کور و بر شتر بند
 میشود و چیزی بجانب او انرا حاشی و بیزار است در مقام
 کشتن او بشتر بلکه دفع کند از شتر و در کشتن کلبک خلا
 است و احوط اجتنابست و اگر کلبک تفاه نزارد و عجبش
 اجتناب از کشتن زنبور و اگر عکس او را تصرف بکند
 از طعام و اگر از روی خطا بکند تفاه نیست و بعضی گفته اند
 جائزست بیرون بردن فرور در بی دو نوع از کبوترانند
 اوله

احکام تفارقات

ببخیزد و بیه مسکتین میدهند بر مکتب دو روز و اگر چه زیاده
 آید لازمست او را دادن و اگر بیشتر و اگر کم آید لازمست
 او را تمام کردن پس اگر عاجز بود بعد بر مکتب بکوز روزه
 میکند پس اگر عاجز شود روز روزه میکند و این قول فوجی
 و عمل بقول اول احوطست و در کشتن روبا و هر گوسنی
 یک کوز سفند باید داد و اگر عاجز شود حکم اشودارد بیزار نیست
 مشهور میان علما و در ترتیب قدر کوزند در نه حج را خلا
 است بر سبیل و موجب بانرب احوط نیستست بعنوان
 که کوزند و در کشتن تخم شتر مرغ نگاه حیوانه در او حرکت
 کرده باشد شتر جوانی بسیار داد و بیسی از حرکت بعد تخم
 شتر ماده بهم برساند و شتر زرا و میجهانز و بر جان شتر

که بچ شتر میدارد اول قولست و در کشتن گاو و گاو و گاو ایلی
 بسیار داد و در حرجش شتر گاو ایلی بسیار داد و احوط است
 شتر بر رجوع اولی است در احتیاط و نگاه عاجز شود از
 گاو ایلی قیمت میکنند گاو ایلی را و قیمت انرا کتف میبخیزد و
 تصدق میکنند بر مکتب بر مکتب را دور و اگر کم آید لازمست
 تمام کردن و اگر زیاده آید لازمست او را دادن و اگر چه بیشتر
 پس اگر عاجز شود بدل بر مکتب بکوز روزه میدارد پس اگر
 عاجز شود نه روز روزه میدارد و بعضی گفته اند لازمست
 عاجز شود نه روز روزه میدارد و این قولست و
 اول احوطست و در کشتن اسب و گوسفند باید داد و اگر
 عاجز شود قیمت میکنند گوسفند را و بیایه او را کتف میبخیزد

و بعضی گفته اند که اگر شتر را شتر
 سه روز روزه میدارد

بند خنجر

براست و اگر خنجر شود بطرح یک کوفند بسیار باد
و اگر خنجر شود کسینی را طعام در یک کوفند خنجر شود روز
روزه بگیرد و در کشنی تخم فطاه و بعضی کفاند لادن استخوان
و اولی است که خنجران او را فطاه کوفند هرگاه جوهر در او
حرکت کرده باشد کوفند کجاست میدهند و اشهر است تخم
کبک نیز این حکم دارد و سبب حرکت خنجران کوفند
براده بعد تخم و هر چه میدهند در خنجر شود احوط است
الست حکم تخم شمرع دارد در کشنی کبوتر و جمعی
از جمله او سده اند فاخته و قمر و دسب و فطاه را یک کوفند
باید در محرم را در حل و اگر محلی باشد در محرم یک کوفند بسیار
داد و احوط است تخم شمش را ببرد و در محرم تخم آن است

احکام تفارک

شسته سب و سنا رست ناچار است و نیز است چهار
بسته ببرد و جوهر کبوتر را اگر محرم باشد در حل ببرد و اگر
محل باشد در محرم نصف دریم ببرد و اگر در نه صورت محرم
باشد در محرم بند بر دو برابر او جمع بشوند و در صورت اول
کوفند بسیار و در بی و در صورت دوم ببرد و نصف
دریم و در تخم کبوتر هرگاه جوهر در او حرکت کرده باشد ببرد
و نیز است که کوفند ببرد و اگر محلی باشد در محرم احوط است
که اگر محرم بند در محرم کوفند ببرد یا نصف دریم و سبب از
حرکت جوهر در تخم اگر محرم بند در حل نصف دریم ببرد و اگر
محل باشد در محرم کوفند ببرد یا نصف دریم و سبب از حرکت
جوهر در تخم اگر محرم بند در حل نصف دریم ببرد و اگر محلی باشد

احکام تفارک

در محرم ربع دریم بسیار و اگر محرم در محرم ببرد و در امید
و در نه احکام مساوی است کبوتر ایلی و کبوتر محرم لیکن
قیمت کبوتر محرم را دانند بسیار خیر از قیمت کبوتران محرم
و در کشنی هر یک از فطاه و کبک و دراج ببرد
از شیراز شده بند و خود علف خورد و در کشنی هر یک
از خار است و کوسمار و موی صحرائی نیز عالی ببرد و در کشنی
از نجشک و فنبه و چکا و کسب میگویند صعوه قوی
از طعام بسیار داد بسیار فربس بهر و بعضی گفته اند که از
برای هر چیزی کوفند بسیار داد و این احوط است و در
کشنی مایه یک خنجر بسیار داد و بعضی گفته اند که یک کوفند
طعام بسیار داد و جمع احوط است و اگر کشنی از بزرگ خود نماند

باز از طعام نصف کند احتیاطا و احوط است اگر
یکی را نیز باندازد طعامی نصف کند و اگر مایه بسیار بکند
یک کوفند ببرد و اگر محلی نباشد خود را نگاهداری از
یک تن این بانکه در میان راه بسیار بماند و خنجر
نیت و جرج است او مفتر شده بند فربس اگر او را
بکند قیمت او را بسیار داد و اگر از انواع مرغ ببرد غیر
ای که کوفند احوط است که کوفند ببرد و درین حکم
داخل است اردک و قاز و کلنگ و سایر مرغان و در سبب
چند شکله **اول** هرگاه بکند صید را که معیوب باشد
احوط است که فدای صحیح ببرد و احوط است که صید را
فدای ببرد و ماده ببرد **دوم** هرگاه صید حاصلی را بکند

خواب حاصل بدید و اگر مستغذرت باشد قیمت حاصل بدید
برگاه چیز بر صید مله زنده و او یک باندا زنده و بعد از آن
بره غیر نبرد و در آن یک کویک و بزرگ است
و اگر در زنده باشد بروی چیز نیست برگاه معیوب
و اگر معیوب باشد وضاحت آتش عیوب و اگر زنده
باندا وضاحت آتش میان آنکه حاصل است یک
چهارم کت صید موجب فداست و اگر خورد او صید
لازم است آن شخص فدای دیگر بنا بر ذنب سهو میان علما
پنجم برگاه سزایک و نه جماعتی در کت صید لازم است یک
از این سزا فدای عام **ششم** برگاه تیر باندا زنده بصیر در وقت
محل بدید و آن تیر بصیر خورد بعد از احرام او صحتی او را

بسیار است از این

مضاغف غر شود و احوط تضاعف است و اگر محرم در
حل نهد در دو محل او را یک رضایت محرم و **ششم**
برگاه حرکت در پنج خزی را وان فله شود رضایت است و اگر
تقابل از اجود بسلا بیرون اید بر او چیز نیست و اگر نماند
که چون خواهد احوط ضمانت **هفتم** برگاه یک محرم صید را
حرام است بر او و بر محرم دیگر بصیر غنچه و ایا احرام میشود در محل
اشهر است و مانند تیر است و بر محل نیز حرام است و **هشتم**
برگاه صید کند حر و محل یک در محل حلال است و آن محرم
را کفاره میباید داد و بر او حرام است **نهم** برگاه دری
به بند بر کبوتر از کبوتران حرم و وجه و تخم یکی کرد را
بک بدید و آن بسلا بیست سه روز است چیزی

بسیار است از این

اورا بنا بر ذنب سهو و احوط ضمانت و همچنین اگر
بسیار باشد از جهت کت نیست پس از احرام بعد از
احرام نیست کت نه نوز و همچنین اگر نگردد از جهت صید
در حال احلال و صید در وقت در حال حرام و احوط در
اینها ضمانت **نهم** برگاه شلا سنجی یا او سکار بند
و احرام به بند از ملک او بیرون می رود و واجب است
اورا را کند بنا بر ذنب سهو میان علما پس کسی
از را دادن ضامنی است و اگر صید او بند از ملک او بیرون
نمید و **دهم** برگاه نگاهدارد صید را و حرم آنرا یک یک
از این سزا فدای بابداد و اگر حرم بند فدا میباید داد
و هر قیمت مادام که بنزد حرم آن برسد جز از علما کفاره

بسیار است از این

احکام تفاروت

و صید در میان آن افتد اگر باین اشیاء فرود خنق قضا
صید در آن بوده شد لازم است هر یک از اینها را اگر
فصد صید کردند شد لازم است هر یک از اینها را اگر
تیر بصید زدند و آن صید خود را بصید دیگر زدند و آن را تیر زدند
لازم است او را صید او اگر در محم بنده فرود و دو قیمت میباشد
بفهم مشهور میان علمای است هر گاه شخصی از عقب راه او
را از ضامینت جناب سر و دستار و با پای انرا و تخمین
اگر سوره بند و راه لایس ایستاده بند و اگر راه رود ضامین
جنابت کنای او را و احوط در اینصورت نیز انراست
بند جنابت یا ای او را نیز بلکه کمال فلاطه کند در غیر این
حالات نیز خاری او ضرر حیوانی نرساند و اگر بران ضامینت

تعریف دید

احکام تفاروت

ببرون آوردن و کتبی ان و اگر در حل بند و تیر بیندازد
بصید در محم و او را یک ضامینت و همچنین اگر
حواله کند و اگر در محم بند و تیر بیندازد بصید در حل شهر
میان علمای است ضامینت و این احوط است و اگر بعضی
از صید در حل بند و بعضی در محم اگر یک در او ضامینت بنابر
اشهر و احوط و همچنین اگر بصید در دست بند و شخصی در
حرم و نجس در حل بند یا بعکس او را یک ضامینت و در
صید در داخل محم کند واجب است که رانند او را از بیرون
برد و تلف شود ضامینت نخواهد تلف بسبب او بند بسبب
دیگر و اگر بگذرد در غار که بالشی بریده بند تیر را بند و تکابرد
نایب رساند و بعد از ان راه در احوط بلکه اظهار اجتناب از صید

و اگر یک در محم داخل کند

محم را حرام است محل را در محم بنجر حرام است و کتبی و کتبی
و کتبی و مورچگی کسی بیک بصید را در محم ضامینت
انرا و اگر جماعتی نزدیک و نزدیک تن صید در محم بعضی بقتلند
که لازم است هر یک از اینها را اگر صید در محم بنجر حرام است
بعضی گفته اند حرام است کتبی ان و اظهار است احوط
اجتناب است و او را نیز و او داخل محم شود و بصید بعضی بقتلند
که ضامینت او را و احوط اینست که او حکم بیشتر در دنیا بنهر
و مکره است نکار کردن از در محم چهار فرسخ و بعضی گفته اند که
حرام است و فراد لازم است و اگر چه او را کور کند یا خ او را
بکند قضا کند و احوط عمل باین فعل است و اگر صید
در حل بیند و او خود را یک در داخل محم شود حرام است

احکام تفارقات

بسی و چهارم بر چند صید کنند از روی فراوانی و خطا بر او
 تفاره لازم است و مکرر می شود و اگر عدل صید کند در مرتبه اول
 تفاره لازم می شود و مرتبه دوم خلاف است احوط تعدد در تفاره است
 و همچنین احوط تعدد است در صوم اگر چه تعدد عدل باشد
سپس پنجم بر گاه محلی بخورد شتر غنی را اجبت محلی
 و حرم از آن خورد بر حرم لازم است بوی اطعمه شتر یک کوفتند و محلی
 لازم است بوی اطعمه شتر یک دریم **سپس ششم** داخل نمی شود
 صید در ملک محرم نه بصید کردن و نه بخوردن و نه بخشیدن
 و نه عیال بر گاه نزد او بکند بنا بر فیه است مشهور **سپس هفتم**
 بر گاه نضط نمود بخورد صید بخورد و فدا بر فدا بخورد و فدا بر فدا
 محفوظ مانده و اگر صید و حیوان بر فدا یافت شود اشهر و اقوی

حرم داخل بند و اگر بکند بر از لب و نزل حرم را احوط است
 که تصدق بکند و بهمان دست نسیم مستحق نماید و کسب صید
 را از حرم بیرون برد و اجبت است که با حرم آورد و اگر تلف شود
 پیش از آوردن ضامی است او را و اگر محلی در حرم صید بر آید
 آن اجبت است و اگر داخل ملک و داخل حرم سازد بر حرم حرام است
 و بر محلی اجابت است و با مالک است و محلی صیدی را در حرم اشهر
 است داخل نمی شود در ملک او و بعضی گفته اند که داخل می شود
 و واجبت بر دادن **سپس هشتم** بر گاه تفاره حرم
 داخل لازم است و در محلی را در حرم هر جمیع صیاد حرم مادامیکه
 بشر بر سر است چون بشر بر سر است صاعقتی بود بنا بر فیه
 جمع از عدل و احوط است صاعقتی بود **سپس نهم**

احکام تفارقات

در احوط عروه است ناچار است که از آن در ملک بکند و نه از آن
 در ضرورت برابر بکند و اگر در احوط حج نهاد بر اولاد است
 در ذمی است **سپس دهم** بر گاه واجبت است بر وی کوفتند
 در تفاره صید و از آن عاجز شود بر اولاد است کرده سکین
 طعام بر بر و اگر عاجز شود سه روز روزه بگیرد و بهر است
 در حج روزه بگیرد **سپس یازدهم** در استخار زمان است بدایه بر گاه
 شخم جامع کنند زان خود را در فرج خواه قبلاً و خواه دبراً
 پس از وقوف بر سر احوط است و عالم بوده باشد بدایه
 حج او ناسد است و در بر اولاد است بر تمام کند حج را و شری
 بر بر و سایرین حج کند خواه آن حج مکمل کرده است و اجبت
 خواه شست و بعضی مالحق ساختن از وطی غلام و زانرا بطریق

است بخورد صید را و قریب صید و بعضی گفته اند که از آن
 دانسته بکند صید را بخورد و اگر ندانسته بکند متبر را بخورد و
 اقوال دیگر **سپس یازدهم** بر گاه صید ملک شخصی است
 جمع از عدل گفته اند خدا و مالک او میدید و جمعی از عدل
 گفته اند فعلی او را حق بجانب و تعاقب است و تصدق یا بیز
 بفقرا و مسکین و قیمت آنرا نیز مالک حساب دارد و این
 قول اقوی و احوط است و اگر صید ملک شخصی نبوده باشد
 فدا حیوان باشد بکند از او همه انرا حتی با جلد و روده و کله
 و پاچه او را تصدق کند و اگر غیر حیوان باشد تصدق کند او را
 بر مسکین و احوط است هر مومن بکند و او را مالک است
 عادل بکند **سپس چهاردهم** فدا شکر حرم را لازم است شود اگر

فدا شکر را در ملک
 و در حج را در ذمی
 حکم صحیح است

احکام تفارقات

اولی و در حکم آن است هرگاه جماع کند با نیت زنا با زن او اجماع
 گرفته باشد و اگر زن نیز در اجماع باشد و در طوع و رغبت عمل کرده
 کند یا سواد جماع بر زن نیز لازم است آنچه بر مرد لازم و بر هر دو
 واجب است که از پلید بر جدا شوند هرگاه باین موضوع خطا برسد
 در سال دیگر تا وقتیکه منکک را تمام بجا آورند و نیز از سجده
 جدا باشند تا بهمان موضع رسند و احوط است در جماع اول
 نیز اجماع نمودن تا با زن بهمان موضع رسند و احوط است اگر
 از غیر از آن راه بر کرد نیز چون بقدر نیت آن زن در آن جماع
 شوند و معنی جدا شدن است هر یک یکدیگر خلوت نکنند
 بی، بالبیان دیگری باشد و اگر با هم نمانند و در سجده نیز
 با هم نبینند و اگر با راه با زن جماع کند چون در سجده برود

بر مرد و زن نیز تفارقه لازم است بلی از جهت خود با صالت و دیگر
 بتحمل از زن نباید بر شهوات میان علما و احوط و اگر جماع کند
 بعد از وفوفت بر اجماع با خود و اگر هنوز طواف است
 نکرده باشد یا سواد از آن کرده باشد یا پیش از آن بر آن جمع
 شده باشد و لیکن دخول قبل و در نیت کرده باشد در چند صورت
 صحیح او فاسد نیست و لازم است او را شتر و اگر طلب می کند محرم
 و بیاید او را نیت شتر لازم است و فوطی نفسا صحیح و وجوب قضا
 در سال آینده و این احوط است هرگاه استنما پیش از وقت
 معراج نام کند و اگر جماع کند شخصی باین جماع کند خود و
 خود محلی باشد و نیز با زن او محرم باشد بتحمل می شود از نیت تفارقه
 را و ان شتر است با قاضی با کوفتند و اگر نیت با نیت کوفتند

احکام تفارقات

باید باشد روز روزه بگیرد بنا بر نیت شهوات میان علما و اگر
 کثیر است طاعت کند و با نیت لازم است او را تفارقه بدل از
 شتر سجده روز روزه بگیرد بر نیت بعضی از علما و نیز است
 صحیح اما نیت تفارقه بر هر دو هرگاه محرم به سواد طواف است کرده باشد
 و جماع کند شهوات میان علما صحیح است و صحیح است و اگر نیت
 گناست و لازم است او را تفارقه و همچنین جماع علما الفزاند
 صحیح است و طواف کرده باشد و اگر تفارقه نیت و احوط تفارقه است
 در هر صورت و هرگاه محرم عقده صحیحی را بر بندد و ان محرم و طی
 کند بر هر دو لازم است تفارقه و همچنین اگر عقده کننده محلی نیت تفارقه
 لازم است بنا بر نیت جمعی و اگر نگاه کند تغییر این خود و او را
 نیت با نیت شهوات میان علما صحیح است شتر و اگر حیوان

و اگر حیوان حالت است گاوی اگر فقیر است گوشتش می خورد و بعضی
 نیت از آن گوشتش برید با گاوی و اگر نیت گوشتش برید
 و اگر نگاه با نیت خود کند و او را نیت با نیت نگاه کردن از روی نیت
 نیت با از روی و او را نیت بر نیت و اگر عمل از روی
 شهوات نظر لازم است او را شتر بنا بر نیت شهوات میان
 علما خصوصاً در وقت عادت او باشد نیت آمین و اگر نیت شهوات
 دست بیدن این خون مال را در اختیار نیت و اگر نیت شهوات
 گوشت لازم است او را و اگر او را نیت بنا بر نیت شهوات خود
 را از روی شهوات شتر لازم است او را و اگر از روی شهوات
 نیت بعضی نیت شتر باید داد و بعضی نیت گوشتش برید
 و شتر دادن احوط است و اگر نیت با نیت خود دست با نیت نیت

بیاورد و لازم است هر یک از روزن را شش **مبحث**
ارتقا ان احرام بوی خوشی است بدانکه نگاه شخصی بوی خوش
کنند خواه نان خوردن کنند یا بپوشد یا مال را بخورد یا در طعام
کنند و حال احرام باینست احرام و بوی او همانند احرام بر اولاد
گویند و باینست مخلوق کعبه اگر در عنوان بوده باشد
بچینی باینست در سوره اما نشدیب و بد فرایح و برنج
و احوط اجتناب است از بوی آنها اگر خورد و در حال خوردن
بینی خورد را بپوشد و کفایت در بوردن آنها و اگر احوط
اجتناب است و اگر از روی فراموشی بد یا نادانی استعمال
بوی خوشی را بر او چیز نیست **مبحث چهارم** در رفتن زناختن
قوی از طعام است احتیاطا صد درم کند اصفهان را بشیر

حکایات

بندید و از ناخن دست و پا در یک مجلس گریه کرد و گفت
و بر یکی از مجلس گریه کرد و گفت بندید و از ناخن گریه بقوا
سخت و ضعیف در این سبب ناخن گرفتن بزنیوا دیده گویند
لازم است بنا بر فریب جمع از علما **مبحث پنجم** اگر خسته
بپوشد بوی مطهر بپوشد و در جامه گویند بندید و اگر اجبت
دفعه اگر با اسروا مضطرب و بپوشد جامه و خسته بپوشد
و گویند بندید **مبحث ششم** اگر سر تراسد اجبت بیماری
با آزار جانست و کفاره لازم است و در غیر این هر صورت
جانز و کفاره است و کفاره یک گویند است ناه مسکین
طعام دادن هر مسکینی را یکبار طعام و بعضی نفر از شخصی
مسکین را یکبار طعام و بعضی مسکین و بر مسکین را هر

نفس

از طعام و بعضی گفته اند در خیرت میان هر یک سه روز روزه
گرفتن و احوط است مسجدی عند یکدیگر گویند بندید و اگر دست
بمالد بر پای یا بر موئی بر آید یک کف از طعام بر هر مسکینی
و اگر بواسطه وضو و غیر لازم است و احوط است در عیبت
تخلیس بلند و اگر کند ملاحظه نماید و اگر روی زیر رو عمل را
بکند یک گویند بندید و اگر یکی را بلند بعضی گفته اند که مسکین
را طعام دهد و احوط است که گویند بندید **مبحث هفتم**
اگر در زیر بر سینه برود و وقت راه رفتن گویند بندید
و بعضی گفته اند اگر در حال اختیار برود بر روز گویند بندید و اگر
در حال خطا برود بوی مطهره گویند بندید و در طحج
گویند و این قول احوط است و بچینی گویند لازم است

احکام تقارن

لازم است نگاه پیوسته در برابر جامه یا گل بر عاقل در راه پوی
یا بر آب و رو بر بنا بر فریب است مهور در ان علما **مبحث هشتم**
جمال تفصیل است که است اگر آب جسم دروغ خورد گویند بندید
و اگر دروغ دروغ بخورد گواهی بر هر دو اگر قسم دروغ
خورد نیز بندید و از بعضی روایات صحیح ظاهر میسود که گواهی
بر هر دو است **مبحث نهم** حوا علی گفته اند **مبحث دهم** است
که اگر در خف بزرگ از حرم بلند خواه محل خواه محرم گواهی بندید
اگر کوچک خفت بلند گویند بندید و اگر کسی از ان کنند
قیمت از او بر و عمل باین قول احوط است و کفاره نیست در کندن
گیاه حرم و بعضی گفته اند قیمت از او بر و این احوط است **مبحث یازدهم**
که استعمال کند و غرضش بود در حال احرام اگر چه در مطهر و در

احکام کفارات

کوفسندید بنابر مذکور است...
وارزنده است...
بهر و جائز است خوردن روغن...
بر خود و بیدن آن بنابر مذکور است...
نار و احوط است در وقت طعام خوردن دست چپ...
بر دست و روغال و در حال اصطرا جائز است چرب کردن دست...
و غیر آن **بحث یازدهم** بعضی گفته اند که لازم است کوفسندید را چسب...
کنند در آن و این احوط است **بحث دوازدهم** بر حرمی...
پیوسته چیز آنکه اول آنست پوشیدن آن یا خوردن چیز آنکه...
حلال نیست و خوردن غیر آن را که مذکور شد لازم است او را...
کوفسندید و اگر از روی فراموشی یا نادانی باشد بر او جریمه لازم است...
کسیندم

تکلیف کفاره با روغن

زبارات

بنا دانی یاد بوانی مگر در صید در همه حال کفاره لازم است...
فصل نهم در زبارات بتبیت النبیین و ائمه معصومین صلوات...
الله علیهم اجمعین بدانکه تشکیم حاج زبارت است...
ابرا و ائمه اطهار را بحباب موله چنانچه در حدیث صحیح وارد است...
که اگر در مان ترک نمایند زبارت رسول خدا را واجب است...
بروای مسلمانان یا البرکات را غیر زبارت آنحضرت و نیز...
از حضرت سیدکائنات صلی الله علیه و آله منقول است...
حضرت فرمود که هر چه کند زبارت من نه آید تحقیق...
که را حفا کرده است و هر چه اضا کند من نیز حفا کنم او را در...
روز قیامت و هر چه زبارت من بسیار است شیخ او تمام بود...
در روز قیامت و هر چه منی شکست کنم او را بید و واجب کرد

زبارت

زبارات

و منقول است از حضرت سیدالنساء صلوات الله علیها که...
آنحضرت فرمود که در هر صلوات الله علیه فرمود که **بزرگ روز**...
او بر منی سلام کند زبارت او را واجب کرد مردم با آنحضرت...
گفتند ابا این در حال حجوه است آنحضرت فرمود در هر...
حاجت و بعد از آنکه بزود حدیث صحیح وارد شده است...
که برای رابعید است در کردن موالدان و شیعیان خود...
و از عامی و واعهد است زبارت قبور ایشان پس...
که زبارت کند آنرا از روی رغبت در زبارت ایشان...
و تصدیق بآنچه ترغیب کرده اند از آن چیز آمان...
ایشان شیعیان ایشان خواهند بود در روز قیامت و در...
حدیث از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین از فرمودند

که ابتدا تسبیح بکند و بعد از آن بیزرد ما بیاورد و از
 این تسبیح مقبول است هرگز زیارت نکند امام واجب الاطاعت
 را بهت او را واجب بود و ثواب حج مقبول او را آورده
 و احادیث در فضیلت زیارات **بیت** اجد و حضرت
 و مستحب است هر چه چون منوجه مدینه شود در هر تسبیح
 خود آید و آن مسجد است نزدیک مسجد جمعه و اگر وقت
 نماز باشد نماز را آورد و آنکه بخوابد خواب با نجا و خواب
 در روز و احوط است در هر مدینه سفره آن حاجت است
 تا غیر دخت و گیاه او را نکند و از هر لبی با حرم و آقام تسبیح
 و زیارت حضرت سید الشاه فاطمه زهرا صلوات الله علیها در
 موضع بکنند در خانه اخوت و اظهار است در اینجا نوشته

تسبیح زیارت حضرت
 فاطمه زهرا

زیارات

و رفون است و دیگر در روضه آن در میان قبر و منبر است
 و دیگر در رقع نزد فرزندان اخوت و مستحب است مجاورت
 در مدینه مشرف و تسبیح هر نماز کند میان قبر و منبر که آن
 روضه است و روزه وارد هر روز در مدینه برای حاجت روز
 چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه و شب چهارشنبه نماز کند در نزد تنون
 ایلیا به و شب پنجشنبه نماز کند در نزد تنون که پهلوی مقام رسول
 است و شب جمعه نیز نزد آن تنون رود و در آن شب و روز نماز
 کند و اگر ممکن است در شب نوروز لغو کند و از مسجدین
 نزدیک بود به حاجت و ضوابط کند و شب و روزی که در جمعه
 حمد و ثناء الهی بخواند و در صلوات محمد و آل محمد بنویسد و حاجت
 خود را بطلد و این دعا بخواند **اللهم** ما کانک

زیارت

سُودَ وَ بَكُورًا السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا سُرُورَ اللَّهِ السَّلَامَ
 يَا حَبِيبَ اللَّهِ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ
 السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ
 تَصَدَّقْتَ بِعِلْمِكَ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 وَ عَبَدْتَ تَهْجَاتِكَ يَا كَلِيْبِيْنَ فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ
 مَا جَزَى النَّبِيَّ عَنِّي أُمَّيْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ
 وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ
 إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ لَسِيْبِيْ زِيَارَتِ تَنْوِيْنِ
 أَجَانِبِكَ قَبْرِ زِيَارَتِ زِيَارَتِ قَبْرِ الْبُسْتِيْنَ وَ نَقِيْبِهِ
 وَ رُوْحِ جَيْبِ بَجَانِبِ قَبْرِ بَيْكِنْدِ وَ هُوَ رُوْحِ رَأْسِ بَجَانِبِ بَيْتِ
 وَ سَلُوْبِهِ أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا

و تسبیح زیارت
 فاطمه زهرا

لِي إِلَيْكَ مِنْ حَاجَةٍ سَأَلْتُكَ أَنْ تَقْبَلَهَا وَ
 تَقْبَلَهَا أَوْلَمَ أَسْتَرْعِ سَأَلْتُهَا أَوْلَمَ أَسْتَرْعِ
 فَإِنِّي أَلْتَوَجُّهُ إِلَيْكَ يَا نَبِيَّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَضَاءِ حَوَائِجِي صَغِيرَهَا وَ
 كَبِيرَهَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُ تَعَالَى
 که عا جرد مدینه طینه رود در این نماز کند در مثل مسجد اجد
 و مسجد فتح و مسجد ضیعی و مسجد قبا و سرای امیر ابراهیم
 و زیارت قبور سردار و خصوصاً قبر حرمه علیه السلام و
 مکروه است خواب کردن در مسجد خصوصاً در مسجد رسول
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ حَمُونِ دَاخِلِ مَدِيْنَةِ نَبِيِّكَ صَلِّ
 بَكُنْ وَ غَسِلْ زِيَارَتِ أَخْفَرْتُ بَكُنْ وَ زِيَارَتِ جِبْرِائِيلِ دَاخِلِ

سُبْحَانَكَ يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ وَاسْتَعِذُّ بِكَ مِنَ الْغَمِّ وَالْحَزَنِ
وَاسْتَعِذُّ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ وَالْكَفْرِ وَاسْتَعِذُّ بِكَ مِنَ
مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَقَدْ بَلَغَتْ رِسَالَتُكَ
رَبِّكَ وَوَضَّحْتَ لِقَوْمِكَ وَجَاهَدْتَ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ
حَتَّى آتَاكَ الْيَقِينَ بِالْحَمْدِ وَالْمَوْعِظَةِ الْبَلِيغَةِ
وَأَدْرَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ وَأَنَّكَ قَدْ
رَوَيْتَ بِالْمَوْعِظَةِ وَعَلَّطْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ
فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمَلِكِينَ
أَكْمَلَ اللَّهُ الَّذِي اسْتَقْدَمَ عَلَيْكَ مِنَ الشُّرَكَاءِ
وَالضَّلَالَةِ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَاتَكَ وَصَلَاتِ

صَلَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَعِبَادَتِكَ
الطَّالِبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَأَهْلَ اسْمَائِكَ
وَالْأَرْضِينَ وَمَنْ سَبَّحَكَ بَارِكْتَ الْعَالَمِينَ
مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَبْدِكَ
وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَوَجِيهِكَ
وَصَفْوَتِكَ وَخَاتَمِكَ وَخَيْرِكَ مِنْ خَلْقِكَ
اللَّهُمَّ وَأَعْطِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ وَأَنْبِئِهِ
الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ وَأَبْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا
يُعْطِيهِ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ اللَّهُمَّ أَنْتَ
قُلْتَ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ
فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولَ

لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا وَإِنِّي أَنبَيْتُ نَبِيَّكَ
مُسْتَعْفِرًا نَابِيًا مِنْ دُنُوِّي وَإِنِّي أَتَوَجَّلُ بِكَ
بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَمْدِ
إِنِّي أَتَوَجَّلُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ تَعْفُرِي
دُنُوِّي وَالرَّحْمَةَ دَارِئِي تَعْفُرِي وَرَبِّي تَعْفُرِي
دُنُوِّي وَرَبِّي تَعْفُرِي وَرَبِّي تَعْفُرِي
بِرَأْوَةِ سُبُورِ بَيْتِ بِنْدِ عَارَادِ بِنْدِ حَالِ خُورِ اللَّهُمَّ الْبَايَاتِ
الْحَائِثِ أَصْرِي وَإِلَى قَبْرِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ
صَلِّ اللَّهُ عَلَى صَلَاتِكَ عَلَيْهِ وَإِلَيْهِ اسْتَنْدَدْتُ طَهْرِي
وَالْقَبْلَةَ الَّتِي رَضِيَتْ لِحَمْدِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
اسْتَقْبَلْتُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ لَا أَمْلِكُ

لِنَفْسِي خَيْرًا مِمَّا زَجَرْتَهُمْ وَلَا أَذْفَعُ عَنْهَا شَرًّا
أَخَذْتُ عَلَيْهَا وَأَصْبَحْتُ الْآمُورَ بِيَدِكَ فَلَا
فَقِيرَ أَفْقَرُ مِنِّي إِلَيْكَ إِنِّي لَتِ إِلَهِي مِنْ خَيْرِ
فَقِيرٍ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ فَإِنَّكَ لَأَرْزُقُنِي
لِفَضْلِكَ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِي
أَوْ تُعَيِّرَ جِسْمِي أَوْ تُزِيلَ نِعْمَتِكَ عَنِّي اللَّهُمَّ لِي فِي
مِنْكَ بِالنَّفْوَى وَزَيْتِي وَجَمَلِي بِالنِّعَمِ وَأَعْمُرْنِي
بِالْعَافِيَةِ وَارْزُقْنِي سَكْرَةَ الْعَافِيَةِ بِعَمَامِ
جِبْرَائِيلَ ابْنِ رِزْوَانَ وَكَبُورَةَ أَيْ جَوَادِ أَيْ بَرِّمِ
أَيْ قَرِيبِ أَيْ أَعْيَدْ اسْتَمْلِكَ أَنْ لِي صَلِّي عَلَى
مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَاسْتَمْلِكَ أَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ

وزير مبتلا بنحو استخاض چون اين دعا بخواند
 البقرة يا كسبوسد يميني در منبر آيد و جسمها و روي خود
 بر يك منبر عالم شرفاي چشم و بايست زان و حمد و
 ثناء الهججا آورد و حاجات خود را بطلبد و هر چند داخل
 مسجد رسول خدا صلي الله عليه و اله نورنا برون رود صلوات
 بر آنحضرت و الا و غير شد و محمد بن بابويه في رحمة الله
 در زيارت فاطمه زهرا عليها السلام ذكر کرده است
 كرم و بخانه فاطمه عليها السلام زخم از زردستوي داخل
 ميسور از باب جبرئيل بر پت انخطبه رسول خدا صلي
 الله عليه و اله در انجاست بلسي سيام زردان خطبه و دست
 چپ من بجانب انخطبه بود و پت تفسيه روم و روايت

بانحضرت و نعم السلام عليك يا بنت رسول الله
 السلام عليك يا بنت نبي الله السلام عليك يا
 بنت حبيب الله السلام عليك يا بنت خليل الله
 السلام عليك يا بنت صفي الله السلام عليك
 يا بنت امين الله السلام عليك يا بنت
 خير خلق الله السلام عليك يا بنت افضل
 انبياء الله و مرسله و ملائكة السلام عليك
 يا بنت خير البرية السلام عليك يا
 سيدة النساء العالمين من الاولين و
 الاخيرين السلام عليك يا زوجه ولي الله
 و خير الخلق بعد رسول الله السلام عليك

يا ام الحسن و الحسين سيدتي شباي اهل
 الجنة السلام عليك ايها الصديقة
 السلام عليك ايها الرضية المرضية السلام
 عليك ايها الصادقة السلام عليك ايها النافذة
 التي لينة السلام عليك ايها الخورية الانبياء
 السلام عليك ايها النقية النقية السلام
 ايها الحرة العظيمة السلام عليك ايها
 المصوبة السلام عليك ايها المظهدة المقفورة
 السلام عليك يا فاطمة بنت رسول الله و رحمة
 الله و بركاته صلى الله عليك و على ارحم و رحك و
 بدريك اشهد انك مصيبة على البنية من

تريك و ات من سرك فقد ستر رسول الله
 و من قطعك فقد قطع رسول الله صلى الله عليه
 و اله لا تترك بضعه منه و روحه التي بين
 جنينه كما قال افضل سلام الله و صلواته
 عليه اشهد الله و رسوله و ملائكته اني
 راضي عن من رصيت عنه ساخط على من
 سخطت عليه متبري من من تبرأت منه
 مواليي و ائمتي معادلين عادت من غض
 لمن اغضت محب لمن احببت كفى بالله
 شهيدا او حسيبا او طاريا او مشيا و جون تبعوا
 شهدا او يدك و السلام عليكم بما احبتم فنعتم

و من ضحكك فقد ضحك رسول الله
 و من ذكرك فقد ذكرك رسول الله و من
 قطعك قطع رسول الله

عليك
 عليك

عقبى الدائر وبفت بارانا انزلناه بخوابه و چون
بمسجد فتح رود گوید با صیر مخ المکر و بین و یا
تجیب دعوة المضطر بن الشف عقی عقی
وهی و کربی کما الشفت عن نبيك صلواتك
عليه واله همة وعمه و كربة وكفيتها حول
عدوه في هذا المكان و چون خوابه از بر طيبه رود
رود بيا بزر در رسول خدا صلى الله عليه واله و گوید از روی
وداع صلى الله عليك السلام عليك لأجعله
الله احسن تسليح عليك اللهم لا تجعله اخر
من زيارت في نبيك صلواتك عليه واله و
ان توفيني قبل ذلك فاني أشهد في عمالي

على ما أشهد في حياتي ان لا اله الا انت وانت
محمد عندك ورؤيتك و چون ببيع رود
جامه هاي ياك بكوند و باخضوع و خشوع منور شود
و غسل زيارت بکنند و حضرت طلب کند لى اگر باران
سود و داخل شود و الا بکنند تا او را رفته حاصل شود
چون داخل شود پای راست بسکند و وضو بضر بکنند
برساند و بسود و در برابر قبر اعم صلوات الله عليهم اجمعين
بالسند و گوید السلام عليكم ائمة الهدى السلام
عليكم اهل التقوى السلام عليكم ائمة الهدى على
اهل الدنيا السلام عليكم القوام في البرية
بالقسط السلام عليكم اهل الصفة السلام عليكم

اهل التجوى أشهد انكم قد بلغت من نصحتكم
وصبرتم في ذات الله و كذبتم و أسيتم
انتم فغفر لكم و أشهد انكم الأئمة
الراسد و ن الهدى و ان طاعتكم
مفترضة و ان قولكم الصدق و انكم دعوتكم
علم مجابوا و اصرتم فلم تطاعوا و انكم دعاءكم
الدين و امر كان الأرض و كمن تر الوعيب الله
ينسلكم فاصلاب كل مطهر و ينقلكم من
أرجام المطر ان لم تنسلكم انما هلك
و لم تشرك فيكم فين الآهواء طينم و طاب
منكم من بكم علينا ديان الدين يجعلكم في بيوت

أذن ترفع و بذل لرب فيها اسمه و جعل صلواتنا
عليكم رحمة لنا و كفارة لذنوبنا انما اختاركم
الله لنا و طيب خلقنا بكم و بما من به علينا
من ولايتكم و لنا عنده مسعفين بفضلكم
معتزفين بتصدقنا اياكم و هدا مقام
من أشرف و أخطا و استكملنا و آقن بما
جنى و رحا بمقامه الخلاص و ان يستفيد بكم
مستفيد الهللى من السدى فلو تولى الله
فقد و قدت انكم اذ رغب عنكم اهل
الدنيا و اتحد و آيات الله هروا و استلبوا
عنها ما من هوقايمه لا يشهو و دائم لا يلهو

وَحُطِّبَ لِي شَيْءٌ مِنْكَ الْمُنَى بِمَا وَقَفْتَهُ وَعَسَى
عَلَى حَقَّتْ عَلَيْهِ إِذْ صَدَّقْتَهُمْ عِبَادَتَكَ وَجَعَلْتَهُمْ
مَعْرِفَتَهُمْ وَأَسْتَحْفُوا حَقِّهِمْ وَمَالُوا إِلَى سَوَاءٍ
فَمَا نَتِ الْمُنْتَصَلِكِ وَمِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامٍ حَقَّقْتَهُمْ
بِمَا حَقَّقْتَهُ بِهِ فَلَاكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ
فِي مَقَامِي مَدَنِيًّا مَكْتُوبًا وَلَا تَحْرِضْنِي مَا رَجَوْتُ
وَلَا تَحْتَبِنِي فِيمَا دَعَوْتُ بِسِطْرٍ رَأَيْتُ رُؤْي
خود را بر قبر گذارد و دعا کند از روی تضرع بسی طویح
روی خود را بگذارد و از حق سبحانه و تعالی بخواند حق انحضرت
انحضرت را تسبیح اول کند پس بیست رکعت نماز بگذارد از
جنبه راستی هر رکعت هر بار انحضرت کند و بعد از آن

از آن دعا را بے سفول را بخواند و اگر در دعای هر روز حق است
و چون دعا کند مومنان را با خود نزدیک کند و بعد از آن
قرآن بخواند و هر یک را بخواند انحضرت کند از جنبه تعظیم
الین و برانند او نفع بسیار از اینها نه الین الین
هر حاجتی در آن بخواند هر آورده بشود ان الله تعالی
و بعد از آن نصف کند بر خدام و محتاجان ان بفضله
و بیشتر زیارات زیارت جامع بکین اگر مکرر کند او را نیز بخواند
فصل چهارم در وظائف قلبی حسب بر آنکه سفول است از
حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام
انحضرت فرمود که چون آرزوی حاجت یا تجرد ساز دل خود
از جنبه حق سبحانه و تعالی از هر جزای حق تعالی سفول سازد

تا حاجات تو بگذرد و تو قلی کن بر او در همه حالات خود از هر حال
و سکنات و شب و روز و قضای حق سبحانه و تعالی و حکم او
و قدر او را و واقع کن دنیا و راحت خلق را و بیرون آئی از حق
لازم است ترا از جنبه مخلوقات و اعتماد کن بر زاد و
رحله و اصحاب و قوت جوار و مال و مباد اینها را زمین
و وبال تو و نور بدین گناه شیطانی را و با اعتماد بر غیر
او کند خرد و عالمیان ان غیر او بال و زمین او بسازد
تا بداند او را فوئی و جنبه است و نه کسی که بر عطف الیه و
توفیق او پس چنان اعتماد کن که امید بر کنش شد
بایستی و با صاحبان بگوئی کنی و مراعات غا و اوقات و بعضی
الیه و منت ای رسالت شاه را و آنچه واجب است ترا از ادا

آداب و بردباری و شکیبایی و سکر الیه و سفت خلق
و جوار غری و بنوع خود را بگذران انباردن همه بسبب
توبه خالص گنایان خود را بسوی و جاده صرف و صفا و
حضور و شوی پیوست و احرام بگذرد از هر چه ترا منع از دیگر
حق سبحانه و تعالی و حجاب است ترا طاعت آن حضرت
و لیک بگویند یعنی اجابت کن او را اجابت حاضر
صادق و صافی و پاکیزه از جنبه حق سبحانه و تعالی که ترا
بال خوانند است و جنگ درین بعروة الوثقیای حجاب
و فضل او و طواف کند در باطن که در دو عرض خیا که
طواف میکند با مسلمانان بیدن در دو خانه و چون بیان
صفا و مروه بر او میکند و تند میرود در معنی با همه از هر

نفسا به ولذات جسمایه در گزری و بری می از حول و
نقوت خود و بیرون آید از غفلت خورد و لغزش میاید خورد
و چون بیرون بروی یعنی آرزو کنی آنچه را حلال است از رو
کردن که استحقاق آن ندری و چون بغوات روی افرا
بگناهان خود بکنی و نازه کنی عهد خود را نزد حق بماند
و تعاهد نماید آنست او و تقرب بسوئے او و پاکیزه سازد
خود را و از نقض عهد خود بپرسد و چون بعد از حرام
در آید و بگوید مع الحرام بالا روی روی خود را بسوئے
ملاعا لاغی بردار و چون فریاد میکند سوئے نفسانی
و طمع را بکسی و چون اجرات اندازد شهوات نفس و
خستیا و دناوت و بر بهار را باندازد و چون سرزاید

نراست عیوب ظاهر و باطنی را به تراشیدن و چون داخل
حرم سوی داخل امان الهی و حمایت او و سترا و سواز
مناعت مراد خورد و در خانه کردی بایر بقیس دانی
دو خط خود در آور ز بر که صاحب خانه را و بنامی جلال
و عظمت و عظمت او را و چون خود را بحاجه الاسود عابد
بایر را صیغی نوی بقسمت او و خاضع کوی نزد عزت او
و چون طواف و دعا کنی و دعا کنی غیر سجده و تعاهد
بکنی و چون در صفا توفیق غایب ماند گردان روی
خود را و سر خود را از حیث لغایب حق سبحانه تعاهد در نزد
لقا و چون بر و در آید بایر که ملاحظه غایب که منظور نظر الیه
هست و علم او را حال است و بر طریقی مستقیم

و وفا کنی بعد از باخدا و ز خورد و این عهد را
نار و زیادت بر خود واجب گردان بر آنکه حق سبحانه
و تعاهد واجب نگردانید حج را و اجمع طاعات او را بپایر
با آنکه اضافه بخورد و **وَاللّٰهُ عَلَى النَّاسِ حَكِيمٌ** و
صن استطاع الیه سبب لا مکر از حیث شغلت
بسبب بر موت و قیامت و نیت و وقت است
و در فرج سبب سبب سبب سبب از اول تا آخر است
را عقی و خردی بلوره شد تا اینجا بود و کلام آنحضرت
در فقره از فقرات این کلام که است ای سخن مندرج
و این ضعیف خوانند در مقام تفصیل اینها در این
و بکن وقت تنگ بود و مقام را که بپیشی نبود و ملا

و ملاحظه ان نمود اولوا الالباب را عینی قدر
کافیت و جمع از نفع معنی ذوقی ندرند بر ارشاد
این فایده نمکنند غائبی آنکه میاید با کمال ندر
و نقل درین کلمات او و منفع خورد و الله اعلم
بالصواب و الله المرجع و المآب عند رساله محمد در بند
جوه بنای ۳۳ شهر جمادی الاولى ۱۲۵۳ هجری
عام نقل دست خط مولانا تالابا فرج الله
جنین بلویر حقیق ندر تفصیر محمد باقر ندر محمد تقی
عفی الله عن جماعتها چون والد واحد فقیر در سن ۱۲۵۳
این رساله کتیبه الفایده را با غایت منانت و از
روی نهایت بجز مشغع بالیه نموده بود ندر بعد از آن

که ایشان بجز رحمت ایزد واصل شدند جمعی از بزرگان
 ایمانیه سفر حج تازه مرا جمع نموده بودند در آن
 نمودند از آن بگمان های ناقص خود موافق گردانم و
 چیزی از قلم نریختند آنجناب فوت نموده شد الحاق
 نماید لهذا جارت غوره مطالعه نموده با نظر ثابت خود
 موافق گردانیدیم و در بعضی مواضع جز از نواید و تحقیقا
 و ادعای الحاق نمودم و رساله ضرر و اضطرر نیز نوشتیم از
 انتفاع اصناف اهل ایمان و ارجو من الله العفو و
 الرحمة والغفران و من الاخوان الدعاء و الاستغفار
 فالاحباب و المحمل لله اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و اله
 الطاهرین **محل** دهر و زمان **عام**



